

منتخب
آثار مائو و چند نویسندۀ دیگر

از انتشارات :
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۰
۵۹

انتشارات چمن تهران
بها ۷۵ ریال

۸۶۱۸۱

۸۶۱۸۱

مراحل مختلف فعالیت

حزب کمونیست

چین

الف : مرحله اول از آغاز تشکیلات حزب ۱۹۲۰ - ۱۹۲۷

در این دوره سونیات سن حزب کومین تانگ را رهبری می کرد حزب کمونیست با تشکیلات مستقل خود در حزب کومین تانگ فعالیت می نمود ، حزب کومین تانگ تحت رهبری سونیات سن علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می کرد از اینجهت در این دوران حزبی انقلابی و مترقی بود ولی در عین حال حزب کومین تانگ از توده ها ترس و پرهیز داشت . ماکونیست ها برای ورود به تشکیلات کومین تانگ چند شرط گذاشته بودیم ، اول اتحاد با شوروی ، دوم اتحاد کومین تانگ با حزب کمونیست باین معنی که تشکیلات حزب مادر داخل کومین تانگ استقلال خود را محفوظ نگهدارد و از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی آزادی عمل داشته باشد . شرط سوم عبارت بود از کمک به کارگران و دهقانان و لازمه این شرط این بود که ارتش تجدید تشکیلات شود . عناصر ضد انقلابی از آن خارج شوند و ارتش رهبری انقلابی داشته

باشد .

سونیات سن در آن زمان شرایط حزب کمونیست را پذیرفت و در این زمینه بین ما همکاری به وجود آمد . در سال ۱۹۲۳ حزب ما تصمیم گرفت که اعضاء خود را به کومین تانگ وارد کند ولی در آن موقع حزب کمونیست چین با آنکه بین کارگران نفوذ قابل توجهی پیدا کرده بود هنوز بیش از چند صد نفر عضو داشت ، شرکت افراد و مبارزان کمونیست در کومین تانگ امکان میداد که حزب کمونیست بهتر بتواند بین کارگران و دهقانان فعالیت کند . حزب کمونیست در این راه مستقیماً در میان کارگران و دهقانان و دانشجویان کار میکرد و اتحاد کارگران و دهقانان را استوار میکرد . در این دوران حزب کمونیست بخصوص در جنوب چین کمک زیادی به تقویت سازمانهای کومین تانگ میکرد و اکثر سازمانهای حزب در دست عناصر چپ کومین تانگ بود ، حزب از راه همکاری با کومین تانگ موفق شد به فعالیت وسیعی در بین روشنفکران سراسر کشور و منجمله در شمال دست بزند و دانشجویان رانه تنها در نواحی حزب بلکه حتی در شمال متحد کند . ما به سونیات سن و کومین تانگ در ایجاد نیروهای نظامی انقلابی کمک کردیم . ما مدرسه نظامی وان پو را بوجود آوردیم تا کارهای رهبری ارتش یعنی افسران انقلابی تربیت کند . رفیق چوئن لای در این مدرسه نظامی در عین حال به عنوان نماینده حزب کومین تانگ کار می کند . رفیق مائوتسه تونگ عضو کمیته مرکزی کومین تانگ شد و همچنین رفیق لین - پو - جو . رهبری نهضت در ظاهر و در مجموع با کومین تانگ و سونیات سن بود ولی در واقع رهبری سیاسی با حزب کمونیست بود زیرا خط مشی کومین تانگ همانی بود که حزب کمونیست تعیین کرده بود . کومین تانگ در سالهای بعد و به خصوص در سه ماه اول سال ۱۹۲۷ یعنی وقتی که ارتشهای انقلابی به هونان پایتخت ایالت خود در کنار رود یانگ تسه رسید و رشد و توسعه بسیار پیدا کرد . از طرفی انقلاب به علت صحت سیاسی حزب کمونیست چین از پیروزی به پیروزی می رفت و از

طرف دیگر در داخل حزب کمومین تانگ نیروهائی با تمام امکانات خود برای جلوگیری از پیروزی انقلاب خرابکاری می‌کردند، در سال ۱۹۲۵ سون یات سن درگذشت و نیروهای راست در زیر رهبری چیان کایچک به کوشش خرابکارانه‌ای بمنظور شکست انقلاب دست زدند. آنها نمایندگان ملاکان و کمپرادورهای وابسته به امپریالیسم بودند. اولین کوشش آنها در ۱۹۲۵ باناکامی و شکست روبرو شد، علت اینکه نیروهای انقلابی تا این حد پیروز شدند این بود که توده‌های وسیع دهقانان به حمایت از انقلاب برخاسته بودند. دهقانان پس از آنکه در مورد لشکرکشی به شمال به انقلاب کمک کرده بودند می‌خواستند که علیه مستبدین محلی یعنی ملاکان مبارزه قطعی به عمل آید. در آغاز سال ۱۹۲۶ در زمستان انقلاب دچار بحران شد از یکطرف امپریالیسم برای تقویت ارتجاع بمداخله علنی دست زدند و از طرف دیگر دهقانان بر علیه ارتجاع و فئودالیسم برخاستند و واقعیتی بود که ارتجاع و امپریالیسم نیرومند بودند و امپریالیست‌ها می‌خواستند به مداخله مستقیم بپردازند ولی این هم واقعیت بود که نیروی عظیمی برای مقاومت علیه امپریالیسم در میان کارگران و دهقانان وجود داشت و نتیجه انقلاب به این امر وابسته بود که با تقسیم زمین در میان دهقانان ارتش عظیمی از دهقانان و کارگران بوجود آید ولی حزب ماجوان بود و چن دوسیو در رأس آن قرار داشت و در زمستان ۱۹۲۶ خط مشی اپورتونیستی چن دوسیو به ریاست حزب مسلط شد. چن دوسیو دبیرکل حزب بود. چن دوسیو از یک سازش با جناح راست کمومین تانگ و امتیاز دادن به آنها و از طرف دیگر طرفدار تضعیف جنبش وسیع کارگران. دهقانان بود رفیق مائوتسه تونگ مخالف این خط مشی بود و حزب پیشانیهای وی را نپذیرفت، نظریه مائوتسه تونگ در گزارش وی درباره جنبش دهقانی در ایالت هونان دیده میشود. چن دوسیو می‌گفت که انقلاب ماهیت دمکراتیک دارد و از این جهت باید به وسیله بورژوازی اداره شود به همین علت وی رهبری طبقه کارگر را نفی میکرد و

طرفدار تضعیف جنبش کارگران و دهقانان بود این سیاست باعث جدائی ما از توده‌های کارگر و دهقان شد و وقتی دهقانان از ما جدا شدند بورژوازی ملی هم بدنیاال بورژوازی بزرگ رفت ، کارگران که دیگر دهقانان را با خود همراه نداشتند نیروی کوچکی بودند و در نتیجه بورژوازی ملی از کارگران جدا شد و بسوی بورژوازی بزرگ رفت . برای درک روش بورژوازی ملی نسبت به ما لازم است که به دو سؤال زیر جواب داد .

۱ . آیا سیاست ما به نفع بورژوازی ملی بود یا نه ؟ اگر بود می‌آمد و اگر نبود نمی‌آمد .

۲ . آیا ما به اندازه کافی نیرومند بودیم یا نه ؟ اگر تناسب قوا بنفع بود بورژوازی ملی به دنبال ما می‌آمد والا نمی‌آمد .

وقتی که ما از توده‌ها جدا شدیم و نیروهای خود را از دست دادیم بورژوازی ملی از ما جدا شد پس برای جلب مجدد بورژوازی ملی لازم بود که ما دوباره این نیروها را بدست آوریم تا تزلزل بورژوازی ملی را بنفع خود از بین ببریم در این زمان خیانت چیانکایچک که در راس سرمایه‌داری قرار داشت انجام گرفت و ما شکست خوردیم و شکست ما به علت توافق نیروهای دشمن و اشتباهات حزب بود ، ما از این سرگذشت دو تجربه اندوختیم : یکی اینکه باید اتحاد کارگران و دهقانان را تامین کرد و تنها از این راه می‌توان پیروز شد . دوم اینکه با نیروهای ارتجاعی نباید به هیچوجه سازش کرد ، علیه آنها باید به مبارزه بی‌امان دست زد و تنها در این صورت بورژوازی منززل بطرف ما خواهد آمد .

* ب . مرحله دوم از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷

در این دوران ما بر علیه امپریالیسم فئودالیسم و چیانکایچک مبارزه کردیم ، در این دوره رفیق مائوتسه تونگ و چوتنه و رفقای دیگر بنواحی دهقانی رفتند تا مبارزات دهقانان را رهبری کنند . ما در این دوره نواحی شورائی

ارتش سرخ را بوجود آوردیم . درنواحی شورایی اصلاحات ارضی انجام دادیم وبعلاوه گروههای دفاع از خود دهقانان بوجود آوردیم . دراین دوره سه خط مشی چپ روانه‌آوانتوریستی بوجود آمد وبرحزب تسلط یافت . از آنجمله خط‌مشی اشتباه‌آمیز لی‌لی‌سان و وان مین . این اشتباهات درزمینه سیاسی- نظامی وتشکیلاتی ظهورکرده بوددرباره‌سکتاریسم که هسته اساسی این اشتباهات چپ را تشکیل می‌داددر کنگره مفصل بحث شد ، سکتاریسم به دوصورت تظاهر می‌کرد . یکی بصورت دگماتیسم ، اشتباهکاران می‌خواستند عینا راه‌انقلاب اکتبر را به پیمایند ، انقلاب را از شهرها شروع کنند . اول شهرها را بگیرندو بعدبه دهات بروند واین‌غیر ممکن بودزیرا که درکشور نیمه‌فئودال نیمه‌مستعمره تسلط ارتجاع ومداخلهٔ علنی امپریالیسم مخصوصا در شهرها بسیار وسیع‌قوی بود . پیروزی با مبارزه در شهر غیر ممکن بود ، برعکس چون چین کشور وسیعی بود ارتجاع مرکزی در دهات چندان قوت نداشت وممکن بود نیروهای انقلابی درده پیروز شوند واز آنجا به شهرحمله کنند . تظاهر دیگر سکتاریسم بصورت عدم توجه به نیروهای بینابینی یعنی بورژوازی ملی تظاهر می‌کرد ومخصوصا روش حزب ما نسبت به بورژوازی ملی بدنبال بورژوازی بزرگ وارترجاع رفت ولی او در قدرت سهیم نبود ، او در خونبار چیانگ‌کایچک شرکت نداشت پس غلط بود که بورژوازی ملی رابحساب دشمن بگذاریم .

از تحلیل اشتباهات گذشته نتیجه می‌شود که خط‌مشی چپ روانه هم به موضع اتحاد کارگران ودهقانان وهم به اتحاد کارگران وبورژوازی ملی توجه نداشت . یعنی هر دو پایهٔ جبههٔ واحد در این خط‌مشی نفی می‌شد . ما درنواحی شورایی تصمیمات افراطی در مورد اصلاحات ارضی اتخاذ کردیم . مثلا زمینهای خیلی بدرا به دهقانان مرفه می‌دادیم ، ملاکین را می‌کشتیم وبالنسبجه دهقانان میانه حال جدائی از ما تزلزل پیدا می‌کردند ماهمچنین در شهرهاخط مشی چپ روانه داشتیم . اعتصابات و نمایش‌های

بیجا ویی مورد را ترتیب میدادیم و تدارک فعالیت‌های مسلح میدادیم. ما در اتحادیه‌های زرد کار نمی‌کردیم. در این دوران رفقا مائو و لیبوشائوچی بعنوان اپورتونیست مورد انتقاد بودند و ما بکلی منفرد شده بودیم. در شهرها نیروهای انقلابی تقریباً نود درصد از دست رفته بودند، این خط مشی غلط در سال ۱۹۳۵ در پی‌سوم کمیته مرکزی تصحیح شد و رهبری انقلابی که رفیق مائو بر آن قرار داشت برای حزب بوجود آمد. ما در این جلسه تجربه‌های خود را جمع بندی کردیم و اشتباهات گذشته را مورد انتقاد قرار دادیم و راه درستی برای تشکیل جبهه متحد با بورژوازی برگزیدیم.

در گذشته دو اشتباه داشتیم: با وحدت بدون مبارزه و با مبارزه بدون وحدت با بورژوازی ملی سیاست ما بود ولی از این تاریخ ما سیاست وحدت از راه مبارزه را اتخاذ کردیم این سیاست نتیجه منطقی و خصوصیت بورژوازی ملی است:

خصوصیت انقلابی و خصوصیت سازش کاری.

بورژوازی ملی نیروی بینابینی انقلاب دمکراتیک را تشکیل می‌داد و می‌بایست آنرا جلب کرد تا نیروهای ارتجاعی منفرد شوند این مسئله در مقاله "تجارب دیکتاتوری پرولتاریا" پرورنده شده است. چرا باید با بورژوازی ملی متحد شویم زیرا که این یک نیروی ضد امپریالیستی است و با نیروهای فئودالی و ارتجاعی دارای تناقضاتی است ولی از طرف دیگر بورژوازی ملی استثمارکننده طبقه کارگر است و در جهت سازش با سایر استثمارکنندگان و از آنجمله امپریالیسم و فئودالیسم قدم برمی‌دارد. بین دو طبقه کارگر و بورژوازی تناقض بوجود دارد. پس باید علیه آن مبارزه کرد. سیاست ما تقویت جنبه‌های انقلابی و مبارزه با سازش کاری بورژوازی ملی بود.

* ج. مرحله جنگ ضد ژاپن *

سیاست فوق در تمام مراحل سوم انقلاب یعنی در مرحله جنگ ضد

ژاپن دنبال شد در این دوران تغییراتی در اوضاع داخلی کشور بوجود آمد . بورژوازی بزرگ به دو قسمت تقسیم شد قسمتی به ژاپنی ها تقسیم شد و قسمت دیگر که بسر کردگی چیانکایچک یا امپریالیسم آمریکائی بود علیه امپریالیسم ژاپن مبارزه می کرد ، در این دوران تناقض بین خلق و امپریالیسم ژاپن بر کلیه تناقضات طبقاتی داخلی برتری یافت بهمین علت در این دوره که ده سال طول کشیده با چیانکایچک همکاری می کردیم در این دوران مهمترین دشمنان ما عبارت بودند از : ژاپنی ها و نیروهای ارتجاعی که به ژاپن تسلیم شده بودند و حکومت پوشالی وان چین وی در رأس آنها قرار داشت . نیروهای مترقی را کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهری تشکیل میدادند . نیروهای بینابین عبارت بود از اول - بورژوازی ملی وهم چنین روشنفکران و مالکین کوچک ، دسته چیانکایچک که نماینده منافع آمریکا وانگلستان و نماینده کمپرادورهای چین بود و بنام "سرخسختها" نامیده می شد و جناح راست جبهه واحد را تشکیل میداد این دسته در مقابل ژاپنیها آماده سازش بردند و در داخل چین علیه همکاری با کمونیستها و تجهیز توده ها علیه ژاپن وله سیاست ارتجاعی شدیداً اقدام می نمودند . این دسته طرفداریک حزب ، یک دکترین ، و یک رهبر بودند . ممکن است این سؤال مطرح شود که پس چرا آنها در برابر ژاپنیها به دفاع می پرداختند ؟ جواب این است ، که این خواست همه توده ها بود و اگر آنها در جنگ علیه ژاپن شرکت نمی جستند بکلی از مردم جدا میشدند . در آغاز جنگ ضد ژاپن در داخل حزب بحث جدیدی شروع شد که محور آن در واقع همان خط مشی چن دوسیوو وان مین بود ، منتهی در این مرتبه خط مشی وان مین دارای شکل و قیافه راست بوده چپ . هسته اساسی خط مشی وان مین ، این بود که همه چیز باید از راه جبهه واحد عملی شود چه کار باید با موافقت کومین تانگ و چیانکایچک انجام گیرد . این انحراف براسست بزودی محکوم شد ، حزب در ابتداء از همه وسایل استفاده کرد تا تمام نیروهای مترقی را در راه ایجاد پایگاههای مبارزه

در پشت جبهه دشمن تجهیز کند ، در شهرها و در نواحی دهقانی پایگاههای انقلابی و ارتش انقلابی و پارتیزانی و حکومت توده‌ای بوجود آورد . در این زمینه پیروزیهای بزرگ بدست آمد . مادر مبارزه برای جلب نیروهای مرفعی فعالیت زیادی در تشکیل پایگاههای انقلابی در پشت جبهه دشمن به عمل آوردیم و این کار را مستقلا انجام دادیم زیرا که ژاپونیها کومین تانگی‌ها را از نواحی مذکور راندند ، بودند ، هم چنین برای جذب نیروهای مرفعی در نواحی کومین تانگ فعالیت میکردیم ولی کار ما در این زمینه محدود بود و همچنین در شهرهایی که بوسیله دشمن کنترل می شد فعالیت ما دامنه وسیعی نداشت ، فعالیت اساسی ما متوجه نواحی پایگاههای انقلابی بود ، در شهرهایی که بدست ژاپونیها اشغال شده بود فعالیت ما در حالت کاملا مخفی بود ولی در نواحی کومین تانگ این فعالیت حالت نیمه مخفی داشت چه در نواحی اشغال شده از طرف ژاپن و چه در نواحی کومین تانگ امکان فعالیت علنی را از دست ندادیم و از همه آنها استفاده کردیم .

مبارزه بادسته " سرسختها " چنانکایچک چگونه بود ؟

خط اساسی سیاست ما عبارت بود از منفرد ساختن و تقسیم کردن جنبه‌های سازش کارانه ، کومین تانگ را شدیداً انتقاد میکردیم تا از این راه به توده‌های وسیع مردم آموزش سیاسی بدهیم در این دوران بین ارتشهای کومین تانگ و نیروهای مادر پایگاههای ضد ژاپنی تناقضات بسیار وجود داشت . ارتش کومین تانگ میکوشید که واحدهای ما را نابود کند و بر خوردهای نظامی دائما وجود داشت ، سیاست ما در مقابل کومین تانگ این بود که همیشه حقانیت بجانب ما باشد و در موقع مناسب تعرض کنیم و پیروزی بدست آوریم و در نقطه مناسب ایست کنیم - هرگز حمله نمی کردیم ، بلکه دفاع می نمودیم و کومین تانگ را عقب می زدیم و از همه جریانات سود تبلیغاتی می بردیم ، در بعضی مواقع هم در مقابل کومین تانگ گذشتنهائی هم میکردیم تا به توده‌ها بفهمانیم که در صدد نیستیم علیه کومین تانگ بجنگیم - ما طرفدار همکاری

هستیم سیاست ما این بود که تا آنها به ما حمله نکنند ما به آنان حمله نکنیم .
سیاست دیگر ما این بود که اگر کومین تانگ به ما حمله کرد با یک
ضربه محکم حمله اش را در هم بشکنیم و او را نابود کنیم ، برای این کار
تدارک لازم می دیدیم زیرا که اگر ضربات ما محکم و شکننده نبود کومین
تانگ تشجیع می شد و بیشتر حمله میکرد و از ما نمی ترسید .

سومین ماده سیاست ما این بود که پس از وارد کردن شکست به نیروهای
کومین تانگ دیگر نبرد را دنبال نمی کردیم و به مردم نشان میدادیم که ما
طرفدار جنگ حتی در موقع پیروزی قطعی نیستیم و باین طریق زمینه اتحاد
خود را با مردم محکم می ساختیم . در جبهه کومین تانگ هم وحدت و هم
مبارزه داشتیم ولی هدف مبارزه عبارت بود از تحکیم وحدت برای مبارزه
علیه ژاپونها .

شیوه های گوناگون در جلب نیروهای بینابینی :

قسمت عمده نیروهای بینابینی عبارتست از : بورژوازی ملی که در
جنگهای ضد ژاپنی فعالانه شرکت میکردند ولی در رابطه بین نیروهای مترقی
و ارتجاعی ، یعنی بین حزب کمونیست و کومین تانگ روش بیطرف اتخاذ
کرده بود ، مادر موقع جنگ ضد ژاپن از بسط صنعت و تجارت پشتیبانی
میکردیم و در عین حال ، هم منافع سرمایه دار ، هم منافع کارگرا در نظر
می گرفتیم ، نمایندگان سرمایه داریهای ملی را در حکومت محلی شرکت
میدادیم و در نواحی کومین تانگ از تقاضا و خواسته های سرمایه داری ملی
پشتیبانی مینمودیم در این دوره مالکین کوچک و متوسط و روشنفکران هم
جزو نیروهای بینابینی بشمار می آمدند و به این علت با در دوران جنگ ضد
ژاپن سیاست صادره اراضی را دنبال نمی کردیم ، بلکه سیاست ما عبارت
بود از کسر بهره مالکانه ، در ارگانهای حکومتی ما یک سوم از کمونیستها ،
یک سوم از عناصر مترقی و یک سوم از عناصر بینابینی بودند قدرتهای
محلی یعنی میلیتاریستها و عناصر بانفوذی که دارای ارتش مسلح بودند ولی

با چیانکایچک تضاد داشتند، جزء نیروهای بینابینی بشمار می‌آمدند و ما آنها را تقویت می‌کردیم. نیروهای روشنفکران نیز نیروهای بینابینی بودند و ماسیاست اتحاد با آنها را دنبال می‌کردیم و از راه روشنفکران با سایر نیروهای بینابینی ارتباط برقرار می‌نمودیم زیرا که روشنفکران در آن نیروها تأثیر زیاد داشتند. در دوران جنگ ضد ژاپن بلوکهای مختلف واحزاب گوناگون دمکراتیک متحد با ما بوجود آمدند که هم اکنون وجود دارند و با ما همکاری میکنند.

در تشکیل این احزاب دمکراتیک همچنین دسته‌هایی از جناح چپ کومین‌تانگ شرکت می‌کردند. میتوان گفت که در این دوران خط مشی وفیق مائوتسه تونگ پیروزیهای بسیار بار آورد، یکی از دلایل عمده‌ای که گروه چیانکایچک نتوانست به ژاپنی‌ها تسلیم شود این بود که ما همیشه سیاست وحدت و همکاری را دنبال می‌کردیم و در اثر این سیاست گروه‌های بینابینی بطرف چیانکایچک نرفتند.

* د. مرحله بعد از تسلیم شدن امپریالیسم ژاپن:

پس از تسلیم شدن امپریالیسم ژاپن آمریکائیها به چین آمدند تا به چیانکایچک کمک کنند و نیروهای ما را نابود سازند. ما در این دوره شعارهای صلح و دمکراسی را به مقیاس وسیع تبلیغ می‌نمودیم و طرفداران مسایل از راه مذاکرات مسالمت آمیز بودیم در این دوره نیروهای بینابینی تقسیم شدند و در احزاب دمکراتیک انشعاب حاصل شد، از این انشعاب سه دسته بوجود آمدند:

دسته‌ای که بما سمپاتی داشتند، دسته دیگر که بین ما و چیانکایچک بیطرفی را حفظ کرده بودند و منززل بودند و اکثریت را تشکیل میدادند. دسته سوم آنهایی بودند که از چیانکایچک پشتیبانی میکردند و با او ماندند در ژوئن ۱۹۴۶ چیانکایچک علیه ما شروع به حمله کرد، در زمستان همان سال جنگ سراسر کشور را فرا گرفت. ارتشهای چیانکایچک در اثر کمک

آمریکا از لحاظ اسلحه بر ارتش مارچانی بارز و مشخص داشت در این مرحله قسمت عمده نیروهای بینابینی متزلزل بودند و می‌ترسیدند که از ما پیروی کنند، آنها همچنین نسبت به آمریکائیه نظرات مساعدی نداشتند، آنان خط سوم را انتخاب کردند، نه کمونیست‌ها را، نه کومین‌تانگ‌ها را. در حقیقت آنها امیدوار بودند که با کمک آمریکائیه در زمان رژیم کومین‌تانگ به بعضی اصلاحات نایل آیند. حزب کمونیست چین در آن دوره مجبور گردید که در جنگی که کومین‌تانگ شروع کرده بود با تمام قوا بر علیه کومین‌تانگ شرکت نماید. حزب ما برای این منظور باز هم بیشتر به تجهیز توده‌های مردم و به خصوص دهقانان دست زد و به همین علت شعار کسر بهره مالکانه به شعار مصادره املاک ملاکین مبدل شد و دهقانان به این طریق در جبهه انقلابی بطرز استوار باقی ماندند. ما درباره سرمایه داری ملی و تجارت از لحاظ اقتصادی همان سیاست دوران جبهه ضد ژاپنی را دنبال کردیم ولی از لحاظ سیاسی راه سوم را شدیداً مورد انتقاد قرار دادیم سیاست ما بر اساس مبارزه و وحدت با بورژوازی ملی بود ما در نواحی اشغالی کومین‌تانگ مبارزه علیه دیکتاتوری، علیه جنگ داخلی و گرسنگی و جنایات آمریکائیه را بسط و توسعه می‌دادیم و در این راه از هر پیش‌آمدی (مانند هتک ناموس یک دختر دانشجوی بوسیله افسران آمریکائی) استفاده می‌کردیم. درباره خود کومین‌تانگ سیاست ما این بود که آنرا تقسیم کنیم، ما سیاست تشویق و مجازات را به نسبت خدمات و جنایات دنبال می‌کردیم. خیانتکاران را سخت مجازات می‌کردیم ولی با افراد عادی و دنباله‌روکاری نداشتیم و آنهایی را که خدمت می‌کردند تشویق می‌نمودیم.

پکن بدون جنگ آزاد شد و مدافع پکن ژنرال فوچوئی بود که اکنون یکی از وزیران و معاون رئیس کمیته دفاع است. در اثر این سیاست جدید اوضاع در سال ۱۹۴۷-۱۹۴۸ به کلی تغییر یافت، بورژوازی ملی بطرف ما متمایل شد و نیروی جبهه واحد استحکام زیاد یافت.

شیوه‌های رهبری

حزب

اصل کلی همیشه تمرکز برای اجرای کار است ، رهبری حزب ما همیشه عقاید افراد پائین حزب وتوده‌های حزبی رامهم شمرده ، روابط بین کمیته‌های مرکزی وسازمانهای محلی ، بین سازمانهای پائینی وبالائی ، بین افراد حزب وسازمانها وارگانهاو بالاخره بین مردم وتوده‌های حزبی پیوسته مورد دقت و مطالعه رهبری حزب مابود ، اگر اینروابط برپایه درست گذاشته شود حزب رشد می یابد واگر این روابط مختل شود کار حزب به رکود وشکست میانجامد ولطماتی وارد می آید که نمیتوان از آن احترازکرد : درکنگره هفتم حزب توضیحاتی درباره مرکزیت دمکراتیک داده شده ، مرکزیت دمکراتیک عبارت است از تلفیق دمکراسی وسیع وکامل نمیتواند مستقر شود در صورت وجود چنین مرکزیتی دمکراسی هم رشدونمومی یابد ، وقتی که لزوم تقویت دمکراسی را تأکید می کنیم باید در عین حال برروی تحکیم مرکزیت تکیه کنیم . برای ساری دادن این موضوع چند مثال می زنیم : در رفرم ارضی بایدتوده‌های وسیع دهقانان راتربیت کرده تا آگاهی اجتماعی خودرا رشددهندو متشکل

شوند و علیه ملاکین بمبارزه درآیند تا خودشان زمین ملاکین را بگیرند و بین خود تقسیم کنند، درست در همین جا که باید توده‌های عظیم دهقانان را تجهیز کرد ما بر روی تقویت مرکزیت رهبری حزب تکیه می‌کردیم. کار حزب در دردوران رفرم ارضی بسیار مشکل و سنگین بود و لازم می‌آمد که سازمان حزب وضع روزانه توده‌ها را بدانند و تجربه کار توده‌ها را روزانه مطالعه کند و اگر حتی یک یا دو هفته رهبری حزب کار رفرم را بحال خود می‌گذاشت ممکن بود انحرافات جدی پیدا شود زیرا که بعضی‌ها می‌پندارند وقتی توده‌های دهقانان بر می‌خیزند دیگر تقویت رهبری حزب لازم نیست و خود دهقانان قدرت ملاکین را در هم می‌شکنند این نظریه نادرست است، اشتباه است اگر توده‌ها را تجهیز ننمائیم و تقسیم زمین را به زور حکم و فرمان انجام دهیم، همچنین اشتباه است اگر در کار تصحیح و تجهیز توده‌ها رهبری حزب را بیش از پیش تقویت نکنیم. باید از انحرافات و نیز از تحریکات عناصر ضد انقلابی که در چنین زمانی به فعالیت خرابکارانه می‌پردازند جلوگیری کرد، برای جدا کردن عناصر ضد انقلابی از عناصر باسرفی که ممکن است اشتباه‌ها به عنوان ضد انقلابی مورد حمله توده‌ها قرار گرفته باشند باید حزب با توده‌ها دارای ارتباط محکم باشد و آنها را رهبری کند در سال ۱۹۳۹ تمایلاتی پیدا شد که کار رهبری حزب تجزیه شود، حزب ما بر علیه این تمایلات برای تقویت مرکزیت بمبارزه جدی دست زد ولی در حین این مبارزه کوشش لازم برای توسعه و رشد دمکراسی داخل حزب به عمل آمد، دمکراسی و مرکزیت کامل مکمل یکدیگرند و رشد یکی بدون رشد دیگری موجب زیان حزب خواهد شد. حزب ما همیشه اصرار دارد که در همه کارها دمکراسی توسعه یابد، تجربه ما حکم می‌کند که دمکراسی و مرکزیت باید با هم توسعه یابند و تکامل پیدا کند. البته در این کار در نزد ما نقص‌هایی وجود دارد و حتی در این زمینه انحرافات داشتیم ولی کمیته مرکزی به محض اینکه در سازمانهای حزبی پدیده‌های نادرستی مبتنی بر نقض دمکراسی یا مرکزیت پیدا می‌شود

به‌رفع آنها اقدام مینماید. می‌توان گفت که ما در این زمینه بطور کلی اشتباهاتی که مدتی طولانی باقی مانده باشند نداشتیم.

*** * تلفیق رهبری جمعی با مسئولیت فردی * ***

تلفیق رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم کار موجب حصول نتایج مثبت و مفیدی می‌شود مسئولیت فردی بدون رهبری جمعی به اشتباهات جدی منجر می‌گردد همچنین رهبری بدون تقسیم کار و مسئولیت فردی ممکن نیست به نتایج مطلوبی برسد. رهبری جمعی بر پایه "خط مشی توده" قرار دارد و همین خصوصیت باعث می‌شود که رهبری یا اشتباه نکند و یا اشتباهاتش به حداقل ممکن پائین آید. اگر رهبری "خط مشی توده" انتخاب نکند و دنبال نمایندگی اتخاذ تصمیمات جمعی نادرست دچار خواهد شد. رهبری جمعی باید به نظریات توده‌ها و کادرها توجه کند، نباید فقط به تحسین و تمجیدها گوش فراداد بلکه باید برای شنیدن انتقادات هم‌گوش شنو داشت رفیق مائوتسه تونگ می‌گویند: "هرکس دو گوش دارد و باید بین آنها تقسیم کار کرد. ، یکی برای شنیدن تمجیدها - و دیگری برای شنیدن انتقادات. اگر ما فقط سخنانی تمجید آمیز را بشنویم معلوم می‌شود که ما فقط یک گوش داریم و اگر نیز ما ناقص است" در کار رهبری جمعی این موضوع بسیار اهمیت دارد که نظر اقلیت دقیقاً شنیده شود معمولاً نظر اکثریت درست است ولی اتفاق می‌افتد که نظر اقلیت درست و نظر اکثریت نادرست باشد زیرا ممکن است که نظر اقلیت در مواردی نظر توده‌های وسیع را منعکس کند. در رهبری جمعی در جریان بحث نباید به وجود اتفاق نظر دلخوش بود. نه فقط باید نظریات مخالف را شنید بلکه باید آنها را تلفیق کرد. اینک یک مثالی برای روشن شدن موضوع می‌آوریم.

کمیته مرکزی ما در مدت طولانی تدارک میدید تا درباره یک مسئله مهمی تصمیمی اتخاذ کند، بالنتیجه به اتفاق نظر رسید. رفیق مائوتسه تونگ مسئله مورد نظر را در جلسه کمیته مرکزی مطرح نمود و همه با آن

موافق بودند. ظاهراً میبایست تصمیم گرفته میشد ولی رفیق مائوتسه تونگ گفت این مسئله بسیار مهم است و باید طبق تصمیمی که بگیریم عمل شود، ولی آیا تصمیم ما جنبه‌های منفی ندارد؟ و آنوقت خود رفیق مائوتسه تونگ بعضی جنبه‌های منفی را مطرح کرد. آن وقت یکی از رفقا اظهار داشت که چون موضوع مهم است باید بیشتر مطالعه و دقت کرد. رفیق مائوتسه تونگ این نظر را پذیرفت و به هم‌رفقا توصیه نمود که پیشنهاد را بیشتر مطالعه کنند و در اثر این مطالعات تصمیمات دیگری گرفته شد و آشکار گردید که اگر طبق نظریات اول عمل میکردیم به نتایج کاملاً منفی برمیخوردیم.

البته نمیتوان گفت که همه سازمانهای حزبی این شیوه کار را آموخته‌اند ولی میتوان گفت که کمیته مرکزی و کمیته‌های ایالتی و کمیته‌های شهری که با کمیته مرکزی مربوطند، بطور کلی توانسته‌اند این شیوه را بیاموزند. در کمیته‌ها توانسته‌اند این شیوه‌ها را یاد بگیرند ولی بعضی دیگر هنوز به تلفیق این شیوه با رهبری جمعی قادر نیستند، رفیق مائوتسه تونگ در این زمینه توضیحات مفصلي داده‌است که میتوان آنها را اینطور خلاصه کرد:

۱. باید بخوبی بیاموزیم که وظیفه فرماندهی یک واحد را بخوبی بیاموزیم فرماندهی واحد باید به تمام جزئیات جریانی که در واحد میگذرد واقف باشد باید با افراد زندگی کند، ولی این به تنهایی کافی نیست او باید بدانند که افراد چطور فکر میکنند.

۲. رهبران حزب باید مانند یک پیا نیست خوب کار خود را با هماهنگی و آموزشی کامل انجام دهند و از همه تارها استفاده کنند کار در کلکتیو باید مانند نواخت یک قطعه موسیقی باشد. رهبرانیکه چنین خصوصیتی داشته باشند، بهترین رهبرانند.

بحثی دربارهٔ مسائل بازمان ومبارزهٔ داخلی حزب

تصحیح شیوهٔ کار: ایدهٔ تئولوژی مهمترین ساختمان حزب است. با حفظ مشی صحیح زائیدهٔ ساختمان صحیح ایدهٔ تئولوژیکی و سیاسی وهمچنین ساختمان صحیح تشکیلاتی حزب است. از آنجا که چین کشور بسیار پهناوری است و دارای قشر وسیع خرده بورژوازی است حزب ما تاملت مدیدی در سحاحرد این قشر و افکار آن قرار داشته وخواهد داشت در داخل حزب نیز افرادی هستند که منشاء آنها خرده بورژوازی است از اینجهت حزب مجبور بود در دورانی طولانی رتعیه ایدهٔ تئولوژی خرده بورژوازی و غیر پرولتاریائی در داخل حزب مبارزه کند. ایدهٔ تئولوژی خرده بورژوازی با شکلهای بسیار متنوع در دوران حزب نظامی کندمانند سوبزکونیویسم، سکتاریسم وانجماد. این ایدهٔ تئولوژی خرده بورژوازی در دورهٔ معین تاریخی تظاهرات بسیار شدید وخطرباکی داشته است. این ایدهٔ تئولوژی در چندین مرحله در رهبری حزب بسط یافت ولطمانت جدیدی به انقلاب چین وارد ساخت تا اینکه در بارهٔ این موضوع پلنوم هفتم کمیته مرکزی منتخب کمیته ششم قطعنامه ای بنام

" چند موضوع از تاریخ حزب کمونیست چین " تصویب شد .

حزب در دوران جنگ ضد ژاپن برای تصحیح شیوه کار حزب در مقیاس ملی مبارزه شدیدی دست زد ، و خصوصیت این نبرد عبارت بود از مبارزه بین ایده‌تولوژی پرولتاریا و ایده‌تولوژی خرده بورژوازی و سایر ایده‌تولوژی های غیر پرولتری . از طرف دیگر میتوان گفت که نبرد تصحیح شیوه کار در واقع یک انقلاب ایده‌تولوژیک در داخل حزب ما بود . هدف این انقلاب این بود که شیوه‌های نادرست و سوسیالیستی را از درون حزب براندازد و هدف دیگرش این بود که شیوه‌های ماتریالیسم دیالکتیک را تبلیغ نماید . این مبارزه موفق شد که سه شیوه نادرست کار را در داخل حزب از بین ببرد و کادرها و اعضای حزب را تربیت کند . آگاهی آنان را ارتقاء دهد و کارگزاران را از میان ببرد . این یک کار ایده‌تولوژیک عمیق در داخل حزب بود .

مبارزه برای تصحیح شیوه کار حزب در سال ۱۹۴۱ شروع شد و در سال ۱۹۴۵ پایان یافت ، در این چهار سال ، یکسال از وقت خود را مصروف این کردیم که سوابق افراد را مورد بررسی قرار دهیم و با توجه به بیوگرافی هر یک عناصر ضدانقلابی را از حزب برانیم . در سال ۱۹۴۱ رفیق مائوتسه‌توئنگ مقاله معروفی با عنوان " بهبود وضع آموزش حزب " منتشر ساخت و از این زمان تدارک این مبارزه در بین کادرهای بالائی حزب آغاز گردید .

در ماه سپتامبر ۱۹۴۱ کمیته مرکزی جلسه ای تشکیل داد که در آنجا مسایل آموزشی و تاریخی حزب مورد بحث قرار گرفت . بعدا کمیته مرکزی به آموزش و آماده ساختن یک گروه صد نفری از کادرهای درجه اول حزب اقدام کرد .

در ماه فوریه ۱۹۴۲ ، رفیق مائوگزارشی درباره تصحیح سه شیوه کار غلط در حزب داده چندین هزار نفر از کادرهای بالائی حزب در مبارزه آموزشی شرکت جستند و در این زمان کمیته مرکزی ۲۳ مقاله انتخاب کرد و بنام تدارک برای تصحیح شیوه کار حزب بصورت کتاب منتشر ساخت .

رفقائی که در مبارزه برای تصحیح شیوه کار حزب شرکت می نمودند قبلا این مدارک را بطور دقیق مطالعه کرده و می آموختند ، برفقائی بودند که بیش از ده بار این مدارک را خوانده بودند .

خواندن این کتاب کافی نبود ، لازم بود که جلسات بحث براه انداخته شود . رفقا در جریان این بحث ها می کوشیدند که شیوه های اساسی و پایه های نظری این مدارک را فرا گیرند و پس از آنکه عمیقا با مسایل مطروحه در ۲۳ مقاله آشنا می شدند می کوشیدند آنها را با کار خود ، با ایده تئولوژی خود و بارابطه خود با سایر رفقا مورد انطباق و آزمایش قرار دهند .

در زمان اجراء این کنترل هر رفیقی درباره انطباق این اصول با کار گذشته خود گزارش به سایرین می داد ، بعضی از رفقا که کار خود را بدقت کنترل کرده بودند گزارشهای خوب و جالب می دادند . به رفقائی که نتوانسته بودند کار خود را بخوبی کنترل کنند کمک می شد . کسانی هم بودند که کنترل کار خود را انجام داده بودند و از خود انتقاد نکرده بودند ، عمل آنها در جلسه عمومی بطور آشکار مورد انتقاد قرار می گرفت ، چند نفر را که کنترل کار خویش را بد انجام داده بودند حزب ما مجازات کرد تا دیگران لزوم و اهمیت انتقاد از خود را شرافتمندانه متوجه شوند . تجربه نشان داد که مسئله مهم عبارت از این نیست که رفقائی که اشتباه کرده اند ، اشتباه خود را به زور بپذیرند بلکه مهم این است که آنها اشتباه را عمیقا " درک کنند و دانسته قبول نمایند زیرا که ، به زور چیزی را به کسی قبولاندن آسان ولی بی فایده است و قتیکه رفیق هنوز اشتباهات خود را در زمینه تئولوژیک درست نفهمیده است و مجبور بقبول آن اشتباهات گردد بسیار اتفاق می افتد که آن اشتباه را تکرار کند ، باید برای افراد آنچنان وضعی ایجاد کرد که اشتباهات خود را تکرار نکنند و این امر فقط با درک عمیق آن اشتباهات میسر خواهد بود .

در افکار کادرهای حزبی عناصری از ایدئولوژی طبقه کارگر و عناصری

از ایده‌تولوژی غیر پرولتری وجود دارد . این درایده‌تولوژی ممکن نیست در مدت طولانی کنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند از اینجهت باید پیوسته در مغز هر عضو حزب مبارزه^۱ ایده‌تولوژیک بین عناصر پرولتری و غیر پرولتری درگیر باشد .

مبارزه برای تصحیح شیوه^۲ کار حزب به تقویت عناصر پرولتری در ایده‌تولوژی افراد کمک بسیار کرد و عناصر غیر پرولتری را ناتوان ساخت . این مبارزه بر روی بعضی از رفقای حزبی تأثیر شدید داشت ، آنها در اثر فکر زیاد سخت پریشان شده بودند ، شبها نمی‌توانستند بخوابند و وزنشان کم شده بود ولی پس از آنکه به اشتباهات خود عمیقاً پی بردند ، زنده و شاد شدند .

رفیق مائوتسه تونگ می‌گوید : " وقتی عناصر پرولتری ایده‌تولوژی عناصر غیر پرولتری را از داخل مغز شما بیرون براند بیمار رویه بهبود می‌رود " .
از این جهت هر عضو حزب باید برای تصحیح کار خود قبل از هر چیز به کوشش خود متکی باشد و مداخله^۳ رفقا نقش کمبی دارد ، و اگر کسی فقط به کمک و انتقاد دیگران متکی باشد و خودش برای توسعه^۴ مبارزه ایده‌تولوژیک در درون مغز خویش کوشش ننماید ، در حکم آن خواهد بود که چیزهایی را به زور بپذیرد و تصحیح کار باین ترتیب " تصحیح ناصحیح " و نا ثابتی است . البته کمک از خارج یعنی کمک سایر رفقا خیلی مفید و لازم است ولی نمیتواند عامل اصلی و تعیین کننده باشد وقتی که میخواهیم به رفیقی کمک کنیم و انقاد را به درستی بکار بندیم باید در درجه اول به او کمک کنیم که در درون مغز خود میدان فعالیت عناصر پرولتری را توسعه دهد ، باید با او کمک کنیم تا با جسارت بیشتری بمبارزه^۵ داخلی مغز خویش توجه کند وقتی که رفیقی در این راه به پیشرفتی اگر چه کوچک نائل آید باید او را تشویق کرد ، زیرا که این پیشرفت نشانه^۶ پیروزی عناصر پرولتری ایده‌تولوژی در مغز اوست . اگر رفیقی در این زمینه به پیشرفتی نایل آید و رفقای دیگر او را تشویق نکنند ،

مأیوس میشود و جسارت خود را از دست میدهد و این امر باعث تقویت عناصر غیر پرولتری در او میشود .

پس از بحث درباره تصحیح شیوه کار حزب از مجموعه اسنادی که در این باره بوجود آمد کتابی بنام دوخط مشی " منتشر شد . در این کتاب بسیاری مطالب درست و بعضی مطالب هم نادرست بود . حزب تشخیص قسمتهای درست از نادرست را اعلام نکرد و این تشخیص را به عهده رفقای حزبی واگذار کرد ، اگر قبلا مبارزه برای تشخیص صحیح شیوه کار خوب انجام نگرفته بود اکثر رفقا در مورد مذکور قضاوت نادرست می کردند ولی چون مبارزه مذکور قبلا انجام گرفته بود ، تشخیص اکثریت رفقا درست بود .

این بحث در داخل حزب شروع شد که چه مسایلی درست و چه مسایلی نادرست هستند و از این راه مطالعه عمیقی از مطالب کتاب مذکور بعمل آمد بعدا " بحث درباره انطباق این مطالب با تجربه و فعالیت گذشته حزب شروع شد و مطالب بسیار و اسناد فراوانی درباره اشتباهات گذشته منتشر گردید ، اسنادی از اشتباهات گذشته منتشر و معلوم شد که در اثر برخی از اشتباهات نه دهم ارتش سرخ و تقریبا تمام سازمانهای حزبی در ناخیه کومین تانگ از بین رفته اند . رفقای حزبی مجازات مسئولین اصلی این اشتباهات را خواستار شدند ، کمیته مرکزی و مخصوصا " رفیق مائوتسه تونگ بر اساس این تقاضا توضیحات بسیاری دادند و بار دیگر رفقا را متوجه این اصل ساختند که باید نسبت به این رفقا مراعات کامل بعمل آید و برای اصلاح و معالجه آنها کوشش شود . اصل این است که درباره مسائل ایدئولوژیک باید سختگیر بود و درباره اشتباهات سازمانی باید گذشت داشت . مهم این است که باید از اشتباهات گذشته درس گرفت و مجازات مسئله اساسی نیست . رفیق مائوتسه تونگ گفت : " رفقائی که اشتباه کرده اند اگر چه اشتباهاتشان مهم است ولی آنها در مسایل عمده با ما هستند ، با ما هم عقیده اند ، ضد امپریالیسم هستند ، ضد فئودالیسم موافق ایجاد پایگاههای انقلابی و ارتش سرخ و اجراء رفوم ارضی

هستند این رفقا با وجود اشتباهاتشان عناصر انقلابی هستند آنها انقلابیهای خرده بورژوازی هستند ، حزب ما باید کمک کند که انقلابیهای پرولتری بشوند ، اگر ما روی مسئولیت شخص رفقای که اشتباه کرده اند پافشاری کنیم و جمعا " بخواهیم مجازات شوند " این به آن معنی است که راه آنها را برای ادامه فعالیت انقلابی و تکامل بسوی انقلابی بودن پرولتری سد کنیم " .

رفقای حزبی این توضیحات کمیته مرکزی و رفیق مائوتسه تونگ را پذیرفتند و هیچگونه مجازاتی برای رفقای که اشتباه کرده بودند قائل نشدند و فقط به انتقاد ایدئولوژیکی از آنها اکتفا کردند . در کنگره هفتم که پس از جریان تصحیح شیوه کار حزب تشکیل شد ، مهم ترین افرادی که عمده ترین اشتباهات را کرده بودند مانند وان مین ، لی لی سان و غیره به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند . مابعدا این تجربه را ارزیابی و جمع بندی نمودیم و فواید بزرگی از آن بدست آوردیم و از این جهت از آن پس حزب ما همیشه برای حل مسایل داخلی خود همین شیوه را پیش گرفت در فوریه ۱۹۴۹ دومین پلنوم کمیته مرکزی پس از کنگره هفتم تشکیل شد . در این جلسه رفیق مائو اعلام کرد که بزودی کشور ما آزاد میشود و ما به شهرهای بزرگ وارد می شویم ، باید مراقب بود که بدست بورژوازی فاسد نشویم ، رفیق مائوتسه تونگ گفت : " که قویترین سلاح بورژوازی خمپاره های تشکیلاتی اوست که از گلوله های توپ وی قوی تر است ، توپها و هواپیماهای دشمن ما را درهم نشکست ولی خمپاره های تشکیلاتی وی میتواند ما را خرد کند . بزرگترین خطر در اینجا است رفیق مائو گفت به علت پیروزی ما تمام مردم ما را تقویت و پشتیبانی میکنند و بورژوازی به ما تملق خواهد گفت . ممکن است که رفقا از این وضع مغرور شوند و از توده ها جدا شده به بوروکراتهایی مبدل گردند ، ما باید محبوب تر و متواضع تر و با احتیاط تر باشیم " .

بر اساس پیشنهاد رفیق مائو بتصویب رسید که اسم رهبران حزب بر روی شهرها و خیابانها و کارخانه ها و میدانها گذاشته نشود ، برای رهبران جشن

گرفته نشود، هدایا به رهبران داده نشود از این به بعد کمیته مرکزی هر سال مبارزه‌ای برای تصحیح شیوه کار حزب انجام دهد. به این ترتیب که هر سال یکبار از کار گذشته ارزیابی و جمع بندی می‌شود و هر فردی از کار خود انتقاد میکند.

از این زمان حزب ماتصمیم گرفت انتقاد علنی را در روزنامه شروع کند. اشتباهات حزب در روزنامه منتشر شود تا توده‌ها در این باره به حزب کمک کنند و حزب کاملاً تحت کنترل و مراقبت توده‌های مردم قرار گیرد. از ژانویه ۱۹۵۲ حزب بمبارزه سیعی بر علیه سه عامل مهم: فساد و انحراف، ولخرجی ثروت ملی و بوروکراتیسم دست زد و همچنین بر علیه سه شیوه غلط شیوه فرماندهی و تحکم، شیوه بوروکراتیسم و نقض قوانین دولتی به مبارزه پر دامنه‌ای پرداخت.

حزب در چهارمین جلسه پلئوم در سال ۱۹۵۴ برای تحکیم وحدت، مبارزه آغاز نمود، در کنگره هشتم حزب کمونیست چین از نو بر علیه سویژ کتیویسم و سکتاریسم مبارزه را توسعه داد و تمام این مبارزات بر روی خط اساسی "تصحیح شیوه کار حزب" انجام گرفت.

در اینجا به چند سؤال که غالباً در نظر افراد مطرح می‌شود جواب می‌دهیم:

سؤال: گفتید که حزب به تصحیح سه شیوه کار خود موفق شد، این سه شیوه چه بود؟

ج: این سه شیوه عبارت بود از:

۱. شیوه آموزش که در این زمینه بر علیه سویژکتیویسم یعنی دگماتیسم و امپریسم مبارزه شد.

۲. شیوه کار حزب که در این زمینه بر علیه سکتاریسم مبارزه شد.

۳. شیوه ادبی، که در این زمینه بر علیه کار شابلون "تبلیسازی و کلیشه سازی در آثار ادبی مبارزه شد.

سئوّل : با رفقائی که اشتباهات را نمی‌پذیرند چطور باید رفتار کرد؟
ج: شرایطی که در آن شرایط رفقا اشتباهاتی مرتکب می‌شوند بسیار بفرنج است ، به همین علت قضاوت آنهم غالباً بفرنج است . مادر حزب نمونه‌هایی از این قبیل داشتیم و سیاست ما عبارت بود از سیاست انتظار و امتناع . اگر اشتباه کنندگان کمونیست هستند اشتباه خود را حتما خواهند پذیرفت و اگر هرگز نپذیرند به این معنی است که کمونیست نیستند .

سئوّل : ترکیب کارگری در رهبری حزب کمونیست چین چیست؟
ج: در بین رهبران حزب تعداد رفقائی که از طبقه کارگر باشند خیلی کم است ، اکثر رهبران حزب از روشنفکرانند و عدهٔ زیادی از دهقانان جزو کادر رهبری هستند . این خصوصیت ناشی از وضع مشخص انقلاب چین است ولی اکنون اوضاع تغییر می‌پذیرد و عناصر پرولتاریائی در رهبری حزب هر روز زیادتر میشوند .

سئوّل : شکل عمدهٔ تعلیمات کادرها و مسئولین حزب چیست؟
ج: دوره‌های تعلیماتی مهمترین شکل آموزشی کادرها است . برای افراد جلسات حوزه و غیره بهترین شکل آموزش است .

* مبارزهٔ مسلحانه *

حزب ما از ۱۹۲۷ بر علیه نیروهای ارتجاعی بمبارزه مسلحانه دست زد، پیش از جدائی از کومین تانگ نیروهای ما جزئی از نیروهای عمومی بود، ما مشترکا بر علیه امپریالیسم و فتودالیسم مبارزه میکردیم. در این دوره نیروهای انقلابی در جنوب چین در ایالت کانتوس جا داشتند. پس از خیانت کومین تانگ هدف مبارزهٔ مسلح ما عبارت بود از امپریالیستها و کومین تانگها.

ما پس از ۲۲ سال جنگ بالاخره در سال ۱۹۴۹ به پیروزی رسیدیم. حزب ما در اثر خط مشی انحرافی چن دوسیو برای جلوگیری از کودتای کومیتانگ تدارک ندید. در این لحظه تاریخی خلق چین و حزب کمونیست چین بر علیه خیانت چیانگ کایچک و حملات نیروهای ارتجاعی چندین قیام ترتیب داد که مهمترین آنها قیام اول اوت سال ۱۹۳۷ در ایالت "نان چان" بود. این قیام تحت رهبری چوئن لای، یه تین، خولون انجام گرفت که از آنها رفیق یه تین در سال ۱۹۴۶ بقتل رسید. بعلت اینکه نیروهای ارتجاعی خیلی

قوی بودند قیامهای مذکور در عرض دوماه سرکوب شدند . بعدا قیام دیگری در پائیز انجام گرفت که عبارت بود از قیام دهقانان نواحی سرحدی سه ایالت جویه ، جان سین وهونان ، این قیام زیر نظر مائوتسه تونگ و بارهبری کمیته مرکزی انجام گرفت ولی این قیام هم پس از دوماه بر اثر بی تجربگی سرکوب شد . بار دیگر در ۱۱ دسامبر ۱۹۳۷ یک قیام دیگر با رهبری حزب عملی گردید که عبارت بود از قیام مسلح کارگران و دهقانان ایالت کانتون ما پس از قیام فورا کنفرانس مشورتی کارگران دهقانان ، سربازان را تشکیل دادیم و به تشکیل دولت دست زدیم ولی سه روز پس از تشکیل دولت ارتش ما بوسیله نیروهای ارتجاعی رژیم شکسته شد .

هدف این سه قیام بعد از خیانت کومین تانگ نجات انقلاب چین بود . حکومت سه روزه کانتون یک شکل کمون یعنی حکومت کارگران و دهقانان و سربازان بود .

بعد از شکست این قیامها ارتجاع داخلی و امپریالیسم تسلط خود را بر سراسر کشور برقرار کردند و قتل عام فجیعی از کمونیستها راه انداختند ولی افراد حزب کمونیست و سربازان سرخ ، روحیه خود را از دست ندادند . در دوران بعدی سربازان و دهقانان در بسیاری از نقاط کشور چندین بار تحت رهبری حزب قیام کردند .

در قیام نان چان با آنکه این قیام شکست خورد قسمت کوچکی از قیام کنندگان مدتها مقاومت کردند و به ارتش کومین تانگ تسلیم نشدند و یک دسته از آنها به تعداد هزار نفر به رهبری چوته به ایالت هونان آمدند و در آنجا بکمک دهقانان مجددا به قیام دست زدند .

یک دسته هزار نفری دیگر به ایالت های فون رفتند تا در آنجا با دهقانان قیامهای جدیدی راه بیندازند . نیروهای شکت خورده کانتون به طرفهای فون حرکت کردند و در آنجا پایگاه انقلابی بوجود آوردند . رفیق مائوتسه تونگ هم پس از شکست به طرف جنوب رفت و پایگاه انقلابی هونان

و کیان سین را بوجود آورد .

رفیق دیگری نیز در سمت غربی پایگاه دوم و پایگاه سوم انقلابی (فوج - چان سی) را ایجاد کرد .

کمونیستهای مغرب هانگو نیز در بین دهقانان فعالیت زیادی انجام دادند و پادگانهای انقلابی جدیدی بوجود آوردند . رفیق خولون پس از شکست قیام نان چان به نواحی پدري خود رفت و میان دهقانان فعالیت نمود تا اینکه قیام مسلح جدیدی راه انداخت . کمونیستهای شمال ایالت هانگو هم با کار در میان دهقانان یک پایگاه انقلابی بوجود آوردند ، همچنین کمونیستهای ایالت "سی آن" که پایگاه کوچکی در شمال بود در جزیره هانیان و در نقاط مرزی ویتنام و شمالی تراز آن که پایگاه انقلابی دیگر بوجود آمد ، کوچکترین پایگاه انقلابی در شمال شانگهای و شمال رود یانگ تسه بود . تمام این پایگاههای یکسال پس از شکست انقلاب ۲۷ بوجود آمدند و فقط دوتای آنها دیرتر تشکیل شدند .

قیامها ابتدا محدود بودند و بعداً " توسعه پیدا میکردند ، مثلاً "نیروهای تحت رهبری مائو فقط هزار نفر بودند و نیروهای تحت رهبری چوتسه کمی بیش از هزار نفر و این دو گروه بزرگترین نیروها را تشکیل میدادند . بعضی از قیامها یازده نفر شروع میشد و بعدها توسعه می یافت .

سه سال بعد از این بتدریج پایگاههای کوچک باهم گرد آمدند و پایگاه بزرگتر بوجود آوردند . در سال ۱۹۳۰ تعداد سکنه پایگاههای انقلابی جمعاً ده میلیون بود و مجموع نیروهای انقلابی در این زمان به ۶۰ هزار نفر میرسید . نیروهای ارتجاعی بکمک امپریالیست ها مرتباً بطور شدید بمراکز انقلابی حمله میکردند ولی تمام حملاتشان دفع میشد . هر بار که ما حملات نیروهای چیانکاچک را دفع میکردیم عنائم تازه ای بدست می آوردیم و بوسیله آنها نیروی خود را بسط می دادیم . در سال ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ جمعیت نواحی انقلابی بهمان اندازه سابق بود ولی نیروهای مسلح انقلابی به سیصد هزار نفر بالغ شده

بود، درست در همین دوره خط مشی اشتباه آمیز وان مین در رهبری حزب تسلط یافت و در نتیجه اشتباهات این رفیق شکستهای بزرگی به ما وارد آمد. اشتباه نظامی وان مین این بود که وی طرفدار جنگهای منظم بود و با جنگهای پارتیزانی توده‌ها مخالفت مینمود و قانون تکامل جنگ پارتیزانی و توسعه آنرا زده به شهر درک نمیکرد که جنگ پارتیزانی فرم عالی مبارزه دهقانان است. او نمیفهمید که جنگ پارتیزانی نه تنها جنگ بر علیه ارتجاع است بلکه عامل سازمان دهنده و تبلیغ کننده بین توده‌های دهقانی بوده است. مانیروی تبلیغاتی مسلح داشتیم که نه فقط به جنگ پارتیزانی بلکه در بین توده‌ها بکار تبلیغاتی می پرداختند و به آنها می آموختند که چگونه باید سازمان حکومت انقلابی را بوجود آورد، وان مین دگمانیست بود و این مطالب رانمی فهمید و میپنداشت که پارتیزانها فقط برای جنگ هستند نه برای تبلیغ. این اشتباهات دگمانیستی در زمینه سیاسی و نظامی شکستهای بزرگی بما وارد آورد.

در سال ۱۹۳۴ قسمت مهم ارتش سرخ در ایالت چان سی توانست حمله دشمن را دفع کند و سرانجام در سد محضره رسوخ نمود. مارش ۱۲ هزار کیلومتری معروف را بسوی شمال آغاز نمود.

ارتش سرخ از نقاط مختلف مرکزی برای مارش بزرگ حرکت کرد و بطرف شمال براه افتاد. ارتش سرخ تلفات فوق العاده‌ای تحمل کرد که تقریباً به اندازه ۹۰ درصد تمام نیروهایش بود و ۹۰ درصد پایگاههای انقلابی را از دست داد. تشکیلات حزبی در نواحی کومین تانگ تقریباً صد درصد از بین رفت.

دکماتیکها خیلی بخود میبالیدند و خود را بلشکویهای تمام عیار میدانستند.

در ژانویه ۱۹۳۵ رفیق مائوتسه تونگ به رهبری حزب انتخاب شد و در شرایط دشوار مارش بزرگ را هدایت میکرد و ارتش را به شمال ایالت شان

سی برد .

در این دوران حزب شعار جبهه واحد ملی ضد ژاپنی را مطرح کرد و با جدیت دنبال نمود .

این سیاست صحیح قشرهای وسیع مردم چین را صرف نظر از وابستگیهای سیاسی شان متشکل می ساخت . بدیهی است که چنین جبهه وسیع انقلابی بوسیله پرولتاریا رهبری می شد ، بدون رهبری پرولتاریا نه جبهه واحد ملی بوجود می آمد ، نه پیروزی علیه امپریالیسم ژاپن تأمین می شد .

در ژوئیه ۱۹۳۷ ژاپنی ها حمله عمومی علیه چین را آغاز کردند . حزب کمونیست چین همه مردم را برای مقاومت بر علیه تجاوز ژاپن تجهیز کرد . ارتش مسلح خود حزب در این تاریخ سی هزار نفر بود . این ارتش از لحاظ مقدار ضعیف بود ولی ارزش فوق العاده ای داشت و نیروی پیش قراول مقاومت بر علیه ژاپن بشمار می آمد .

سپاز آنکه ارتش ژاپن شهرها و خطوط آهن را اشغال کرد ، ارتش مادر پشت سر دشمن در فاصله بین شهرها و کنار خطوط آهن پایگاههای انقلابی بوجود آورد .

ما از سپتامبر ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ ، ۱۹ پایگاه انقلابی بزرگ بوجود آوردیم . ژاپن شهرها و راه آهن را در دست داشت و مناطق دهقانی را ، نواحی اشغالی ما بهم متصل نبود ولی با رهبری واحدی از طرف حزب اداره میشد . در ماه آوریل ۱۹۴۵ هنگام تشکیل کنگره هفتم جمعیت پایگاههای انقلابی در حدود صد میلیون و نیروهای مسلح کمونیستها در حدود یک میلیون سرباز بود . ارتش ما ۶۰ درصد ارتش ژاپن را بخود مشغول میکردند و بعلاوه ۹۰ درصد از ارتش حکومت دست نشانده ژاپنی ها در مقابل ما بود .

بعد از جنگ ضد ژاپن مدت دو سال جنگهای انقلابی در درجه اول بر علیه کومین تانگ بود که میخواست شهرهای بزرگی را که سابقا ژاپنی ها اشغال کرده بودند اشغال نماید . بعد از این دو سال مراکز و پایگاههای انقلابی مهمترین

میدانهای نبرد را تشکیل میداند. بدین ترتیب ارتش نجات بخش ملی نه فقط نیروهای قدیم را بدست آورد، بلکه نیروهای بزرگی به او پیوستند زیرا که توده‌های وسیع چین در دوران جنگهای مقاومت بوسیله حزب ماتجهیز شده بودند و آمادگی زیادی برای نبرد داشتند. بلافاصله پس از آنکه از طرف اتحاد شوروی به ژاپن اعلام جنگ شد، جنگ با ژاپن خاتمه یافت.

چیانگ کایچک در ۱۹۴۵ پس از تسلیم ژاپن بمنظور آنکه ثمرات مقاومت درخشان خلق چین را برآید، ارتشهای خود را برای اشغال قسمتهای شمال شرق چین و شهر پکن فرستاد تا از این مناطق برعلیه نیروهای انقلابی حمله کند.

در ماه ژوئیه ۱۹۴۶ چیانگ کایچک به اتکا "امپریالیست بحمله" عمومی برعلیه نواحی آزاد شده دست زد. چیانگ کایچک در این زمان چهار میلیون و سیصد هزار نفر سرباز داشت و کمک نظامی شش میلیارد دلاری از آمریکا دریافت میکرد و نیروهای کومین تانگ اسلحه بیش از یک میلیون سرباز ژاپنی را در دست داشتند.

دارودسته چیانگ کایچک در دوران جنگ شد ژاپنی نیروهای خود را در عقب نگه میداشتند و به جبهه نمی فرستادند و منتظر بودند ارتش ژاپن، ارتش نجات بخش چین را نابود کند. تا هنگام شکست ژاپن در جنت جهانی دار و دسته چیانگ کایچک نتوانند نیروهای خود را برای اشغال سراسر کشور بفرستند. آنها در جنگ ضد ژاپن در واقع نقش ناظری را بازی می کردند.

اما ارتش نجات بخش چین فقط یک میلیون و سیصد هزار نفر سرباز داشت که تجهیزات آنها خیلی بد بود! نه هواپیما، نه اتومبیل و نه وسایل جنگی سنگین داشتند! ارتش نجات بخش فقط بر پشتیبانی مردم تکیه میکرد.

ما نیروهای خود را در پایگاههای گوناگون انقلابی در مقابله با دشمن متمرکزی ساختیم. ما در اولین سال جنگ داخلی برعلیه چیانگ کایچک ۹۰ تیپ دشمن را که نهمصد هزار سرباز داشت درهم شکستیم و از نبرد خارج

ساختیم و مقدار زیادی اسلحه و مهمات آمریکائی بدست آورد . ارتش خود را با آن مجهز ساختیم . ما بیش از چندین صدهزار نفر از سربازان کومین تانگ را اسیر کردیم و تربیت جدید به آنها دادیم تا اسلحه بگیرند و بر علیه کومین تانگ بجنگند . اینها اکثرا دهقان و کارگر بودند ، ماصوف خود را از مردم نواحی آزاد شده پر میکردیم تا آنکه بتدریج نیروی ما زیاد شد و از این لحظه به حمله متقابل استراتژیل دست زدیم .

در جلسه هیات سیاسی در دسامبر ۱۹۴۲ رفیق مائوتسه تونگ استراتژی جنگ را در ده نکته خلاصه کرد که در تاریخ سی ساله حزب مضبوط است . ارتش نجات بخش ملی بابکار بردن این ده نکته اساسی در عرض سه سال پیروزیهای عظیم بدست آورد و بالاخره در سال ۱۹۴۹ موفق شد که تمام نیروهای کومین تانگ را که بیش از هشت میلیون نفر بودند از نبرد خارج سازد و همه کشور با استثنای نایوان را آزاد سازد .

* چرا ارتش نجات بخش پیروز شد ؟ *

دلایل این پیروزی متعدد است و ما در اینجا مهمترین آنها را ذکر میکنیم . علت عمده پیروزی این بود که ارتش نجات بخش چین از همان زمان نخستین قیامها در زیر رهبری حزب کمونیست و طبقه پرولتاریا قرار داشت . این مهمترین عامل پیروزی بود . ما از شکست انقلاب ۱۹۲۷ درس بزرگی گرفتیم و فهمیدیم که در گذشته توجه کافی بمبارزه مسلحانه نداشتیم اگر چه حزب در فاصله ۲۵ تا ۲۷ در مبارزه مسلح به معیت کومین تانگ شرکت جسته بود ولی معذالک به اندازه کافی به لزوم تشکیل نیروهای مستقل به رهبری حزب کمونیست توجه نداشتیم . در این دوره فقط واحدهای کوچک وجود داشتند و حال آنکه چین یک کشور نیمه فئودال و نیمه مستعمره بود و در آن بدون نیروهای مسلح ، رهبری انقلاب و به پیروزی رساندن آن امکان نداشت ، بدون نیروهای مسلح ممکن نبود آزادیهای مردم بدست آید .

رفیق مائوتسه تونگ گفته است که :

" حل مسایل انقلاب چین بدون مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست " .
از این جهت پس از سال ۱۹۲۷ حزب کمونیست قیامهای مسلح ترتیب داد
تا با قتل عامهای نیروهای ضد انقلاب مقابله نماید .

حزب کمونیست چین در این نبرد مسلحانه سازمان دهنده و بهیر
جنبش انقلابی دهقانان چین بود . کمونیستها در این مبارزات مسلحانه
همیشه پیش قراولان نبرد در خط جبهه بودند . رفیق مائوتسه تونگ شخصا
در ایجاد ارتشهای مسلح ورهبری آنها شرکت داشت ، همچنین عده زیادی
از دیگر رهبران حزب .

تاریخ حزب کمونیست چین در عین حال تاریخ مبارزات مسلحانه
خلق چین به رهبری حزب کمونیست میباشد . خلق چین در طی هزارسال
اخیره قیامهای پر دامنه ای دست زده است که بزرگترین آنها قیام معروفی
است که به رهبری لی چه چن در سیصد سال پیش انجام گرفت این قیام
کنندگان حتی شهر پکن را نیز ۴۰ روز در اشغال خود داشتند همچنین از
صدسال پیش قیام دهقانی بنام " امپراطوری آسمان " روی داد که مدت ده
سال در نانکن حکمفرما بود ولی این قیامها شکست خوردند زیرا در آن زمان
از لحاظ تاریخی زمینه پیروزی فراهم نبود . طبقه کارگر و پیش قراول آن حزب
کمونیست وجود نداشت . انقلاب بدون رهبری می ماند و شکست می خورد ،
ولی پس از انقلاب اکتبر شرایط عوض شد و رهبری حزب کمونیست حامی
پیروزی انقلاب گردید ، امانتها حزب کمونیست کافی نیست باید رهبری
صحیح باشد ، رهبری غلط انقلاب را با شکست مواجه خواهد کرد ! از همان
لحظه ای که کارپارتیزانی آغاز شد ما هسته های حزب کمونیست و هسته های
اتحاد جوانان را داخل ارتش بوجود آوردیم ، کوشیدیم که ترتیب مارکسیسم
لنینیسم تسلط یابد . بر علیه روشهای راهزنانه کودتا طلبانه و غیره بشدت
مبارزه کردیم . بر علیه هر گونه سویژکتیویسم و میلیتاریسم و الترادمکراتیسم
مبارزه کردیم .

ما در هر جنگ ، یک کمیته حزبی و در هر گردان یک مسئول تعلیمات و در هر گروهان یک معلم سیاسی داریم و اینها کار تربیت افراد را در دست دارند . اکثر فرماندهان ماکمونیست و یا اعضاء سازمان جوانان هستند . این امر رهبری حزب را در ارتش تأمین می نماید .

ارتش‌های ما در اثر رهبری حزب دارای خصوصیات زیرین هستند :
هماهنگی ارتش و افراد غیر نظامی ارتش ، سیاست حزب کمونیست را عملی می سازد و همیشه در خدمت توده‌های مردم است ، از این جهت ارتش ما سه خصوصیت دارد . (توده‌ای ملی و دمکراتیک است) :
ملی است به دلیل اینکه در جنگ ضد ژاپن شرکت کرد و اینک برای آزاد ساختن تایوان آماده است .

دمکراتیک است زیرا که در راه انجام رفرم ارضی و تأمین منافع توده‌ها مبارزه کرد و میکند .

توده‌ای است زیرا که در اثر وحدت ارتش و مردم ، وحدت فرماندهان و سربازان حاصل میشود . سربازان و افسران جزء ، حق انتقاد از افسران ارشد و فرماندهان را دارند .

چنین روح دمکراتیک در هیچ یک از ارتشهای سابق چین وجود نداشته است .

چرا به سربازان حق داده میشود که از افسران ارشد انتقاد کنند ؟
زیرا که هم افسران ارشد و هم سربازان برای دفاع از انقلاب کار میکنند پس هر دوی آنها حقوق متساوی دارند و بین آنها فقط از لحاظ تقسیم کار تفاوت است . چرا سربازان حق نداشته باشند از کار غلط و اشتباهات افسران ارشد انتقاد کنند وقتی که این به نفع انقلاب است ! بعضی میپرسند که این وضع باعث پایین آمدن حیثیت افسران ارشد نمیشود ؟ نه برعکس این شیوه حیثیت افسران انقلابی با ارزش را بالا می برد ! هر قدر افسران بیشتر دارای روحیه دمکراتیک باشند بیشتر دارای پرستیژ هستند . پرسیده میشود

که آیا در این صورت حالاتی پیدا میشود که سربازان از افسران اطاعت نکنند؟

نه خیر زیرا که سربازان انقلابی وظیفه دارند از رهبری اطاعت کنند .
دمکراسی داخل ارتش یک دمکراسی بی بند و بار نیست ، دمکراسی آمیخته بر انضباط است ، دمکراسی هرگز دیسیپلین را نفی نمیکند .

ما در نبرد پارتیزانی سه اصل در انضباط داشتیم :

۱ . هر اقدام باید بر طبق فرمانی انجام گیرد . هیچ فردی حق ندارد بعنوان دمکراسی از اجراء فرمان سرباز زند .

۲ . هیچ چیز ، حتی یک سوزن از مردم نباید گرفته شود همه چیز را باید خرید .

۳ . تمام غنائم باید به ارتش تسلیم شود و هیچکس حق ندارد چیزی از آنرا برای خود بردارد .

ماده سوم خیلی اهمیت داشت زیرا که ما از مردم مالیات نمی گرفتیم و وضع سربازان بد بود . در مورد دیسیپلین باید تذکر دیگری در نظر گرفت :

۱ . برعکس زمان گذشته که همیشه سرباز نسبت ب مردم خشونت می کرده باید نسبت ب مردم غیر نظامی خیلی ملایم و نرم بود .

۲ . باید خریدن جنس از مردم ب قیمت عادلانه باشد .

۳ . باید هر چه از مردم غیر نظامی قرض گرفته میشود ، ب آنها پس داده شود .

۴ . اگر خسارتی ب مردم غیر نظامی وارد آوریم باید آنرا حتما جبران کنیم .

۵ . هیچگاه نباید کسی را فحش داد یا کتک زد .

۶ . بمحصول نباید صدمه وارد ساخت .

۷ . نسبت به زنان نباید روش سبک سرانه و بی ادبانه داشت .

۸ . نباید با زندانیان و اسیران جنگی بد رفتار کرد .

فقط ارتش ما میتوانست چنین خصوصیتی داشته باشد و این دیسپلین را اجراء کند ، از این جهت ارتش ما بین مردم نفوذ و حیثیت و شخصیت و تکیه گاه پیدا کرد .

سربازان ما عبارتند از افراد عادی و غیر نظامی مسلح ، آنها برای دفاع از منافع خلق به ارتش می آیند و همین خصوصیت باعث حسن روزافزون ارتش انقلابی خلق میگردد . از آنجا که ارتش ما با مردم ارتباط داشت ، او فقط جنگ نمیکرد ، بلکه همیشه در کار توده های شرکت داشته دارد . ارتش ما بهر جامی رفت سازمانده و مبلغ انقلاب بود . هر جا حکومت انقلابی وجود نداشت با کمک ارتش بوجود می آمد و وقتیکه بوجود می آمد از طرف ارتش تقویت می شد . هر جا سازمانهای حزبی وجود نداشت بوسیله ارتش بوجود می آمد ، وقتیکه واحد حزبی بوجود می آمد حزب نیروهای مسلح را رهبری میکرد ، از این جهت ارتش خود را نیروی تبلیغاتی مسلح نام نهاده ایم . ما تشبیه می کردیم و میگفتیم که ارتش ما ، ماهی است و توده ها آب ! رابطه ارتش با مردم ، رابطه ماهی است با آب . همچنانکه ماهی بدون آب نمیتواند زیست کند ، ارتش انقلابی ما بدون توده های مردم امکان زندگی ندارد .

نیروهای کومین نانگ خیلی قوی بود . آنها اسلحه داشتند ، از آمریکا کمک میگفتند ولی از مردم جدا بودند ! از پشتیبانی مردم برخوردار نمیشدند و از این جهت شکست خوردند !

جبهه واحد و اهمیت آن

در

مبارزات مسلحانه

رفیق مائوتسه تونگ گفته است :

" اگر حزب در لحظه معین با سیاست صحیح با بورژوازی متحد شود و در لحظه لازم با سیاست صحیح همکاری خود را قطع نماید در آن صورت نیرومند خواهد شد و پیش خواهد رفت " . مثلا اتحاد حزب در سال ۱۹۲۴ با

بورژوازی باعث پیشرفت حزب کردید و در سال ۱۹۲۷ وقتیکه بورژوازی خیانت کرد لازم بود که ما از بورژوازی خائن جدا شویم . اما چن دوسیو این را نمی فهمید ، در این دوره لازم بود که نبرد مسلح بر علیه بورژوازی که به انقلاب خیانت میکرد دنبال شود . همچنین لازم آمد که با بورژوازی ملی دوباره اتحاد شود ولی سیاست نادرست حزب کمونیست چین مانع آن شد . در ۱۹۳۱ این امکان وجود داشت که حزب دوباره جبهه واحد را بوجود آورد ، زیرا که بر اثر حمله زاپن در داخل بورژوازی ملی شکاف ایجاد شده بود ولی دکما تیکها این نکته را نمی فهمیدند و بورژوازی ملی را بدتر از ملاکین و بورژوازی بزرگ و امپریالیسم می دانستند و از این جهت چندین سال مانع این اتحاد شدند و صدمه های بزرگ به حزب رساندند . پس از ۱۹۳۵ که سیاست صحیح اتخاذ شد دوباره نیروی عظیمی در پیرامون حزب و در جبهه واحد مجتمع گردید . ارتش مابدون جبهه واحد نمیتوانست چنین پایداری نشان بدهد و در بایکاههای انقلابی تا این حد از پشتیبانی مردم برخوردار گردد ، ولی باید گفت که رهبری در ارتش مستقیما و مطلقا در دست حزب کمونیست است و تجربه نشان داد که بورژوازی نمیتواند ارتش را رهبری کند .

در ارتش فقط سازمان حزب کمونیست وجود دارد و سازمان احزاب دیگر نیست ، افسران ما یا کمونیست هستند و یا غیر حزبی ، وابستگان به احزاب دیگر در بین افسران نیستند . در دوران ارتش داوطلب ، یک سوم ارتش از کمونیستها بود و حالا یک پنجم ارتش از کمونیستها هستند اما در بین افسران عده بسیار کمی کمونیست نیستند .

تجربه نشان داد که وقتی که ارتش بوسیله کمونیستها رهبری شود ، شکست ناپذیر و فاسد نشدنی است ! چنین خاصیتی را در غیر این صورت نمیتوان برای ارتش تامین نمود .

در ارتش چین وحدت بسیار استواری وجود دارد و عبارت است از وحدت ارتش و مردم ، وحدت فرماندهان و افراد ، وحدت ارتشی ها و غیر نظامیها حتی

در موقعی که دشمن ضربات سخت بما وارد میساخت ، وحدت ارتش ما دچار تزلزل نشد . مواردی بود که نبرد سه روز و سه شب ادامه داشت و غذا نبود معذالک در صفوف واحد ارتش ما کوچکترین تزلزلی پیدا نمیشد ! مثلا اگر کفش نبود سربازان هنگام شب کفشهای گاهی برای مارش فردا درست می کردند ! ارتش ما در داخل خود علیرغم حملات دشمن گرسنگی ، خستگی و مارش طولانی ، متحد و محکم ماند . وجود دمکراسی در داخل ارتش پایه این وحدت است . در واحدهای پارتیزانی غیر از کمیسر سیاسی یک هسته حزبی وجود داشت . جلسه عمومی پارتیزانها تشکیل میشد که در آن افسران نیز شرکت میکردند و افراد حق بحث آزاد داشتند . صورتحساب مخارج واحدهای ارتشی رسماً انتشار می یافت . در دوران جنگ داخلی و انقلابی افراد ارتش و افسران یک جیره نداشتند ، مثلا رفیق مائوتسه تونگ و سرباز ساده هر دو یک اندازه در ماه حقوق میگرفتند . سلاحها و تعارفات را از بین بردیم یگانه تفاوت سرباز و فرمانده این بود که فرمانده اسب در اختیار داشت . فقط موقعی که از ملاکان مرغ و خوک گرفته می شد کمی با افسران جیره بیشتر داده می شد . لباس سربازان و افسران عیناً یکی بود و حتی چوته و مائوتسه تونگ مانند سربازان کفشهای گاهی بپا می کردند زیرا که ساخت این کفشها هم آسان است و هم سریعاً انجام میگردد .

بعلت همین تساوی حقوق سیاسی و اقتصادی افسران و سربازان بود که تودهها با میل در ارتشها شرکت میکردند و حتی عده زیادی از افراد ارتش کوین تانگ در ارتش ما حاضر به خدمت می شدند .

ما این طریق تضاد بین سرباز و افسر را از بین بردیم .

مخارج ارتش از کجا تأمین می شد ؟

در دوران اول فعالیت پارتیزانی که هنوز ارتش ما کوچک بود مخارج ما از طریق اخذ املاک مالکین تأمین میشد . ما مالکین را حبس میکردیم و از آنها پول میخواستیم اما وقتی که پایگاههای انقلابی محکم شد از دهقانان

که زمین بین آنها تقسیم شده بود مالیات مختصری می‌گرفتیم و آنها غالباً این مالیات را با میل میدادند. اما این پول احتیاجات ارتش را برآورده نمی‌کرد و سطح زندگی در دوران اول در ارتش مایلی پائین بود. در این دوران ما لباس نداشتیم و همان لباس مالکین و بورژوازاها را می‌گرفتیم و می‌پوشیدیم و غالباً بشکلهای خنده‌داری در می‌آمدیم. لباسهای سربازان کمین تانگ را نیز مورد استفاده قرار میدادیم. اسلحه و مهمات را فقط از دشمن بوسیله جنگ می‌گرفتیم. وضع غذا بسیار بد بود و فقط وقتی که اموال ملک بزرگی را می‌گرفتیم میشد غذای حسابی خورد.

اما پس از تحکیم پایگاههای انقلابی وضع بهتر شد و روز بروز روبه بهبود رفت، برای اینکه مقیاسی در دست باشد در اینجا ذکر میکنیم که: در سال ۱۹۳۷ حقوق یک فرمانده عالی دیوان و حقوق یک سرباز یکسان بود.

* مبارزات مخفی *

کار مخفی حزب کمونیست چین به سه دوره تقسیم میشد .

۰۱ . دوران پیش از شکست انقلاب از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ در این دوره کار مخفی با موفقیت پیش میرفت .

۰۲ . دوران بین ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۵ که حزب در اثر چپ رویها شکست بزرگی تحمل کرد و درسهای بزرگ گرفت .

۰۳ . دوران جنگ ضدژاپن . مبارزه مخفی در این دوران دارای خصوصیات است که آنرا از دورانهای دیگر متمایز میگرداند . در دوران مبارزه مخفی عدهای از مسئولین و مبارزان حزب ما خوب نمی فهمیدند که چه شکلی از کار را باید به تناسب شرایط مشخص هر زمان انتخاب کرد ، زیرا که آنها جوان بودند و تجربه نداشتند و میخواستند زود به پیروزی برسند ، میخواستند مارکسیسم را خیلی به عجله و سریع تبلیغ و ترویج کنند و نیروهای توده‌ای را برای سرکوب دشمن تجهیز نمایند . آنها برای درهم شکستن دشمن خیلی شورو شوق داشتند ولی حسابشان درست نبود و درک نمیکردند که باید تناسب قوا را در نظر گرفت ، باید قوای واقعی خود را با اندازه لازم رشد داده ، افزایش

داد و نیروی دشمن را کاست و در موقع مناسب ضربه زد .

رفیق مائوتسه تونگ در مقاله خود بنام استراتژی جنگ ضد ژاپن نوشت که هدف جنگ حتما نابود کردن دشمن نیست ، مسلما اگر امکانی وجود داشته باشد باید دشمن را نابود کرد ولی وقتی که امکان وجود ندارد باید در حفظ نیروهای خود کوشید زیرا که اگر نیروها را حفظ کنیم در موقع لازم خواهیم توانست دشمن را درهم بشکنیم . این همان نکته‌ای است که عده‌ای از رفقا در دوران اول انقلاب نمی فهمیدند آنها نسبت به دشمن کینه شدید داشتند و میخواستند او را هرچه زودتر نابود کنند . در هر دوره‌ای شکل سازمانی و تاکتیک مبارزه را باید برطبق اصل زیرین انتخاب کرد :

باید آن شکل سازمانی و آن تاکتیک مبارزه را در هر دوره برگزید که بر نیروی ما بیفزاید و دشمن را منفرد سازد . نباید شکلهای معینی را بمبارزه تحمیل کرد بلکه باید شکلهای تاکتیک مبارزه را در خدمت مبارزه گماشت و آنها را بر حسب ضروریات عینی تغییر داد . دوره اول کار مخفی مربوط بود به دوره قبل از شکست انقلاب در ۱۹۲۷ در این دوره فعالیت حزب در قسمت عمده کشور مخفی بود ، در این دوره نیروهای حزب زیاد نبود ولی مجموعا کار حزب خیلی زنده بود . در کار حزب بندرت دکماتیسم وجود داشت .

رفقائی که مسئولیت را در نواحی کار مخفی برعهده داشتند فعالیت جاننداری انجام میدادند .

پس از شکست انقلاب دکماتیسم اشاعه بیشتری در حزب پیدا کرد ، خصوصا اپورتونیستهای چپ مانند وان مین و شکلهای و شعارهایی برای مبارزه طرح میکردند که کار را متوقف میکرد و امکان رشد فعالیت را میگرفت . کارها خیلی شماتیک و دکماتیک بود و از این جهت شکستهای بزرگ بر ما وارد می آمد . مثلا پس از تجاوز ژاپنی‌ها در سپتامبر ۱۹۳۱ به خاک چین حزب ما شعار نابود کردن امپریالیسم ژاپن را نداد . شعار او عبارت بود از دفاع از اتحاد شوروی و مقاومت در برابر ژاپن این شعار ما را منفرد ساخت .

مثال دیگر: در موقعی که رژیم ارتجاعی تسلط دارد قانون گسترش بخشیدن به جنبش توده‌ای عبارت است از عبور از مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی و از مبارزات کوچک به مبارزات بزرگ. ولی ما نمی‌بایست همه مبارزه‌های کوچک را بمبارزات بزرگ تبدیل کنیم. این کاری است که مادر دوره دوم فعالیت مخفی کردیم و اشتباه بود. البته در بعضی موارد ممکن بود این عبور انجام گیرد ولی در همه موارد نمی‌شد و صحیح نبود و لازم بود که مبارزه در لحظه مناسب قطع شود. در این دوره از فعالیت مخفی فکرها و باورهای ما بهیچ وجه عملی نبود و از این جهت شکستهای بسیار بر ما وارد شد، در دوران فعالیت مخفی هدف عبارت است از:

گرد آوردن و تمرکز دادن نیروها و انتخاب تاکتیکهایی با نرمش و متناسب با اوضاع و احوال. ولی ما این سیاست را دنبال نمی‌کردیم و از این جهت شکستهای عظیم دیدیم. مثلاً پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ نیروی کارگران شانگهای خیلی زیاد بود و کومین تانگ جرأت نمی‌کرد عوامل و ایادی خود را به کارخانه‌ها بفرستد، اما ما نتوانستیم شکلهای جدیدی به تناسب شرایط جدید انتخاب کنیم و از این جهت شکستهای جدی بر ما وارد شد.

۱. در کار مخفی باید این اصل را بخوبی فرا گیریم که اگر امکان دارد دشمن را باید کوبید و اگر امکان ندارد باید بجمع نیرو پرداخت. در دستورات حزبی برای رفقاءیکه در نواحی کومین تانگ کار میکردند چنین گفته شده بود: "خوب خود را مخفی کنید، در آنجا سالهای بسیار بمانید و نیرو جمع کنید تا شرایط مناسب بوجود آید. باید شرایط خاص هر ناحیه را هم در نظر گرفت". بین کار مخفی در نواحی کومین تانگ و کار در پایگاههای انقلابی ارتباط عمیق و پایداری وجود دارد، پس از این دستور، کار مخفی در نواحی کومین تانگ شکل بهتر بخود گرفت.

۲. در شرایط مخفی برای گرد آوردن نیرو باید کار مخفی را با کار علنی کاملاً درهم آمیخت زیرا که کار مخفی بسیار محدود است و امکان بسط زیاد

ندارد و فقط با کار مخفی نمیتوان نیرو گرد آورد .

آیا ممکن است در شرایط کار مخفی کار علنی هم انجام داد؟

بله: در هر شرایطی ممکن است، البته نباید کار علنی نام حزب کمونیست انجام گیرد. همیشه شرایطی وجود دارد که ما میتوانیم از آنها برای کار علنی استفاده کنیم. توده‌های چین دشمن امپریالیسم و مخصوصاً دشمن امپریالیسم ژاپن بودند، مبارزه ضد امپریالیستی مورد علاقه مردم بود و کومین تانگ جرأت نداشت بطور آشکار به منافع ملی خیانت کند. از این جهت در آن گردآوردن توده‌ها و ایجاد جنبش‌های علنی زیر شعارهای میهن پرستانه ضد استعماری وجود داشت و بهمین علت در طی سالهای طولانی حکومت ارتجاعی چیانگ کایچک با وجود سخت گیری‌های وی به حزب کمونیست چین، حزب توانست بمبارزات علنی علیه امپریالیسم دست بزند. دستگیری و بازداشت میهن پرستان از طرف چیانگ کایچک باین معنی بود که او میهن پرستی را خیانت میدانست، مردم این طور قضاوت می‌کردند و نفرتشان نسبت باو بیشتر میشد. چیانگ کایچک همه کسانی را که در جنبش ضد ژاپنی شرکت می‌جستند کمونیست بشمار می‌آورد و با آنها بعنوان کمونیست رفتار میکرد و حال آنکه عده زیادی از آنها اصلاً نمیدانستند کمونیسم چیست!

در نتیجه جنگهای طولانی در داخل کشور مردم اکثراً از جنگ متنفر بودند و بهمین جهت شعار خاتمه دادن به جنگ شکاری بود که مردم را جلب میکرد. گروه چیانگ کایچک نمیتوانست بر علیه این شعار برخیزد و مجبور بود که بهانه دیگری جسته طرفداران صلح داخلی را به کمونیست بودن متهم کند و این تبلیغ خوبی برای ما بود، زیرا که کمونیسم و صلح باهم برابر میشد. در رژیم کومین تانگ در اثر انقلاب بین وورشکستگی اقتصادی هر روز هزینه زندگی گرانتر می‌شد و از این جهت مبارزه برای بهبود شرایط زندگی از راه قطع انقلاسیون و تثبیت قیمت‌ها و ارزش پول، مردم را جلب میکرد. ما از این شعار استفاده کردیم در هنگام تسلط ارتجاع بین محافل ارتجاع و

توده‌ها در همه عرصه‌ها تضاد وجود داشت. لازم بود مهمترین تناقضات را گرفت و با استفاده از آنها توده‌های مردم را برای مبارزه آماده کرد. از این راه نیروهای ما زیاد میشد و نیروهای دشمن کم، اگر هم امکان توسعه نیروهای ما بوجود نمی‌آمد لاقلاً به افزایش نفوذ ما در توده‌ها کمک میشد و زمینه مناسب برای توسعه فعالیت آینده بوجود می‌آمد.

این را نیز باید دانست که امکانات دیگری هم برای کار علنی وجود دارد. در اجتماع سه نیرو موجود است:

نیروی ارتجاعی، نیروی بینا بینی، نیروی مترقی، ما باید در میان نیروهای مترقی که کمونیست نیستند ولی ضد امپریالیسم هستند فعالیت کنیم و آنها را مجهز گردانیم و از راه آنها در نیروهای بینا بینی نفوذ نمود و در میان آنها بفعالیت بپردازیم، ما باید سمپاتی‌زانه‌ها را برای کار در قشرهای بینا بینی تجهیز کنیم. مثلاً در مورد کارمندان مترقی فرهنگ، کومین تانگ نمیتوانست تمام این کارمندان مترقی را نابود کند. بعضی از استادان نامی دارای تمایلات مترقی بودند و در بورژوازی ملی نفوذ جد داشتند. میشد از آنها استفاده کرد. در جنبش دانشجویان در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ که بمناسبت جنگ ضد ژاپن سراسر کشور را فرا گرفت فقط ده نفر کمونیست بودند. این جنبش بوسیله سمپاتی‌زانه‌های مترقی اداره میشد. در شانگهای یک مجله مترقی وجود داشت که بوسیله بورژوازی ملی منتشر میشد و رژیم کومین تانگ را انتقاد میکرد. ما در آن مجله کار میکردیم و نیروهای آنرا تجهیز مینمودیم و در این فعالیت‌ها یک کلمه هم از کمونیسم گفته نمیشد.

نویسنده بزرگ چین "لوسین" که آثار بزرگی درباره کمونیسم و کمونیست‌ها نوشته، کمونیست نبود ولی مترقی بود و نفوذ عمیقی بین روشنفکران داشت. این کار بسیار مهمی است که در دوران فعالیت مخفی بتوان نیروهای مترقی و سمپاتی‌زانه حزب را متشکل ساخت و بفعالیت واداشت. آن افراد

مترقی که با ما کار میکردند همه طرفدار حزب کمونیست نبودند ولی کار آنها در پیشرفت ما خیلی موثر بود. در شرایط سخت کار مخفی در همه حال تناقضاتی در داخل طبقه حاکمه و قشرهای آن وجود داشت و ما بخوبی میتوانسیم بوسیله بعضی از شخصیت‌های سرشناس که روابطی با این طبقه داشتند از این تناقضات استفاده کنیم.

۴. در دوران کار مخفی ما توانستیم در سازمانهای گوناگون توده‌ای و در هر جاکه توده‌ها بودند نفوذ نموده و از شرایط قانونی استفاده کرد. بفعالیت بپردازیم. مثلاً در اتحادیه‌های علنی دانشجویی، ما در آنجا میتوانستیم با طرح شعارهای صحیح ارتباط خود را با توده‌های دانشجویی برقرار سازیم، همچنین بودکار در سندیکای ارتجعی. همچنین ما از همه روابط خصوصی اشخاص، رفاقت دولتی، همشهریگری و غیره استفاده میکردیم. با افراد گوناگون دوست میشدیم و شعارهای خود را بوسیله این دوستان به توده منتقل میکردیم. در آخرین دوران مبارزات انقلابی از همین راه در بین نیروهای کومین‌تنگ کار میکردیم، مثلاً رفقائی داشتیم که افسر ارتش کومین‌تنگ بودند. در آنجا تشکیلات حزب ما وجود نداشت اما آنها میتوانستند دوستان زیادی برای خود در ارتش پیدا کنند. روی آنها تأثیر کنند و آنها را برای کمک به انقلاب آماده نمایند. یک فرمانده گروهان اگر چند نفر رفیق پیدا میکرد در دوران جنگ میتوانست واحد بزرگی را بطرف نیروهای انقلابی بیاورد. ما در نبردهای خارجی اشغالگرشانه‌های مانند ارتش انگلیس و فرانسه همین سیاست را دنبال میکردیم و از رفقائی که زبان خارجی میدانستند استفاده مینمودیم.

باید توجه داشت که اگرچه نیروهای دشمن بسیار خونخوارند ولی فاسدند و بین آنها تناقضات بسیار وجود دارد و از این جهت امکانات زیادی برای کار علنی و انواع آن پیش می‌آید. شخصیت‌های مترقی را نباید به حزب آورد زیرا اگر به حزب آیند خواهند ترسید.

باید بین کار مخفی و علنی فرق گذاشت و آنها را باهم اشتباه نکرد، باید کار مخفی و علنی را خوب بهم آمیخت ولی هرگز نباید کارهای مسئول کار علنی و مخفی را باهم مخلوط کرد. درباره این مسئله در مرحله دوم انقلاب که ما آن اشتباهات سه گانه را مرتکب شدیم و تمایل نادرست پیدا شد:

یکی اینکه چپ روها با استفاده از امکانات علنی و نفوذ رفقای حزب در سازمانهای دشمن برای کار علنی مخالف بودند و میگفتند که اینها از مرگ میترسند، آنها میخواستند که همایش بفعالیتهای مخفی پرداخته شود. دیگر اینکه لی لی سان طرفدار تحمیل فعالیت علنی بود یعنی طرفدار نمایشات و متینگیهای بزرگ در شرایطی که امکان آنها وجود نداشت و دشمن همه را توقیف میکرد. گروه لی لی سان نمیتوانستند کار علنی و مخفی را به درستی باهم تلفیق کنند. در شانگهای در یک دوران طولانی این گرایش اپورتونیستی چپ شیوع داشت. کارها اکثراً شناخته شدند زیرا که در یک دوره طولانی کارهای علنی میکردند و میتینگ میدادند و تراکت پخش میکردند و اعلانات سیاسی میچسباندند، آنها دیگر نمیتوانستند در کار مخفی شرکت کنند. حزب نمیتواند نظریات خود را بوسیله سازمانهای علنی و شکل‌های علنی مبارزه در بین توده‌ها مطرح کند ولی هرگز نباید از شعارهای سیاسی بعنوان حفظ و یا بدست آوردن امکان کار علنی عقب نشینی کرد.

چن دوسیو چنین سیاستی داشت که: بمسائل اصولی توجه نمیکرد و در این مسائل هم آماده عقب نشینی بود. اپورتونیستهای چپ برعکس، گفتار لینن درباره مخالفت با شرکت در کارهای علنی را مطرح میکردند. لینن گفته است: "نباید برنامه حزب را بمنظور بدست آوردن امکان کار علنی کم کرد" این البته صحیح است ولی باید دانست که کار علنی فقط قسمتی از کار تبلیغاتی حزب است و همه کار حزب نیست. آنچه در کار مخفی نمیتوان گفت و انجام داد در کار علنی میتوان گفت و انجام داد. آن رفقای

که تفاوت میان شعارهای عملی و تبلیغی را با برنامه حزب درک نمیکنند ، نمیتوانند کار حزب را در مقایسه وسیعی رشد و توسعه دهند (تاکتیک مبارزات توده‌ای در شرایط کار مخفی) این موضوع را در سه قسمت باید توضیح داد . الف . در کار مخفی باید در نظر داشت که فعالیت دشمن بسیار دامنه‌دار است و نباید پنداشت که دشمن نمیتواند توده‌ها را بفریبد . پس برنامه حزب ما باید با خواسته‌های توده‌ها مربوط باشد ، بدون این خصوصیت برنامه حزب ممکن نیست مورد پذیرش توده‌ها قرار گیرد . مثلاً دردهات برای تقویت مبارزات کارگران کشاورزی بر علیه ملاکین حزب به کار توضیحی وسیعی میپرداخت تا مزدها زیاد شود . دهقانان با آنکه با پیشنهادهای حزب موافق بودند حاضر به عمل نبودند ولی وقتی که حزب دردهای کارگران کشاورزی را کاملاً دریافت و شعارهای فوری آنها را پیدا کرد ، آنوقت توانست کارگران کشاورزی را پشت سر خواسته‌های فوری خودشان تجهیز نماید .

مثلاً کارگران برای تقاضای اضافه مزد بطور کلی حاضر به جنبش نبودند ولی وقتی که ملاکین دو گیلان الکل روزانه آنها را حذف کردند آنها با شعار تحمیل این امتیاز دست رفته حاضر به مبارزه شدند . مثال دیگر ، شاعر کم کردن ساعات کار و اضافه دستمزد را کارگران خوب میدانستند ولی به مبارزه روزانه برای آن حاضر نبودند ، شعار روز برای آنها نبود ، آنها سالها با همان شرایط زندگی کرده و خو گرفته بودند ، اما هرگاه مقداری از آن حقوق ناچیزی که داشتند مالکین حذف میکردند آنها این سلب حق خود را به عنوان خواست روز مطرح میکردند ، در راه تحصیل آن آماده مبارزه میشدند ، یکی از علل ناکامی‌های ما همین بود که در خواسته‌های فوری توده‌ها را خوب درک نمی‌کردیم و با برنامه‌های خود بین توده‌ها رفتیم و برنامه چون حاوی خواسته‌های فوری نبود مردم را جلب نمی‌کرد ، ما در تعلیمات خود نرمش نداشتیم .

ب . باید نیروهای بینابینی اکثریت را جلب کرد ، توده‌ها در شرایط تسلط رژیم ارتجاعی دارای تمایلات مختلفی هستند و ما باید برای جلب

طبقات بینابینی بکار خیلی با حوصله‌ای دست بزنیم اگرما بکار تدارکی کامل نپردازیم ، اگر توده‌های بینابینی را جلب نکنیم و اکثریت بدست نیاوریم منفرد خواهیم شد و این امر امکان خواهد داده دشمن مارا سرکوب کند .

ج . سومین تاکتیک در جلب توده‌ها تاکتیک معروف مائوتسه تونگ است .

۱ . حقانیت ، ۲ . بدست آوردن پیروزی و مساعدترین شرایط ، ۳ . قطع کردن حمله در سر موقع این شعار در دوران کار مخفی اینطور توجیه میشود :

حقانیت . یعنی انتخاب کردن شعارهای صحیح و مطابق درخواستهای روزانه زحمتکشان .

ایجاد شرایط مساعد تر یعنی بوجود آوردن شرایط زمانی و مکان و آنچنان تناسب نیروها که برای پیروزی لازم است مثلاً در دهساله دوران دوم انقلاب کومین تانگ نمیتوانست برای توضیح دهد که چرا با ژاپنی‌ها سازش میکند و از اینجهت ما توانستیم چندین جنبش ضد امپریالیستی در سراسر چین برپا کنیم مادر ۱۸ دسامبر ۱۹۳۱ و ۹ دسامبر ۱۹۳۵ تا باینجا رسیدیم که توده‌ها به سازمان مرکزی کومین تانگ حمله کنند بعدا هم در این راه موفقیت‌های جالبی پیدا کردیم ، پیدا کردن نقطه ضعف دشمن و زمان مناسب یکی از مهمترین شرایط پیروزی است .

سومین اصل مائوتسه تونگ در مورد تاکتیک جلب توده‌ها عبارت است از قطع مبارزه در لحظه لازم . این بآن معنی است که وقتی امکانات نیست نباید به حمله پرداخت ، باید شرایط را در نظر گرفت و هر وقت شرایط آماده بود دست به حمله زد باید حمله را باندازه کافی تدارک دید باید در شرایط گوناگون شیوه‌های گوناگون انتخاب کرد . شیوه کار در شرایط نامناسب غیر از شیوه کار در شرایط مناسب است باید بخوبی فهمید که چه وقت میتوان از مبارزات کوچک به مبارزات بزرگ و از مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی سرور کرد باید از دکماتیسم احتراز جست ما در گذشته غالباً بدون اینکه شرایط هنوز مناسب باشد حمله را آغاز میکردیم و از روی خامی و ناپختگی

میگفتیم که بدون مبارزه نمیتوان کمونیست بود ، ماهر مبارزه کوچک رابه مبارزه بزرگ وهر مبارزه اقتصادی رابه مبارزه سیاسی میکشاندیم وبدیهی است که این طرز عمل به شکست منتهی میشد . باید حمله را در لحظه مناسب قطع کرد باید وقتی که نیرو نمیرسد از حمله خودداری کرد . پس از شکست ۱۹۲۷ نیروهای کارگری شانگهای خیلی زیاد بود ولی ما چون به مبارزات بدون تدارک دست زدیم وبدون تدارک به حمله پرداختیم ، شکستهای بزرگ خوردیم ، البته نمیتوان گفت که همه مبارزات ما غلط بود ولی مطلب در اینجا است که چون بموقع ایست نمیکردیم وتدارک کافی نداشتیم نیروهای ما بدون حمایت توده ها در مقابل دشمن قرار میگرفت ، ما از توده ها جدا میشدیم و دشمن ما رامیکوبید .

پیش از اینکه روح انقلابی فرا رسد هدف مبارزات توده ای چیست ؟ هدف این مبارزات عبارت است از تجهیز توده ها ، بالا بردن آگاهی آنها ، تجمع نیرو هانه حمله قطعی برای نابود کردن دشمن . شعار ما مبارزه بخاطر مبارزه نیست ، شعار ما مبارزه برای پیشرفت وبدست آوردن موفقیت است .

* پروپاگاندا واژیناسیون * (توضیح وتصحیح)

در دوران کار مخفی ایرادات ما در گذشته درسه مورد اساسی خلاصه میشود .

- ۱ . ما تفاوت بین شعار توضیحی وتهیجی را درک نمیکردیم .
- ۲ . ما میان تبلیغات علنی ومخفی فرق نمی گذاشتیم .
- ۳ . ما تفاوت بین کار تبلیغاتی در میان مردم و کار تربیتی وتعلیماتی در داخل حزب رابخوبی تشخیص نمیدادیم . ما در اثر این اشتباهات نتیجه خوب از کار نمیکرفتم . مثلاً در مورد کارگران کشاورزی شعار مبارزه برای افزایش دستمزد وکاهش ساعات کار شعار توضیحی بود ولی شعار دوگیلاس عرق شعار تهیجی وروزانه ، شعار دفاع از اتحاد شوروی شعار روز وتهیجی نبود . این

میتوانست یک شعار توضیحی کلی باشد . شعار روز ما میبایست شعار دفاع از میهن باشد . شعار دفاع از شوروی باعث واکنش توده‌ها میشدوبه دفاع از شوروی زبان میرسانید در شرایط کار مخفی باید بین تبلیغات علنی و مخفی تفاوت گذاشت . مثلا در روزنامه‌های علنی اگر ما بیش از حد معین تندمینوشتیم دولت آنها را متوقف میکرد . لازم بود آنطور نوشته شود که روزنامه بتواند بمبارزات خود ادامه دهد و بقیهء مطلب از راه مطبوعات مخفی اشاعه یابد . همچنین باید بین تبلیغات در بیرون حزب و تبلیغات در درون حزب فرق گذاشت زیرا که در غیر این صورت قسمتی از اسرار حزب و یا مسائل داخلی آن بدست دشمن میافتد . مثلا ما در داخل حزب بتوضیحات دربارهء مبارزه با (پوچیسم) (کودتا بازی) میپرداختیم و یا دستورها و شکل‌های مبارزه را تشریح میکردیم . بدیهی است که اگر این دستورات تعلیماتی بدست دشمن می افتاد میتوانست سیاست و نقشه و شیوهء کار ما را دریابد و بر علیه آن با اقدام بپردازد . در گذشته در تبلیغات ما شیوهء الگو سازی تسلط یافته بود . مثلا مقالات زیادی از روی الگو تجدید و تکرار میشد . این عیب بعدا رفع شد .

* سازمان حزب در کار مخفی *

در دوران کار مخفی دموکراسی حزب بسیار محدود میشود . در بعضی شرایط مناسب ما توانستیم کنفرانس ایالتی تشکیل دهیم ولی در شرایط نامناسب امکان تشکیل چنین جلساتی نداشتیم مثلا در ناحیهء هانکو پس از شکست انقلاب کمیتهء ایالتی چندین بار درهم شکسته شد و چندین تن از دبیران کمیتهء ایالتی دستگیر و اعدام شدند در این ناحیه امکان تشکیل کنفرانس و انتخاب دبیران جدید نبود . از این جهت دبیران کمیتهء ایالتی از طرف کمیتهء مرکزی تعیین و اعزام میشدند . کمیتهء شهرپکن قبل از ۱۹۳۰ چند بار درهم شکسته شد و افراد کمیته هر یک جداگانه کار میکردند . فقط پس از جنبش ۹ دسامبر کمیتهء شهرپکن دوباره مستقر شد . قبل از این تاریخ ده نفر رفیق عضو کمیته جداگانه فعالیت میکردند در این شرایط سهت دموکراسی

داخل حزب به محدودیت‌هایی برمیخورد ولی معذالک سازمانهای پایه‌ای حزب ما مانند خوزه، جلسات منظمی برای بحث درباره دستورات داشتند. البته حوزه‌ها کوچک بودند و چند نفر بیشتر در آنها شرکت نمی‌کرد. پلنوم کمیته ایالتی نمیتوانست تشکیل شود! فقط کمیته دائمی ایالتی جلسه داشت و هر یک از اعضاء آن با چند تن تماس میگرفتند. تشکیل جلسات وسیع نادرست بود زیرا که امکان حمله، بدشمن میداد، در کمیته ولایتی و بخش نیز وضع به همین ترتیب بود و گاهی حتی امکان تشکیل جلسات کوچک هم وجود نداشت ولی هروقت چنین امکانی روی میداد فوراً جلسات تشکیل میگردد. رهبری دسته جمعی بصورت تشکیل جلسات کوچک رهبری انجام میگرفت. کوشش میشد که تعداد جلسات هر چه ممکن است کم شود و ارتباط داخلی از راه انواع انتشارات داخلی حزب حفظ گردد. گاهی امکان چاپ روی کاغذ نبود در وسط سطور مان‌ها و یا روی پیراهنها چاپ و ارسال میشد کار چاپ برای حزب اهمیت فوق العاده داشت و بدون آن پیشرفت غیر ممکن بود. کار چاپ بصورت مجزا از کارهای دیگر صورت میگرفت. چند چاپخانه در نقاط مختلف کار میکردند. هر مدرکی بچند قسمت تقسیم میشد و در نقاط مختلف به چاپ میرسید، بعداً همه اوراق مطبوعه را جمع و تنظیم و توزیع میکردیم. از استنثیل و ماشین چاپ و غیره استفاده میکردیم.

* کارهای فنی حزب *

این کارها عبارت است از کار چاپ، کار رادیو، کار پنهان ساختن رفقای مخفی "خانه‌ودکانها در شهرها برای خواباندن و جادادن پیکها" کار ارتباط و حمل و نقل کادرها و مطبوعات.

پولی که در نواحی کومین تانگ لازم میشد از نواحی آزاد بدست می‌آمد. کار در دهات با کار در شهر خیلی تفاوت دارد، مادهقانان را در نواحی نزدیک بنواحی سرخ به مبارزه برای کم کردن بهره مالکانه دعوت می‌نمودیم و اتحاد اصلاحات انقلابی ارضی پیش می‌رفتیم تا اینکه نواحی مزبور

به نواحی سرخ بیبوند در نواحی دوردست نیز موفق شدیم در بعضی از نقاط سازمان مخفی دهقانان بوجود بیاوریم و در بعضی نواحی عملاً دهکده‌های سرخ بوجود آوریم. در شرایط دشوار نیز به تشکیل سازمانهای علنی مانند "سازمان دفاع ملی" موفق شدیم. اعضاء حزب در دهکده از معلمین فقیر و دهقانان بی چیز بودند معلمین و روشنفکران پل بین ما و دهقانان بشمار میآمدند و نقش مهمی ایفاء میکردند، در نقاطی که سازمان حزبی نیرومند میشد حتی مقاومت مسلحانه بر علیه قوای دولتی که به اعمال فشار و ظلم میپرداختند، ترتیب میدادیم. در دهات چین در بسیاری از موارد نیروهای مسلح که صدها و هزارها نفر در آن شرکت میجستند بوجود میآمد. اتفاق می افتاد که دهقانان ناچار میشدند برای مدت طولانی دهکده خود را ترک کنند و مدتها در نقاط در نقاط مجاوریه زندگی و کار بپردازند.

حزب ما در دهات یک سازمان فشرده و محکم داشت اگر ارباب با حزب با دهقانان خوب باشد سازمان حزب میتواند استحکام یابد. عده آن دهات از چنین که در آنها مبارزات مسلحانه بوجود نیامده باشد خیلی کم است.

✽ مناسبات داخلی حزب ✽

در دوران لی لی سان و وان مین بسیار بد بود، زیرا که رهبری حزب افرادی را که اشتباه میکردند شدیداً مجازات میکرد و اینکار در حکم کمک به چیانگ کایچک بود، زیرا که افراد پس از گرفتار شدن بدست چیانگ کایچک در بازگشت به نواحی خود تردید میکردند از این جهت رفیق مائوتسه تونگ میگوید که: "اتحاد سیاست صحیح در تربیت افراد و تحکیم وحدت حزب تاثیر بسیار دارد".

* جبههء واحد *

جبههء واحد در گذشته یک جبههء ملی و دمکراتیک بود، زیرا که هدفش عبارت بود از عملی ساختن انقلاب ملی و دمکراتیک جامعهء چین، جامعهء نیمه فئودال و نیمه مستعمره بود و کار اکثر انقلاب از این خصوصیت جامعهء چین سرچشمه میگرفت جبههء واحد در درجهء اول جبههء واحد بر علیه امپریالیسم بود و از این جهت دامنه وسیعی داشت .

بورژوازی چین دو قسمت دارد، یکی بورژوازی بزرگ (کمپرادور) بورژوازی بوروکراتیک یعنی " پاد توکراس " و دیگری بورژوازی ملی . بورژوازی ملی در مبارزه علیه امپریالیسم شرکت میکرد . روشنفکران چین منجمله روشنفکران بورژوازی با استثناء عده قلیلی که دستیار امپریالیسم بودند ، اکثریت قاطعشان ضد استعمار بودند و بر علیه امپریالیسم مبارزه میکردند .

جبههء واحد انقلابی در چین از دو قسمت و یا دو احاد تشکیل میشود ، یکی اتحاد کارگران و دهقانان و دیگر اتحاد پرولتاریا و بعضی از قشرهای طبقات استثمار کننده . اگر ما زیاد دربارهء اتحاد کارگران و دهقانان صحبت نمیکنیم باین علت است که همه میدانند این اتحاد اساس جبههء واحد است

اگر کارگرن توانند اتحاد محکمی با دهقانان برقرار کنند جبهه واحد بوجود نمی آید و انقلاب نمیتواند پیروز شود. در مدت سی ساله قبل از انقلاب، حزب ما پیوسته برای تحکیم روابط طبقه کارگر دهقان مبارزه میکرد. دهقانان نیروی عمده انقلاب را تشکیل میدهد و تجربه نشان میدهد که اگر ما دهقانان را جلب نکرده بودیم نمیتوانستیم بورژوازی ملی را جلب کنیم.

اتحاد دوم بین پرولتاریا و بعضی از طبقات استثمار کننده. در بعضی از مراحل برخی از مالکین و کمپرادورها در مبارزه شرکت میکنند، مثلاً در موقعی که وابستگان بیک امپریالیسم علیه امپریالیسم دیگر وارد مبارزه میشوند، ولی اساس این اتحاد همان اتحاد با بورژوازی ملی است و عناصر کمپرادور و فئودال فقط بطور کاملاً موقت و فقط در حالت خاصی میتوانند در این اتحاد شرکت جویند. در جامعه نیمه فئودال و نیمه استعماری، بورژوازی ملی نیروی مرکزی نیروهای میانه است. در یک طرف نیروهای عمده انقلاب یعنی کارگران و دهقانان قرار دارند که برای انقلاب مبارزه میکنند و در طرف دیگر دشمنان یعنی ارتجاع و امپریالیسم، ملاکین و کمپرادورها ایستاده اند که انقلاب را بکوبند. در میان این دو صنف قشرهای میانی جامعه یعنی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهر قرار دارند. برای نیروهای انقلابی جلب این قشرها و منفرد ساختن دشمن حائز اهمیت بسیار است. وضع نیروهای انقلابی همیشه ثابت است ولی وضع نیروهای میانی و ارتجاع در شرایط مختلف تغییر می پذیرد.

* اتحادیه کارگران *

فعالیت سندیکائی در چین جوان است زیرا که طبقه کارگر چین جوان است. پیش از تشکیل حزب کمونیست چین فعالیت سندیکائی در بعضی از نقاط وجود داشت ولی مبارزه طبقه کارگر چین، همزمان با تشکیل حزب کمونیست چین و بسط افکار کمونیستی آغاز شد.

در ۱۹۱۳ - ۱۹۱۴ اعتصابات کوچک و خود بخودی روی داد. در آن زمان هنوز پرولتاریای چین به عنوان یک طبقه جدید در حال شکل گرفتن بود.

همانطور که مائوتسه تونگ میگوید:

" انقلاب اکتبر برای مردم چین مارکسیسم لنینیسم را به ارمغان آورد " و از این تاریخ است که مبارزات جدی طبقه کارگر چین شروع میشود. بعنوان تظاهرات دامنهدار و بزرگ که پیش از تشکیل حزب کمونیست در چین روی داد میتوان اعتصاب بزرگ ملاحان و کارگران بندر کانتون و هم چنین تظاهرات دیگری از ملاحان را که قریب یکسال طول کشید یاد کرد. در این زمان گروه مارکسیست ها تشکیل شد (۱۹۱۹) و در ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین

بوجود آمد. در ۱۹۲۲ مبارزه کارگران راه آهن بنام مبارزه ۷ فوریه صورت گرفت. کارگران در این اعتصابات مطالبه تشکیل اتحادیه کارگران راه آهن رامپرح میکردند. برای تدارک این اعتصابات قبلا کارزبایدی از طرف حزب انجام گرفته بود و در این معروف نهضت کارگری در شهرهای مختلف مشغول فعالیت بودند. کارگران در اثر این مبارزات موفق شدند اتحادیه تشکیل دهند ولی میلیتاریسم مسلط آن روز حزب ماراکشتند. اعتصاب ۷ فوریه از آنجهت معروفیت زیاد دارد که طلایه اوج نهضت کارگری سراسر چین است. در موقع این اعتصاب کارگران شهرهای دیگر بنظواهرات همدردی، با تظاهرات اعتصابی کارگران راه آهن دست زدند. پس از این اعتصاب در شهرهای دیگری پس از دیگری اعتصاب صورت میگرفت تا اینکه ۱۹۲۵ مرحله جدید اوج نهضت کارگری آغاز شد. در ۱۹۲۵ در کانتون کنفرانسی تشکیل شد و در نتیجه آن اتحادیه کارگری سراسر چین بوجود آمد. در این زمان کانتون مرکز نهضت انقلابی بود و کومین تانگ که سون میات سن در رأس آن قرار داشت با حزب کمونیست همکاری میکرد. در ۱۹۲۵ مبارزه دیگری نیز بنام مبارزه ۳۰ مه انجام گرفت. در آن موقع نیروهای مسلح انقلابی که در جنوب بودند برای لشگرکشی شمال آماده میشدند. اعتصابات به پیروزی و پیشرفت لشگرکشی شمال کمک زیادی کرد و پس از اعتصابات در سراسر چین، اوج جدید در جنبش کارگران و جوانان و بخصوص دانشجویان آغاز شد. از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۲۷ تظاهرات کارگری پیوسته در حال اوج بود.

انقلاب توسعه می یافت و در جبهه پیشرفت حاصل میشد. در سال ۱۹۲۷ هنگامی که نیروهای مسلح انقلابی به شهرشانگهای نزدیک میشدند کارگران شهرشانگهای سه بار قیام مسلحانه ترتیب دادند. قیام دو مرتبه سرکوب شد ولی بار سوم پیروز گردید و کارگران پیش از رسیدن نیروهای چیانکایچک شهر را شهر را از داخل اشغال کردند. در آن موقع اتحادیه کارگران چین دومیلیون و هشتصد هزار نفر عضو داشت.

روز ۲۲ آوریل ۱۹۲۷ در تاریخ کشور ما روز خیانت چیانگ‌کیچک به انقلاب چین است در این روز چیانگ‌کیچک با نیروی خود به شهر شانگهای که قبلاً بدست کارگران از داخل اشغال شده بود وارد گردید، در رأس حزب کمونیست چین جن دوسیو قرار داشت که نسبت به کومین تانگ تاکتیک تسلیم طلبانه بودند و گارد مسلح خود را داشتند ولی جن دوسیو از تسلیح کارگران دوری می‌جست در روز ۲۲ آوریل چیانگ‌کیچک بر علیه کارگران به حمله پرداخت و به قتل عام فجیعی دست زد.

چیانگ‌کیچک اتحادیهٔ قلابی راه انداخت و یک برخورد ساختگی بین کارگران ترتیب داد. آنرا بهانهٔ قتل عام آنان ساخت.

پس از ۱۷ آوریل دولت در چین تشکیل شده بود، یکی بوسیلهٔ چیانگ‌کیچک در نانکن و دیگری حکومت انقلابی کومین تانگ در "اوخان" که با کمونیست‌ها همکاری میکرد. ولی این همکاری مدت زیادی طول نکشید و ۱۵ ژوئیه پایان آن بود. در ۱۵ ژوئیه کومین تانگ اوخان هم به انقلاب خیانت کرد و بطرف چیانگ‌کیچک رفت و شروع به تصفیه کومین تانگ از کمونیست‌ها نمودند. روز اول اوت ۱۹۲۷ نیروهای مسلح شهر نان‌جان که زیر رهبری نیروهای ما بود و تمایلات انقلابی داشتند قیام کردند. روز اول اوت، روز تشکیل ارتش سرخ چین است، اسم ارتش چین، ارتش کارگری دهقانی سرخ چین بود. از این تاریخ مرحلهٔ جدیدی از انقلاب چین شروع شد. در هفتم اوت رهبری حزب کمونیست چین اجلاس فوق العاده تشکیل داد و در آنجا خط مشی اپورتونیستی چین دوسیو مورد انتقاد شدید قرار گرفت. ۱۶ دسامبر ۱۹۲۷ در کانتون قیام کارگری شد، کمون کانتون بوجود آمد ولی پس از چند روز آنرا سرکوب کردند. دیگر انقلاب سرکوب شده بود و امکان نجات آن وجود نداشت. انقلاب از شهر بدهات انتقال یافت در دورهٔ دوم انقلاب که نیروهای عمدهٔ انقلاب به دهات منتقل شدند جنبش کارگران در شهرها فروکش کرد و در ۱۹۲۷ هنگامی که در شانگهای کنگره پنجم کار تشکیل شد فعالیت شورای

مرکزی اتحادیه‌های کارگری مخفی بود در دوره اول انقلاب شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسری چین رهبری اتحادیه‌های کارگری را به عهده داشت ولی در دوره دوم نقش عمده رهبری با سازمانهای محلی و در بعضی موارد با سازمانهای صنفی از قبیل راه آهن بود. بدین طریق عدم تمرکز وجود آمد. و در این دوره کومین تانگ به ایجاد اتحادیه دست زد. در ۱۹۳۰ لی لی سان در رهبری حزب قرار گرفت و چپ روی شروع شد بعد از او رهبری حزب بدست وان مین که چپ روی اپورتونیستی پیش گرفت و تقریباً همان خط مشی لی لی سان را دنبال میکرد. اینها بهرمناسبتی اعتصاب کارگری راه می انداختند و چون در هر جا جنبش انقلابی وجود داشت، اگرچه مروجی هم برای اعتصاب نبود، باین کار اقدام میکردند. اعتصاب اوج نمیکرفت و نیروهای انقلابی به زیر ضربات دشمن می افتادند. مثلاً در روزهای انقلابی مانند اول ماه مه به تظاهرات و دموستراسیونهای خیابانی دست میزدند و نیروها را در دسترس دشمن که خیلی تفوق داشت قرار میدادند، در این دوره نیروهای انقلابی و سازمانهای حزبی و کارگری در شهرها تقریباً صد درصد درهم شکسته شد. خط مشی غلط چپ روانه در مورد اتحادیه‌های زرد هم اجراء میشد باین معنی که شرکت در اتحادیه زرد رانفی میکردند و اتحادیه سرخ ترتیب میدادند ولی اتحادیه‌های سرخ امکان فعالیت و ادامه زندگی علنی نداشتند و درهم شکسته میشدند.

چپ روان گروههای مخفی تشکیل میداند و سپس در صدد برمی آمدند که این گروهها را علنی سازند و با اتحادیه مبدل گردانند ولی این اتحادیهها بزودی درهم شکسته میشد. معذالک آنها نمیخواستند اشتباهات خود را ببینند و درس بگیرند. رفیق لیوشائوچی که در تمام این مدت در منطقه کومین تانگ کار میکرد بر علیه این خط مشی اپورتونیستی بود و از این جهت او را بداشتن تمایلات انحرافی راست متهم می ساختند. لیوشائوچی مدتی طولانی بین کارگران کار میکرد. و از زمان انقلاب اول بین کارگران معادن

و در دوران انقلاب در شهراو خان فعالیت مینمود . وی یکی از رهبران محبوب نهضت کارگری و اینک رئیس افتخاری اتحادیه‌های کارگران است . خط مشی رفیق لیوشائوچی بر این پایه بود که ما در نواحی سفید باید نیرو جمع کنیم و برای شرایط مناسب آماده شویم ، او در ۱۹۳۶ تزه‌های جالبی درباره کار بین کارگران نواحی سفید نوشت که بزبانهای خارجی ترجمه شده است . رفیق لیوشائوچی میگفت : " ما باید نیرو جمع کنیم ، باید در اتحادیه‌های زرد شرکت کنیم و در آنها بفعالیت پردازیم ، نباید اتحادیه زرد را از لحاظ شکل ظاهری با اتحادیه سرخ مبدل سازیم بلکه باید آن را بهمان صورت زرد حفظ کنیم " . لیوشائوچی عقیده داشت که باید از همه امکانات کار علنی استفاده کرد ، باید بالیدرهای جنبش کارگری تماس خود را نگه داشت و در جهت تشکیل جبهه واحد بفعالیت پرداخت . لیوشائوچی درباره تلفیق مبارزه علنی و مخفی و تلفیق کار سازمانهای علنی و مخفی مقالات جالبی نوشت .

در سال ۱۹۳۵ در جنبش انقلابی چین تغییراتی پیداشد . در ژانویه در جلسه کمیته مرکزی ترکیب رهبری تغییر یافت و رفیق مائو در رأس رهبری قرار گرفت و در همان سال در شیوه کار حزب در نواحی سفید تغییرات اساسی روی داد . در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ جنبش علیه تجاوز ژاپن آغاز گردید . این جنبش ابتدا بین دانشجویان بود و بعدا بین مردم پخش شد . از سال ۱۹۳۵ و در تمام دوره جنگ ضد ژاپنی که بر اساس خط مشی رفیق لیوشائوچی فعالیت میشد جنبش کارگری اوج گرفت و قدرت زیادی پیدا کرد . از سال ۱۹۳۷ جنگ ضد ژاپنی شروع شد و از ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ یعنی یکسال قبل از جنگ همکاری حزب کومین تانگ با حزب کمونیست آغاز میگردد . از این تاریخ جنبش کارگری در شهر بسوی اوج رفت . در این دوره عده زیادی از کمونیستها در شهرهایی که از طرف ژاپنی ها اشغال شده بود فعالیت میکردند . در این دوران خط مشی ما در جنبش کارگری بطور کلی صحیح بود و بسوی دوهدف یعنی تجمع نیرو و تشکیل جبهه واحد توجه میشد ما در این دوران توانستیم رهبران

معروف جنبشهای کمونیستی کارگری را بطرف خود جلب کنیم و با آنها همکاری کنیم ، در نتیجه این کارها بعداً " در دوران جنگهای داخلی یعنی در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۹ موقعیکه ارتش کومین تانگ هنگام عقب نشینی میخواست همه چیز را بدزد و ببرد ، کارگران در مقابل وی مقاومت و دفاع میکردند . همین کارهای طولانی اثر خود را در دوران تجدید ساختمان اقتصاد داخلی نیز بظهور رسانید . خصوصیت اساسی جنبش کارگری در کشور ما این است که چون بار شد و توسعه مارکسیسم شروع شده علی الاصول زیر نفوذ افکار مارکسیستی و لنینیستی بوده و تفکر رفرمیستی و آنارشستی و سوسیال دمکراسی نتوانسته در طبقه کارگر چین ریشه‌ای پیدا کند و در هر جا نفوذی کرده موقتی و سطحی بود . اتحادیه زرد کومین تانگ یک سازمان سیاسی یکدست و متحد الشكل نبود ، بلکه جناحها و تمایلات گوناگون در آن وجود داشت . عناصر انقلابی و عناصر ارتجاعی هر دو در آن بودند . البته رهبری با عناصر ارتجاعی بود ولی ما از همکاری عناصر انقلابی استفاده میکردیم . در ۱۹۴۸ که جنگ برای آزادی شهرها در جریان بود کنگره ششم اتحادیه مرکزی کارگران تشکیل شد و اتحادیه مرکزی دوباره احیاء گردید زیرا که در دوران ترور سفید در حقیقت شورای مرکزی وجود نداشت اما در این دوران اتحادیه سراسری راه آبی و اتحادیه ملاحان به فعالیت مخفی خود ادامه میداد .

فعالیت سندیکائی در شانگهای در دوران جنگ ضد ژاپن در دوران انقلاب اول فدراسیون سراسری اتحادیه‌های چین دو میلیون و هشتصد هزار نفر عضو داشت که از آنها هشتصد هزار نفر از شانگهای بودند تقریباً همه کارگران همه رشته‌های صنعتی شانگهای متشکل شده بودند . جنبش کارگری و در نتیجه تروچیا نکا یک و در نتیجه خط مشی اپورتونیستی تلفات شدیدی تحمل کرد در ۱۹۳۴ نفوذ ما بین عده قلیل از کارگران نساجی ، ملاحان و کارگران شهرداری باقی مانده بود ، علت اساسی شکستهای ما این بود که هدف روشنی نداشتیم و نمیدانستیم که هدف ما شخصاً " جمع آوری نیرو است و باید صبر کنیم و

برای شریط مناسب تر آماده شویم . بالنتیجه تظاهرات بی موقع میگردیم و نیروی خود را زیر ضربات دشمن قرار میدادیم . علت دیگر این شکست ها این بود که اتحادیه های سرخ عضو پروفین ترن بودند . ما خط مشی پروفین ترن را که ایجاد اتحادیه های سرخ بود دنبال میکردیم ولی چنین اتحادیه هایی ممکن نبود در چین وجود داشته باشند و در نتیجه نیروهای ما منفرد میشدند و بجزیر ضربات دشمن می افتادند . علت سوم این بود که ما نمیتوانستیم کار علنی را با کار مخفی تلفیق کنیم . علت چهارم که اهمیت خیلی زیاد داشت این بود که کارگران را برای مبارزه تجهیز میگردیم ولی روی شعار مبارزه علیه امپریالیسم تکیه نمیکردیم و شعارهای ضد امپریالیستی را در درجه دوم اهمیت قرار میدادیم ما در این قسمت شعار ضد سرمایه داران را مطرح کردیم که بسیار شدید بود و بورژوازی ملی را از ما دور میکرد . باین علتها سازمانهای مادر هم شکست ، فعالیت ما قطع شد ، پس از سال ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ جنبش ضد امپریالیستی توده اوج میگرفت . در این دوره قسمت اعظم کارگران در کارخانه های متعلق به ژاپن کار میکردند ما در بین آنها اعتصابات اقتصادی ترتیب میدادیم که دارای اهمیت بسیار بود . از انقلاب اول آن تجربه بدست آمده بود که اگر جنبش کارگری با جنبش ضد امپریالیستی مربوط باشد بهتر رشد و نمو میکند ولی ماهنوز در آن موقع این تجربه را نمی فهمیدیم .

در ۱۹۳۶ در کارخانه های متعلق به ژاپنی ها اعتصاب بزرگی بوقوع پیوست و رفقای انقلابی به این مناسبت بین کارگران کار کردند و موفقیت های سازمانی بدست آوردند ولی چون رفقای انقلابی خط مشی رفیق لیوشائوچی را خوب درک نکرده بودند این موفقیت ها زیاد نبود . در نیمه دوم ۱۹۳۶ تزه های لیوشائوچی بدست انقلابیون شانگهای رسید و کارها بر پایه بهتری بسط یافت . ارتباط با کمیته مرکزی برقرار شد و رفقای جدید کمک آمدند . از این ببعد کارها برخلاف دوران چپ روی به شکل زیر انجام میگرفت .

۱ . ما در کار خود روی مبارزه ضد امپریالیستی بخصوص ضد ژاپنی

تکیه کردیم و همه کارگران را بر علیه امپریالیسم ژاپن برمی انگیزتیم . در مورد امپریالیست های انگلیس که در شانگهای کارخانه داشتند رفتار ماکمی نرمتر بود . در مورد کارخانه های متعلق به بورژوازی ملی رفتار باز هم نرمتری داشتیم و سیاست مبارزه و اتحاد را دنبال میکردیم . در نتیجه این سیاست در کارخانه های متعلق به امپریالیسم انگلیس و بورژوازی ملی فعالیت ما تقریباً نیمه مخفی بود و حال آنکه در کارخانه مربوط به ژاپنی ها فعالیت مخفی میکردیم . مثلاً در کارخانه های متعلق به ژاپنی ها جمع اعانه از کارگران برای ارتش هشتم و چهارم بطور کامل مخفی انجام میگرفت ولی در کارخانه های سرمایه داران ملی این کار تقریباً علنی بود و حتی بعضی از سرمایه داران هم کمک میکردند .

۰۲ . ما پیش از هر تظاهر کارگران ، نیروهای خود و دشمن را اندازه میگرفتیم و میسنجیدیم ، اگر دورنمای پیروزی وجود داشت بتدارک تظاهر و مبارزه میپرداختیم و اگر دورنمای پیروزی نبود تصمیم میگرفتیم که تدارک را ادامه بدهیم و یا اینکه به عقب بیاندازیم و یا اینکه اصولاً صرف نظر کنیم زیرا که نتیجه مبارزه در درجه اول در وحدت طبقه کارگرتأثیر عمیق دارد . اگر پیروزی بدست آید وحدت تقویت میشود . کارگران متشکل میگرددند و نیروافزایش می یابد ولی برعکس شکست باعث تزلزل وحدت میشود و سازمان کارگری را متزلزل میگرداند . هدف مبارزه ما ضربه وارد آوردن به دشمن نیست بلکه پیروزی و رشد نیروهای انقلابی است . علاوه بر اینها مادرکار رهبری به این سه مساله توجه میکردیم :

۰۱ . باید همیشه شعار مورد قبول کارگران باشد و قشرهای دیگر از آن پشتیبانی کنند .

۰۲ . باید هر مبارزه برای ما از لحاظ سیاسی و یا اقتصادی و یا تشکیلاتی نتیجه مثبت داشته باشد ، پس مبارزه باید در شرایط مناسب انجام گیرد .

۰۳ . باید اندازه رانگه داشت ، نباید کارگران را خسته کرد ، باید تنفس

بکارگران داد. مادر دوران مبارزهٔ ضد ژاپنی نتوانستیم باصل سوم توجه کافی کنیم. غالباً پس از هر پیروزی مغرور میشدیم، نیروی دشمن را کم می‌گرفتیم و زیاده روی میکردیم. اگر ما پس از هر پیروزی کاملاً مراقب باشیم دشمن نخواهد توانست بما ضربت وارد آورد.

* کار در بین کارگران از لحاظ شکل سازمانی *

مادر دوران انقلاب ضد ژاپنی از اصل متشکل ساختن بشکلهای گوناگون پیروی میکردیم و در این راه از هر امکان علنی از هر سازمان علنی و از اتحادیه های زرد استفاده مینمودیم. در دوران چپ روی اگر هم افراد انقلابی در اتحادیه های زرد شرکت میکردند هدفشان عبارت بود از ایجاد گروه پوزیسیون و تخریب اتحادیه. ولی خطمشی ما عبارت است لزوم شرکت در اتحادیه های زرد به منظور نگهداری و استفاده از آنها. در اثر عملی ساختن این خط مشی، در اتحادیه های زرد نیروی قابل توجهی بدست آوردیم مثلاً قسمتی از اتحادیه کارکنان پست و تلگراف در زیر نفوذ ما بود، اتحادیه کارگران پارک اتوبوس با وجود ظاهر زردی که داشت کاملاً زیر نفوذ ما قرار داشت. علاوه بر اتحادیه، سازمانهای گوناگون دیگری نیز در بین کارگران وجود داشتند مانند صندوق تعاونی و غیره، ما در تمام این سازمانها شرکت میکردیم و یا خودمان چنین سازمانهایی بوجود می آوردیم. مثلاً وقتی که سازمانی از کارگران برمبنای همشهریگری (مانند اتحادیه کانتونی ها) و یا سازمان مذهبی (مانند اتحادیه کارگران مسلمان) بوجود می آمد مادر آن شرکت میکردیم و آنرا برای کارتوذهای مورد استفاده قرار میدادیم. ما از یکطرف کادرهای خود را برای کار با این سازمانها میفرستادیم از طرف دیگر با رهبران این سازمانها تماس گرفته میکوشیدیم که آنها را جلب کنیم و بدترین آنها را منفرد گردانیم.

در مورد تلفیق کار علنی و مخفی اگرچه این دو کار بطور ارگانیک بهم مربوط بودند ولی سیاست ما بر اساس تجزیه کار علنی از مخفی قرار داشت.

ما در مورد کارحزب به کیفیت آن خیلی اهمیت میدادیم ولی درمورد کار توده‌های بر روی توده‌ها تکیه میکردیم. رهبران حزبی و مسئولین سازمانهای مخفی فقط بکار مخفی میپرداختند و از شرکت در کارسندیکائی و علنی خود داری میوزیدند.

مسئولین حوزه‌های حزبی و کارخانه‌ها، درکارهای اتحادیه‌ای شرکت نمیکردند. اگر رفیقی مدت طولانی بکار علنی میپرداخت و از این راه کم‌کم شناخته میشد پیش از آنکه او را دستگیر کنند، مسئولیت او را تغییر میدادیم و گاهی او را به نواحی آزاد شده میفرستادیم.

پیش از اینکه شهرها بدست ارتش نجات بخش آزاد شود این مساله در مقابل ما مطرح شد که آیا باید کارگران را برای قیام مسلح و اشغال شهرها آماده گردانیم و یا اینکه آنها را برای حفظ کارخانه‌ها تجهیز کنیم. کسانی که در شهر فعالیت میکردند معتقد به قیام مسلح بودند ولی کمیته مرکزی دستور داد که آنها وظیفه دوم را انجام دهند باین طریق از یکطرف تلفات ما کمتری شد و از طرف دیگر عده‌ای از سرمایه داران هم مخالف این بودند که ارتش کومین تانگ در موقع تخلیه کارخانه‌ها را خراب کند. ما بکمک آنها میتوانستیم کار نیمه علنی انجام دهیم. البته در دوران هم‌ماش پیروزی نبود. شکست‌ها و تلفات و اشتباه هم بود ولی بطور کلی نیروهای ما افزایش می‌یافت. مثلاً در ۱۹۴۸ عده‌ای از رفقای ما توقیف شدند و علتش این بود که یکی از رفقای مسئول بکار مخفی اکتفا ننموده برای شرکت در کار توده‌ای شخصاً بارهبر اتحادیه‌های زرد تماس گرفت و خود را شناساند و از این راه عده‌ای توقیف شدند.

✽ پاسخ به چند سؤال ✽

سؤال اول: شکل کار مخفی اتحادیه در پایین چطور بود؟ اتحادیه مخفی وجود داشت یا نه؟

جواب: واحداً اتحادیه مخفی وجود نداشت. از اتحادیه‌های راه آهن

و ملاحظان هم فقط سازمان بالائی وجود داشت ، آنها سازمان پائینی ندانستند و فقط جنبش سندیکائی را مطالعه مینمودند و نتیجه مطالعات خود را بصورت شعارها از راه کمیته مرکزی و همراه خط مشی حزبی بتوده ها میرساندند . آنها بمنزله سازمان مطالعه برای کار بین کارگران در جنب کمیته مرکزی بودند . درپائین فقط سازمان حزبی بطور مخفی وجود داشت و از رهبری خود دستور میگرفت و در اتحادیه ها عمل میکرد و یاد در کارهای علنی شرکت می نمود . غیر از این هیچ سازمان و اتحادیه ای دیگر وجود نداشت .

سؤال دوم : تشکیل حوزه ها و مخفی سندیکائی چه صورتی دارد ؟
جواب : تجربه میگوید که نتیجه چنین حوزه هائی منفی است . این همان خط مشی لی لی سان و وان مین بود که حوزه های مخفی اتحادیه سرخ را تشکیل میدادند .

*** درباره دهقانان ***

تجربه حزب کمونیست چین درباره کار در ده به دو دوره تقسیم
میشود:

۱. تجربه پیروزی! ۲. تجربه شکست!

ما تاکنون این تجارب را جمع بندی کرده ایم ولی در این کار نواقضی
وجود داشت که در کنگره هشتم چین درباره آن صحبت شد. در اینجا سه
مسأله را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱. وضع اجتماعی روستای چین پیش از انقلاب

۲. جریان تاریخی تکامل جنبش دهقانی در چین

۳. مهمترین تجارب کار در روستا.

۱. وضع اجتماعی روستای چین پیش از انقلاب.

حزب ما از خیلی پیش میدانست اجتماع چین اجتماع نیمه فئودال و
نیمه استعماری است ولی بیکی از خصوصیات جامعه چین دیر متوجه شد و آن
اینکه در ده چین سیستم نیمه فئودالی تسلط دارد. توجه باین مسأله برای
پراتیک کار انقلاب حائز اهمیت است. ده چین دهی است که در آن اقتصاد

فئودالی تسلط دارد و بنا بر این مهمترین تناقض ده چین چین عبارت است از تناقض بین مالک و دهقان. تکامل اقتصادی و اجتماعی چین بطور نابهنجاری انجام گرفته است و این امر با سه عامل بستگی دارد: وسعت زیاد خاک چین جریان تاریخی آن - خصلت فئودالی در کشاورزی آن. در اثر تکامل نابهنجار چین و خصلت نیمه فئودالی آن در داخل طبقه حاکمه چین وحدت وجود نداشت و در هر گوشه یک قدرت فئودالی عرض وجود میکرد. ده ها سال پیش از انقلاب در نواحی مختلف چین میلیتاریستها حکومت میکردند. این یک خصوصیت وضع اجتماعی چین است. خصوصیت دیگر وضع اجتماعی چین عبارت است از تأثیر هجوم امپریالیسم. در اثر نفوذ امپریالیسم در صد سال قبل، اقتصاد روستائی در چین دچار ورشکستگی گردید و بهمین علت روستای چین به حالت عقب ماندگی افتاد و در جا میزد.

* وضع مالکیت ارضی در روستای چین *

هفتادالی هشتاد درصد تمام زمینها در دست مالکین بود. دهقانان ۲۰ الی ۳۰ درصد اراضی را داشتند. مالکیت زمین هائی که در دست مالکین بود شکلهای گوناگون داشت:

الف: مالکیت مستقیم مالک بر زمین که عمده ترین شکل مالکیت ارضی

بود.

ب: مالکیت دسته جمعی خانوادگی فئودالها

ج: موقوفات مذهبی

د: مالکیت فئودالها و میلیتاریستها

ه: مالکیت سرمایه داری تجارتي و صنعتی

اگر چه این شکلهای متفاوت است ولی محتوی همه آنها یکی است. قسمت عمده زمین دهقانان در دست دهقانان میانه حال بود. نزدیک به ۷۰ درصد از دهقانان، بی چیز بودند یا زمین نداشتند و یا قطعه کوچکی در دست آنها بود، بدین طریق مالکیت زمین متمرکز بود ولی استفاده از زمین

بوسیله دهقانان بصورت قطعات کوچک، کوچک انجام میگرفت. اقتصاد کولاکی درچین بسیار ضعیف بود و تکامل زیادی نیافت و این نشانه دهنده آن است که روابط تولید سرمایه داری در دهچین خیلی کم تکامل یافته بود.

* استثمار در ده چین *

استثمار در چین شکلهای مختلف داشت:

الف: عمده ترین شکل استثمار فئودالی، اخذ بهره مالکانه از محل اجاره زمین بود و عمده ترین شکل این، عبارت بود از شکل جنسی آن، بطور متوسط ۵ درصد تا ۶ درصد مجموعه محصول بصورت بهره مالکانه اخذ میشد.

ب. اخذ ربع پول. این ربع در حالت عادی ۳۰ درصد بود ولی در سالهای سختی، یا در موردی که مدت قرض بیش از یکسال طول میکشید به صد درصد و یا حتی دویست درصد میرسید.

ج. اخذ سیورسات و عوارض اربابی و مالیات

د. بیکاری دهقانان برای ارباب

ه. استثمار سرمایه تجارته از راه خرید و فروش محصولات

و. استثمار امپریالیستی از راه مالکین و کمپرادور ها.

در نتیجه این استثمارهای شدید، توده دهقانان در فقر و فاقه

بیکران بسر میبردند

* ترکیب طبقاتی روستای چین *

مالکین ۷ تا ۸ درصد از ساکنین ده را تشکیل داده و اکثر آنها مالکین متوسط و کوچک بودند. کولاکها ۳ درصد مجموع ساکنین ده را تشکیل میدادند. مالکین و کولاکها مجموعاً ۸ تا ۱۰ درصد ساکنین ده بودند. نود درصد ساکنین ده عبارت بودند از میانه حالان و بی چیزان و اکثریت سنگین در میان آنها با بی چیزان بود. میانه حالان فقط ۲۰ درصد ساکنین ده بودند. بین دهقانان و ملاکین چین از مدتها پیش مبارزه شدیدی در کار بوده

است. ملاکین تا مدتهای طولانی به شکل‌های مختلف دارای نیروهای مسلح خود بودند (نیروهای مسلح فردی یا جمعی ملاکین) تسلط فئودالها و ملاکین بر دهقانان نه فقط بوسیله نیروهای مسلح بلکه همچنین بوسیله ارتباطات خانوادگی و عادات و رسوم قدیمی اعمال می‌شد. در دوران حکومت کومین تانک حزب کومین تانک هم بمالکین پیوست و آنها را تقویت میکرد. حکومت کومین تانک ایجاد واحدهای کوچک و درجه بندی رئیس دسته کد خدا و غیره بود. مثلاً برای هر قلعه یک نفر کدخدا و برای هر ده یک رئیس انتخاب شده بود و غیره. کومین تانک این سیستم را برای مبارزه با کمونیستها خیلی مثبت می‌دانست و از دهقانان و مسئولین، مسئولیت جمعی می‌خواست، اگر یک کمونیست در جایی پیدا می‌شد همه گروه مسئول بودند علاوه بر این کومین تانک در ده سازمان خوبی داشت. (حوزه ده) در ده پلیس مخفی تسلط کامل داشت معذالک کومین تانک نتوانست با رژیم ددمنشانه خودش جنبش دهقانی را در هم بشکند، بر عکس مبارزه دهقانان علیه مالکین و مأمورین کومین تانک نیز ار شدت می‌یافت. مبارزه دهقانان در چندین دهسال اخیر بطور عمده شکل مبارزه مسلحانه داشت. برای توسعه سریع جنبش مسلح دهقانان چین عامل تقویت کننده‌ای مانند سنتهای انقلابی دهقانان چین موجود بود.

۰۲. جریان تاریخی تکامل جنبش دهقانی در چین تاریخ جنبش دهقانی به مراحل زیرین تقسیم می‌شود. مرحله اول - دوره جنگهای داخلی از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ - مرحله دوم از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۶ پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ تا آغاز جنگ ضد ژاپنی. مرحله سوم دوران جنگ ضد ژاپنی ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۵. مرحله چهارم دوران جنگ داخلی سوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹.

* کار حزب در ده، دوران اول *

حزب کمونیست از ۱۶۲۲ بفعالیت در ده آغاز کرد. آغاز این فعالیت در نواحی اطراف کانتون بود و با سرعت بنواحی و ایالات مجاور سرایت کرد

از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶ کار حزب بطور عمده مخفیانه بود زیرا که در آنموقع چین تحت تسلط میلیتاریستهای شمالی قرار داشت ، هدف عمده فعالیت در آن موقع عبارت بود از آماده کردن توده‌ها برای جنگهای انقلابی بر علیه میلیتاریستهای شمال .

در ۱۹۲۶ وقتیکه ارتش شهرهای اوچان و نانکن را اشغال کرد نهضت دهقانی باوج خود رسید . عامل اصلی پیروزی سریع همان جنبش دهقانان بود در این دوره حساس انقلاب یعنی در نیمه اول سال ۱۹۲۷ حزب ما در رهبری جنبش دهقانی مرتکب اشتباهات بزرگی شد . پس از آنک نواحی مذکور از طرف ارتش انقلابی چین اشغال شد دیگر دهقانان به شعارهای گذشته یعنی کسر بهره مالکانه و غیره راضی نمیشوند . آنها زمین میخواستند و خواستار گرفتن قدرت در دست خود بودند . در آن هنگام رهبری حزب کمونیست چین در دست منحرفین دست راستی (چین دوسیو و غیره) بود و آنها به مطالبات دهقانان در مورد گرفتن زمین و قدرت حکومت توجهی نمیکردند و از روی بی پر نسیبی بدنبال سرمایه داری میرفتند و در نتیجه انقلاب دچار شکست شد . در نیمه اول سال ۱۹۲۷ رفیق مائو گزارش جنبش دهقانان را در هونان نوشت و این گزارش در جهت مخالف سیاست عمومی و رهبری منحرف بر است بود در این گزارش وی در سالهای بعد از شکست ، اساس خط مشی حزب قرار گرفت اگر چه در آن زمان در اثر رهبری انحرافی چن دوسیو انقلاب با شکست روبرو گردید ولی جنبش دهقانی و انقلاب دهقانی وارد مرحله نوینی شد .

مرحله انقلاب ارضی

کار حزب در میان دهقانان در دوران دوم (پائیز ۱۹۲۷ زمستان ۱۹۳۶) جنگ دوم داخلی و انقلاب ارضی .

خصوصیات دوره مذکور اینهاست :

کومین تانگ تسلط کامل یافت و مستقر شده انقلاب بشکست های جدی

دچار گردید و حزب کمونیست در وضع غیر قانونی بسر میبرد در این موقع مرکز فعالیت حزب از شهر به ده منتقل شد .

حزب از یکطرف اشتباهات جدی انحراف برآست چن دوسیو رارفع کرد واز طرف دیگر تصمیم گرفت که قیام مسلحانه دهقانان را برانگیزد . درآن دوره جنبش انقلابی یدر حال اوج گیری نبوده ودر حال افول بود . سازمانهای حزبی و کارگری و دهقانی در بسیاری از نقاط در هم شکسته شده بودند . عده زیادی از کادرهای حزب یا کشته شده ویا در حبس افتاده بودند . در چنین وضعی حزب مجبور بود حالت دفاعی بخود بگیرد ولی از طرف دیگر نظر باینکه درکشور چین هم آهنگی در تکامل اقتصادی وجود نداشت ، این امکان وجود داشت که حزب در برخی از نقاط بحمله بپردازد . حزب کمونیست چین پس از شکست انقلاب چندین قیام محلی ترتیب داد ، مثلا " در اوت و سپتامبر ۱۹۲۷ رفیق مائوتسه تونگ در ایالات هونان و حویه ، قیام مسلح برپا کرد . دهقانانی یکه در این قیام شرکت جستند بعد ها نیروی اصلی ارتش انقلابی چین را تشکیل دادند در این دوران رهبری حزب مرتکب اشتباه چپ روی شد ، این اشتباه ناشی از بحساب نیاوردن این موضوع بود که انقلاب در مقیاس سراسر چین در حال افول است . نیروهای عینی و ذهنی بدقت محاسبه نمیشد ، مکان و زمان عمل مسلحانه مورد مطالعه قرار نمیگرفت ، قیام مسلحانه در هر جا وبدون حساب عوامل عینی وامکانات ، عملی میشد . در شهرها قیام مسلح ترتیب داده میشد و به بعضی روشهای غیر پرولتری مانند تخریب موسسات و شهرها وغیره دست میزدند . نظر باینکه مهمترین کادرها کشته شده بودند جنبش ما بتمايلات لومپنی پرولتری یعنی تمايلات تقریبی و انتقام جویانه دچار شده بودند . این اشتباه بتکامل جنبش دهقانی در چین صدمه بسیار زد اما حزب این اشتباه را خیلی زود رفع کرد . انحراف دیگری که در حزب پیدا شد عبارت بود از انحراف عده ای از روشنفکران که در

دوران اوج نهضت به حزب ونهضت روی آورده بودند . اینها پس از شکست روحیه خود را باختند و دچار یاس و نومیدی شدند . از این انحراف نیز حزب بزودی رهائی از رفع اشتباهات در بعضی از نواحی توسعه ورشد یافت . از پائیز سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ جنبش دهقانی پیروزیهای بزرگ بدست آورد . حزب ما در بعضی نواحی موفق شد پایگاههای انقلابی بوجود آورد . مثلاً " رفیق مائوتسه تونگ در ایالت هوفان وچان سی یک پایگاه انقلابی ایجاد کرد . بتدریج از گروههای پارتیزانی ارتش منظم انقلابی بوجود آمد . رهبری حزب در نیمه اول سال ۱۹۳۰ دچار اپورتونسیسم چپ گردید . اشتباه رفیق لی لی سان در این بود که بعقیده ای ایجاد دسته های مسلح دهقانی برای دفاع محلی لزومی ندارد . فقط باید ارتش منظمی بوجود آورد و بشهرها حمله کرد . او بعلاوه تشکیل بی موقع ساوخوز و کالخوز و مبارزه بر علیه کولاکها و عملی ساختن اصلاحات سوسیالیستی بود در نتیجه اشتباهات لی لی سان بکار حزب در میان دهقانان و به نیروی مسلح ارتش سرخ چین تلفات عظیمی وارد آمد . این خط مشی اشتباه آمیز شش ماه در حزب تسلط داشت ، پس از آن بوسیله حزب کنار گذاشته شد . در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ ژاپنی ها منچوری را اشغال کردند . اوضاع آنروز بنفع کار حزب و پیشرفت جنبش انقلابی در ده وهم چنین ایجاد پایگاههای پارتیزانی در ده بود ، تعداد مردمیکه در نواحی سرخ بسر میبردند به سی میلیون رسید و تعداد ارتش سرخ به سیصد هزار نفر بالغ گردید . در ده پایگاه انقلابی وجود داشت ولی در ۱۹۳۱ حزب مجدد " دچار انحراف چپ شد . انحراف گروه وان مین مخالف تقسیم زمین بودند و می گفتند اگر حزب از تقاضای تقسیم زمین دفاع کند علت تاثیر ایدئولوژی دهقانان قرار میگیرد و خاصیت پرولتاریائی خود را از دست میدهد آنها بر علیه مالکین تصمیمات خیلی شدید اتخاذ میکردند و مخالف این بودند که به مالکین نیز مانند دهقانان سهمی از زمینهای کشاورزی داده شود . آنها طرفدار نابودی

جسمانی مالکین و یا بیرون کردن همه مالکین از نواحی انقلابی بودند. آنها بمبارزه بی موقع و پیش از وقت بر علیه کولاکها دست زدند. در مسائل نظامی طرفدار نظریات لی لی سان و مخالف پایگاه های انقلابی در ده و معتقد به لزوم اسغال سریع شهرها بودند. آنها میخواستند با یک ضربه چیزهای کهنه و ارتجاعی را از بین ببرند. این اشتباه موجب خسرانهای فراوان حزب و جنبش دهقانی شد. اگر این اشتباه نبود با احتمال قوی جنبش انقلابی چین زودتر پیروزی بدست میآورد. حزب ما در اثر خط مشی اشتباه آمیز خیلی چیزها را از دست داد، ۹ پایگاه از ۱۰ پایگاه انقلابی حزب از دست رفت و در نواحی کومین تانگ تقریباً "همه سازمانهای حزبی متلاشی شد، این اشتباه در بهار ۱۹۳۵ رفع شد و از آن پس بجنبش دهقانی دوباره با سرعت رو به توسعه نهاد.

۳ جنبش دهقانی در مرحله سوم یعنی دوره جنگ ضد ژاپن.

در این مرحله در زندگی داخلی چین تغییراتی روی داد. جنگ داخلی به جنگ ضد ژاپن بدل شد. روابط بین حزب کمونیست و کومین تانگ دگرگون شد و از صورت مبارزه شاید بصورت همکاری درآمد. سیاست اقتصادی حزب ما هم تغییر یافت و بجای شعار مصادره املاک مالکین، شعار کسر بهره مالکانه و ربح قرض پیش کشیده شد، روابط طبقاتی در ده نیز تغییر کرد زیرا که خط مشی حزب عبارت بود از تمرکز دادن همه نیروهای ملی بر علیه ژاپن. در نتیجه تضاد مابین دهقانان و مالکین بصورت تضاد درجه دوم و غیراصولی درآمد و کمی ملایم شد. هدف همه فعالیت حزب و فعالیت در میان دهقانان عبارت بود از شکست ژاپن و تأمین استقلال ملی. خط مشی حزب از لحاظ سیاسی و اقتصادی در این دوره عبارت بود از:

- ۱- در زمینه سیاسی، از بین بردن خائنین و مالکین بزرگ و نگهداری مالکین متوسط و کوچک.

۲- برای دهقانان تأمین آزادی کامل و بهبود وضع اقتصادی آنها

از راه کسر بهره مالکانه .

سیاست حزب در پایگاههای انقلابی عبارت از این بود که در ترکیب حکومت یک سوم از کمونیستها، یک سوم از عناصر مترقی و یک سوم از عناصر متوسط باشند و مرتجعین بکلی از حکومت برکنار گردند . این سیاست بشرکت موثر قشرهای فعال جامعه در جنگ ضد ژاپن کمک موثر نموده و ضمناً " رهبری حزب را در دستگاههای حکومت تامین کرد . عمل نشان داد که این سیاست صحیح بود و به پیروزی جنگ بر علیه ژاپنی ها کمک بسیار کرد ولی در آغاز جنگ ضد ژاپن بعضی از رفقا باز دچار اشتباه شدند که عبارت بود از انحراف براسست و تسلیم طلبی در مقابل کومین تانگ . ماهیت اشتباه عبارت از این بود که تمام امید را وابسته به پیروزی کومین تانگ میدانستند . عبارت از این بود که تمام امید را وابسته به پیروزی کومین تانگ میدانستند . این خط مشی اشتباه آمیز رهبری جنگ ضد ژاپن را بدست کومین تانگ میداد . این اشتباه همکاران مخالف تجهیز و تسلیح دهقانان در جنگ ضد ژاپن و مبارزه برای بهبود وضع دهقانان از راه پائین آوردن بهره مالکانه بودند . در نتیجه این سیاست غلط در آغاز جنگ ضد ژاپنی عده ای از پایگاههای انقلابی دچار ناکامی و شکست شدند ولی این اشتباه تمام حزب را فرا نگرفت و اهمیت محلی و کوتاه مدت داشت و حزب خیلی بموقع آنرا رفع کرد . در آن دوره حزب ما در قسمتهای مختلف کشور سیاست و تاکتیک جداگانه داشت . در پایگاههای انقلابی در نواحی کومین تانگ ، در نواحی تحت سلطه ژاپنی ها ، در نواحی حکومت انقلابی سیاست و تاکتیک حزب مختلف بود . در پایگاههای انقلابی جنبش دهقانان قانونی و علنی بود ، در نواحی تحت سلطه دشمن جنبش دهقانان مخفی بود . در نواحی مبارزات پارتیزانی سیاست حزب ماتاکتیک انقلابی دو طرفه بود که هدفش فریفتن دشمن و حفظ نیروهای انقلابی بود . مادر نواحی پارتیزانی سازمانهای شبیه سازمانی که ژاپنی ها در ست میکردند درست میکردیم و در آنها افراد

مورد اطمینان خود را می‌گذاشتیم . این سیاست مسلما " موقتی بود . لازم بود قبلا " بکار تبلیغاتی در بین مردم پرداخته شود تا بآنها سوء تفاهم دست ندهد و البته روزی که تناسب نیروها بنفع ما تغییر مییافت ما سیاست تحکیم قدرت علنی انقلابی را عملی میکردیم ، اگر حزب چنین سیاست دو طرفه انقلابی را عملی نمیکرد نیروهای انقلابی در کشمکش با دشمن بکلی نابود میشدند . کار در ناحیه های سلطه دشمن مخفی بود و سیاست حزب عبارت بود از حفظ نیروها برای مدت طولانی . فعالیت در این نواحی در دوران جنگ ضد ژاپن خیلی خوب صورت گرفت علی الخصوص فعالیت حزب در داخل ارتش منچوری که ژاپنی تا در دست گرفته بودند ، در اثر فعالیت خوب حزب در ارتش منچوری بین سازمان مخفی حزب در نواحی ژاپونی ها و نواحی پایگاههای انقلابی همیشه ارتباط برقرار بود . این ارتباط هرگز قطع نشد و همیشه بوسیله رفقای ما در ارتش منچوری (ارتش دست نشانده ژاپنی ها) از نو بر قرار میگشت مثلا " رفیق لیوشائوچی در سال ۱۹۳۱ از چندین ناحیه اشغالی ژاپنی ها و کومین تانگ عبور کرده به پایگاه انقلابی رفت . در نتیجه فعالیت در داخل ارتش مذکور سیاست محاصره اقتصادی پایگاههای انقلابی که از طرف ژاپنی ها در پیش گرفته شده بود با شکست روبرو شد و ما توانستیم اشیاء مورد نیاز را از شهر بدست بیاوریم . اگر چه کومین تانگ هم بر علیه ژاپن میجنگید ولی سیاست وی در داخل کشور چین ارتجاعی بود . حزب ما علی رغم این سیاست ارتجاعی هرگونه مبارزه قانونی در میان دهقانان استفاده میکرد مثلا " در نواحی کومین تانگ که از سازمان تجهیز نیرو بر علیه ژاپن بوجود میآمد و فقط اعضاء حزب کومین تان میتوانستند در آن شرکت کنند حزب ما عده ای از افراد خود را فرستاد که عضو کومین تانگ شوند و از آن راه در سازمانهای مذکور رخنه نمایند و یا مثلا " چون آموزگاران دهکده ها فقط از اعضاء کومین تانگ انتخاب میشدند ما آموزگاران حزبی خود را مامور میکردیم که در کومین تانگ عضویت یافته

از آن راه به ده برود .

۲- مرحنه جنگ سوم داخلی از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ در این مرحله درکار حزب در ده یک جنبش ملی شد . بحای شعار کسر بهره مالکانه و حذف مالیاتهای ارضایی و سرکشی . شعار انقلاب ارضی و سلب مالکیت از مالکین مطرح گردید زیرا که جنگ صد راین حانمه یافته بود و دیگر شعار کسر بهره مالکانه دهقانان را منع میکرد . آنها زمین میخواستند با توجه به این موضوع حزب در سال دوم پس از سکست ژاين مصمانه در راه اجراء خواست دهقانان و انجام انقلاب ارضی کام گذاشت . دستوران چهار ماهه ۱۹۴۶ حزب نظریات تغییر سیاست بود . . . این سیاست عامل قطعی پیروزی در جنگهای داخلی گردید . در این دوران جمعیت نواحی پایگاههای انقلابی از صد میلیون به سصد میلیون رسید . رفرم ارضی در ناحیه ای با جمعیت بیش از دویست میلیون عملی شد و در نواحی دیگر که متجاوز از سیصد میلیون جمعیت داشت پس از آزادی چین رفرم ارضی انجام یافت .

عمده ترین بحرید های کار حزب در زمینه فعالیت میان دهقانان .
۱- بحست باید از درجه آگاهی حزب مانسبت به اهمیت که مبارزه و کار میان دهقانان دارد بحبت نمود . اهمیت این آگاهی این است که راه انقلاب حیی را سخیح میکند . بعضی از رفقای ما تصور میکردند که انقلاب چینی با د از راه انقلاب اکتبر روسیه برود یعنی نیروهای خود را در شهرها تحرکر دهند . در شهرها بقیام مسلح دست بزند و قدرت را بدست گیرد . این نظر سکی غلط بود . این رفقا به اهمیت کار در ده توجه نداشتند . آنها خصوصیات انقلاب چین را نمیدانستند و این واقعیت مهم را که رژیم فئودالی در روسنا تسلط دارد فراموش میکردند . آنها فراموش میکردند که دهقانان ۸۰% ساکنین کشور چین را تشکیل میدهند آنها به مسئله ناهواری و نا بهنجاری اقتصادی و سیاسی چین توجه نداشتند در اثر این عدم توجه درک نمیکردند که انقلاب چین باید به ده رود و با پیروزی در

دهات شهرها را محاصره و اشغال نماید. آنها موضوع نقش رهبری پرولتاریا را بطور مکانیک می فهمند. چطور ممکن بود بدون جلب ۸۰٪ از سکه چین مسئله هژمونی پرولتاریا را مطرح کرد؟ برای تامین هژمونی پرولتاریا باید دهقانان بسوی پرولتاریا و انقلاب جمع شوند. البته این خط مشی حزب به این معنی نیست که نباید بکار درمیان کارگران شهر توجه شود برعکس برای پیروزی انقلاب و تامین هژمونی پرولتاریا کار بین کارگران اهمیت زیاد دارد ولی به علت خصوصیات چین، مرکز ثقل فعالیت انقلابی نه اینکه در شهر بلکه در نواحی دهقانی باید متمرکز شود. حزب ما برعلیه انحرافهای راست و چپ در مسئله ارتباط شیر با ده و روابط طبقه کارگر با دهقانان و بر علیه رگماتیسم عیاره شیدی انجام داد. بدون این مبارزه امکان ایجاد وحدت در داخل حزب و همچنین امکان پیروزی وجود نداشت، بدون توجه عمیق به اهمیت کار درمیان دهقانان حتی فرستادن کادرهای حزب به دهات غایب ندارد. از این حیث بنظر ما این تجربه عمده ترین تجربه های ما در انقلاب چینی است!

۲- تجربه دوم کسانی است که انتخاب کادر برای کار در ده حائز اهمیت فوق العاده است. روسی با نوشتن تونگ برای حل این مسئله در سال ۱۹۳۶ در شهر کانتون دوره تربیت کادرهای دهقانی تشکیل داد. کسانی که این دوره را تمام کردند بعد از رهبران حزبی جنبش دهقانی شدند. در این دوره روشنفکران شرکت داشتند که تعلیمات می گرفتند و به ده سرفتنند و در یک مورد استثنائی یکی از رهبران جنبش انقلابی کانتون از خانواده مالکین بزرگ بود بطور کلی اهل و نسب روشنفکران عامل قطعی و تعیین کننده برای تعیین ماهیت آنها نیست ولی البته در اکثر موارد روشنفکران که اصل و نسبشان از خانواده های فقیر بود انقلابی میشدند. تجربه انقلاب چین نشان داد که دهقانان را نباید از روشنفکران جدا کرد میتوان گفت روشنفکران مترقی چین پل ارتباط بین حزب و توده های دهقانی بوده اند. مسلم است

که روشنفکران به تنهایی نمیتوانند کاری انجام دهند و نمیشود تنها روی روشنفکران تکیه کرد. در جریان مبارزه طولانی و در نتیجه فعالیت روشنفکران در ده بتدریج از میان خود دهقانان کادریهای خوبی بیرون آمدند و حزب عده زیادی از آنها را بالا کشید. تجربه نشان داد که باید آن کادریهایی را به ده فرستاد که خودمایل به کار در ده باشند و بتوانند زندگی سخت در ده را تحمل کنند و دارای شور انقلابی بوده و با دهقانان بجوشند. در حزب ما افرادی زیاد پیدا شد ندکه از همه چیز گذشتند و زندگی در ده را ترجیح دادند. نمونه بارز آنها رفیق مائوتسه تونگ است. پس از انقلاب ۱۹۲۷ رفیق مائوتسه تونگ اولین رهبری بود که نهضت را به ده برد و به ایجاد پایگاه انقلابی در ده پرداخت. شرایط زندگی دشوار بود و او در چنین شرایطی دهها سال در ده زندگی میکرد.

۳- باید بصحت سیاست حزب در ده توجه زیاد داشت. هر وقت حزب ما سیاست صحیح داشت نهضت دهقانی بیسط و توسعه میافت و هر وقت از سیاست صحیح بچپ یا راست منحرف میشد از نهضت جدا می ماند و نهضت دچار ناگامی و شکست میگردد. سیاست حزب ما در ده در این چهار ماده خلاصه میشد:

- ۱- گرد آوردن حداکثر نیروهای دهقانی یا ۹۰٪ دهقانان .
- ۲- تضعیف دشمن با کلیه وسایل و منفرد ساختن وی .
- ۳- استفاده کردن از تناقص های بین ملاکین .
- ۴- تجزیه دشمن و خرد کردن او .

مثلا "ما همه اختلاف نظر ها و دعواهای بین ملاکین حاکم و غیر حاکم ، بزرگ و کوچک و متوسط و کوچک را مورد استفاده قرار میدادیم . کولاکها اگر چه در چین فقط ۳٪ دهقانان بودند معذالک حزب با آنها خیلی با احتیاط رفتار میکرد . حتی پس از پیروزی انقلاب در ۱۹۴۹ که انقلاب ارضی در سراسر چین عملی شد سیاست حزب نسبت به کولاکها سیاست محدود ساختن

آنها بود تا آنها را خنثی سازد و در درجه اول ملاکین را درهم بشکند . فقط پس از اینکه انقلاب کاملاً " پیروز و ساختمان سوسیالیسم آغاز شد سیاست حزب متوجه در هم شکستن کولاکها به عنوان طبقه گردید (نیمه دوم سال ۱۹۵۵) . عمل ثابت کرد که این سیاست حزب صحیح بود . در سیاست حزب در ده بطور بی گیر باید خط طبقاتی را دنبال کرد . منظور از خط طبقاتی اینست که حزب از نظر طبقاتی و تولیدی به دهقانان نزدیک شود بدین ترتیب ، تکیه به دهقانان بی چیز و کم چیز . ایجاد همکاری میان آنان . خنثی کردن کولاکها (اتحاد کولاکها در دوران جنگ ضد ژاپنی کویدن کولاکها در دوران کنویراسیون) . مبارزه با ملاکها (مبارزه با بزرگترین ملاکان در دوران جنگ ضد ژاپن) .

چند مسئله مشخص از فعالیت حزب درده

درک روابطی که میان خود دهقانان وجود دارد حائز اهمیت بسیار است . در داخل دهقانان چین چند جریان فئودالی وجود داشت باین معنی که خانواده های ملاکین بزرگ که با یکدیگر بر سر منافع خصوصی زد و خورد داشتند هر کدام در این زد و خورد وابستگان خود را از میان دهقانان بدنبال خود میکشیدند و وارد توطئه های فئودالی میشدند . لازم بود این برخوردهای میان دهقانان را که وسیله استفاده ملاکین میشد از بین برد ، میبایست دهقانان را بیدار و آنها را بهم نزدیک کرد . جذب در مواردی دچار ناکامی و اشتباه گردید . در کشور چین در گذشته بین دهقانان سازمانهای گوناگون مخفی که اغلب غارتگری داشتند بنامهای مختلف بوجود آمده بود . حزب بر علیه این سازمانها بطور علنی وارد میدان نمیشد بلکه میکوشید در داخل آنها نفوذ کند و توده های آنها را بسوی خود جذب و براه راست هدایت نماید . در مورد اعتقادات مذهبی سیاست حزب احترام و اجتناب از هرگونه توهین نسبت به آنها بود . در مورد دهقانان ولگرد یعنی دهقانانی که ورشکست و سرگردان شده بودند

سیاست حزب این بود که آنها را نراند و اگر شرکت در جنبش انقلابی تمایل دارند آنها را شرکت دهد ولی مواظب باشد که در مقامات رهبری قرار نگیرند زیرا که غالباً " مالکین از این گونه اشخاص استفاده میکنند و آنها را که نظریات ثابت سیاسی ندارند آلت دست خود قرار میدهند . باید سیاست حزب را درده به کرات مورد بررسی قرار داد و کامیابی و شکست را جمع بندی کرد و کادرها را با این شیوه پرورش سیاسی داد . کمیته مرکزی حزب ما هر سال دو ، سه مرتبه سیاست خود را درده مورد بررسی قرار میدهد . برای اینکه کار حزب درده با موفقیت روبرو شود باید شیوه هائی انتخاب کرد که برای دهقانان قابل فهم باشد . بعضی ارفقا مینوانسند اختلاف نحوه کار در شهر و ده را درک کنند و همان شیوه های کار را که در شهر معمول بود در ده بکار می بستند . این اشتباه بود . نخستین شرط پیدا کردن شیوه صحیح کار در ده این است که وضع داخل ده را باید خوب بشناسیم و فقط پس از مطالعه دقیق وضع ده میتوان شیوه مناسب کار را پیدا کرد و بکار بست . حزب ما در مدت سی سال هرگز از مطالعه وضع ده و یافتن شیوه های مناسب کار در ده دست نکشید و در اثر همین مطالعه عمیق و پیاپی در همه موارد خط مشی خود را بر اساس واقعیت عینی تعیین می نمود . حزب علاوه بر جمع آوری فاکتورها و مطالعه وضع مشخص ده ، دقت میکرد که کادرهای ما بتوانند به توده نزدیک شوند ، با آنها آمیزش کنند ، با آنها کار کنند و با آنها هم زندگی شوند ، غذا بخورند و غیره . باید مبرم ترین نیازمندیهای دهقانان را بدقت دانست و برای رفع آن نیازمندیها مبارزه کرد و به دهقانان در این راه کمک رسانید . رزم است که وابستگی طبقاتی دهقانان بطور دقیق مشخص شود مثلاً اختلاف بین مالک و دهقان مرفه که قطعه زمین کوچکی را به اجاره می دهد و بین دهقان میانه حال و کولاک و هم چنین بین میانه حال و بی چیز باید دقیقاً معلوم گردد . تبلیغ و تهییج میان دهقانان بسیار مهم است ، زبانی پیدا کنیم که برای دهقان

قابل فهم باشد. رفیق مائوسه نوک در این زمینه فرسوخ است. رفیق مائوسه در همه جالهدجده محلی را می بوجت و تان می نوشت. اوسغارهای حزب را چنان تعیین میکرد کد برای دهقانان قابل فهم باشد، مثلا شعار رفیق ارضی را بصورت دور یادداشت کرد. رفیقها سر دهقانان باید تقسیم شود. در آورد. اهمیت یافتن رفیقها در دهقانان از این بااست که ۹۰٪ از آنها بی سواد هستند.

* شکل سازمانی رفیقها *

کار سازمان دهی میان دهقانان فکریترین مرحله و تکامل مبارزه انجام می گرفت. ما دهقانان را در آغاز یک تک و جداگانه به حزب جلب نمودیم و روی هر یک کار میکردیم. در دوران عادی جسد عمومی دهقانان پیچیده خوب نمیدهد و از این حیث حزب به تشکیل جلسه عمومی نمی برد احد تجربه نشان داد که در هر دهکده هر قدر هم کوچک باشد دهقانان آگاهی که به جیب جنب شوند وجود دارند. هر چند در همه جا یک استخوان بندی محکم از عناصر آگاه و مبارز برای سازماندهی بوجود می آمد. عناصر آگاه و مبارز در جریان مبارزه ساختار مناسب را در عمل بهترین عناصر سازمان دهقانان (اتحادیه دهقانان) همد حری را بوجود می آوردند. تجربه نشان داد که شکلیاتی که به این طریق بوجود می آید کاملاً قابل اعتماد است.

* نهضت جوانان *

۱. جنبش انقلابی جوانان در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره: در کشور چین که پیش از انقلاب یک کشور نیمه فئودال و نیمه مستعمره بود جوانان خصلت انقلابی بسیار نیرومندی داشتند. جوانان کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال از آن جهت آنقدر انقلابی هستند که بیش از هر کس زیر فشار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی قرار دارند. جوانان چین در ۳۶ سال اخیر یعنی پس از جنبش ۴ مه خیلی فعال بوده‌اند. مائوتسه تونگ میگوید:

" جوانان نقش آوانگار در انقلاب کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال بازی میکنند " .

۲. خصلت و جهت جنبش جوانان در دوران پیش از انقلاب . در اسناد حزب این مسئله قید شده است که پیش از انقلاب جنبش جوانان دارای خصلت ضد فئودالی و ضد امپریالیستی و دموکراتیک بود. هدف عمومی جنبش جوانان عبارت بود از تامین استقلال ملی و دموکراسی، بدیهی است که جنبشی با این خصلت در جهت مبارزه برای استقلال ملی و دموکراسی و بهبود وضع مردم سیر میکرد. در چین شرایطی هرگاه رهبران جنبش در

صدم برمی آمدند که از جوانان تا حد مبارزه بخاطر کمونیسم توقع داشته باشند، خودشان از توده جوانان جدا می ماندند. پیش از سال ۱۹۳۲ در جنبش جوانان این شعارها طرح میشد: اتحاد شوروی دوست چین است و ما باید از اتحاد شوروی با اسلحه دفاع کنیم. شوروی رهائی بخش ماست. این شعارها ما را از توده جوانان جدا و منفرد می ساخت. پیش از پیروزی انقلاب این مسئله در مقابل ما مطرح بود که با چه مضمونی و با چه شکلی باید جوانان را برای کمونیسم آماده کنیم و سطح آگاهی مارکسیستی لنینیستی آنها را بالا ببریم جواب چنین مسئله ای این بود که باید آگاهی جوانان را از طریق جلب توجه آنها به موضوعات معینی بالا برد مثلا باید امپریالیسم را به آنها شناساند و یاد داد که از جان و دل نسبت با امپریالیسم کینه داشته باشند و در راه استقلال ملی فداکارانه مبارزه کنند و نسبت به این هدف وفادار بمانند. این مقدمات جوانان را برای پذیرش مارکسیسم - لنینیسم آماده می کند و با آنها بطور غیر مستقیم پرورش مارکسیستی میدهد. استالین بدرستی گفته است که در کشورهای نیمه مستعمره نیمه مستعمره و نیمه فئودالی باید پرچم استقلال ملی را برافراشت و جوانان را در زیر این پرچم تربیت کرد. دوستی ما نسبت به اتحاد شوروی در روزگار پیش از انقلاب می بایست در قلب ما بماند این که تظاهر بیجا داشته باشد. ما دوست شوروی بودیم ولی اگر برای آن تبلیغ می کردیم از توده جوانان جدا میماندیم البته در بین گروههای کوچک آگاهی از جوانان میتوان از دوستی با اتحاد شوروی سخن گفت ولی هرگاه در برابر توده ها آنطور صحبت کنیم که در برابر آن گروهها کوچک آگاه سخن می گوئیم. جوانان ما را جاسوس های شوروی خواهند پنداشت و از ما جدا خواهند شد.

۳. مسائلی چند درباره تجهیز جوانان در دوران کومین تانگ خط اساسی تشکیلاتی.

شکل سازمانی جوانان در رژیم کومین تانگ در درجه اول متناسب با

سیاستی بود که کومین تانگ در پیش می‌گرفت یعنی سیاست ترور، هرکس کمونیست به حساب می‌آمد توقیف میشد و از هیچ حق دمکراتیک بهره‌مند نمیگردید. تشکیلات جوانان کمونیست در دوران دوم جنگ داخلی از یک طرف بعلت اشتباهات سوبزکتیف و از طرف دیگر به علت شرایط ایزکتیف (یعنی فشار دشمن) شکل کاملاً مخفی داشت. از این جهت در سال ۱۹۳۵ سازمان جوانان کمونیست فقط دارای هشت هزار نفر عضو بود تا اینکه در نوامبر ۱۹۳۵ کمیته مرکزی تصمیم گرفت که سازمان جوانان کمونیست بصورت سازمان جوانان برای مقاومت و مبارزه بر علیه ژاپنی‌ها درآید. باین ترتیب در سال ۱۹۳۵ دو سازمان وسیع و پر نفوذ تحت رهبری حزب کمونیست در کشور ما موجود بود: یکی سازمان جوانان برای مقاومت و مبارزه بر علیه ژاپنی‌ها و دیگری سازمان پیش‌آهنگان استقلال ملی. مخصوصاً سازمان دوم نفوذ بسیار بدست آورد و عده کثیری از جوانان را بدور خود گرد آورد. بعداً کومین تانگ همه این سازمانها را قدغن کرد و اشکال دیگری برای کار بوجود آمد مانند سازمان دانشجویان، سازمانهای صنفی، سازمان دفاع از استقلال دانشگاه و غیره. سازمان بزرگ جوانان به سازمانهای کوچک در سراسر کشور تقسیم شد تا اینکه کومین تانگ نتواند آنها را تحت تعقیب قرار دهد. حزب چگونه سازمان آزادی ملی جوانان و سازمانهای گوناگون دیگر را رهبری میکرد؟

در هر کمیته حزبی یک شعبه جوانان و بیا یک مسئول جوانان معین میشد و او کار در میان جوانان را مطالعه و رهبری میکرد. شعبه جوانان در کمیته حزبی سه وظیفه اصلی داشت:

۱. رهبری سیاست جنبش جوانان

۲. جمع بندی کار حزب در بین جوانان

۳. تأمین ۴ در اداره کننده جنبش جوانان از میان افراد حزب

در مورد وظیفه سوم باید گفت که حزب کادرهای قوی را که می‌توانستند

در بین جوانان کار کنند و روابط استواری با جوانان داشته باشند و در ارگانهای

رهبری تشکیلات جوانان انتخاب بشوند برای کار در سازمانهای جوانان تعیین میکرد و چون در رژیم کومین تانگ دموکراسی وجود نداشت این رفقا بصورت افراد ساده و بدون تظاهر به افکار چپ در سازمانهای جوانان مشغول کار میشدند، برای تامین رهبری حزب باید توضیح داد که بهترین عناصر از رهبران جوانان را حزب تبلیغ و به تشکیلات خود جلب مینمود و باین طریق در داخل سازمانهای جوانان حوزه های حزبی بوجود می آورد. این حوزه ها زیر نظر حزب و طبق خط مشی حزب کار میکردند.

۴. حزب چگونه جوانان را رهبری میکرد، تاکتیک جنبش جوانان چه

بود؟

بدیهی است که اگر حزب جوانان را بکار مبارزه جلب نمیکرد در این صورت سازمان جوانان بی فایده می ماند. پس لازم بود که حزب پس از اینکه توده های جوانان را در سازمان متشکل گرداند، آنان را به مبارزه جلب نموده، مبارزه را رهبری کند. فقط در مبارزه است که جوانان آبدیده میشوند. در مبارزه جوانان دوجیز باید باهم آمیخته شود: یکی اینکه جوانان در مبارزه مشترک و همگانی تمام خلق شرکت کنند و دیگر اینکه جوانان به مبارزه در راه تحقق بخشیدن به شعارهای مخصوص خویش بپردازند بنابراین تاکتیک جنبش جوانان باید بر اساس این دوجیز ضروری معین گردد در حالت عادی کفه مبارزه مشترک و همگانی سیاسی سنگین تر از مبارزه خاص جوانان بود زیرا که در غیر این صورت سازمان جوانان از توده های جوان جدا می ماند و سطح آگاهی آن بالا نمی آمد. باید بین دو نوع مبارزه را بدرستی تلفیق کرد. ولی در هر مرحله باید مبارزه مهمتر و عمده تر را تشخیص داد. باید هنر مبارزه داشت، موقع را خوب شناخت و از هر امکانی استفاده کرد. پیروزی بدست آورد و پیشرفت را در لحظه لازم قطع کرد در مبارزه نباید پیش از اندازه لازم جلو رفت زیرا که ممکن است نیرو نرسد و کار بشکست منجر گردد. نباید از موفقیت سرمست شد. اینک یک مثال:

ما در سال ۱۹۴۶ بر علیه تجاوز آمریکائیان مبارزه وسیعی را در مقیاس ملی از پیش بردیم . توضیح اینکه یک سرباز آمریکائی بناموس یک دختر دانشجوی پکنی تعرض کرده بود ، ما باین مناسبت تظاهر عظیمی در تمام کشور ترتیب دادیم و تنفر به حق و بجای مردم را بر علیه امپریالیسم آمریکا برانگیختیم ما از این حادثه خوب استفاده کردیم و در این موفقیت شعار بیرون کردن ارتش آمریکا و مجازات سرباز خطاکار را اعلام کردیم ولی البته ارتش آمریکا بیرون رفت و سربازها مجازات نکردند ! در چین حالی لازم بود که این مبارزه قطع شود زیرا که بیشتر از این امکان عینی برای پیروزی موجود نبود ، هدف این جنبش عبارت بود از فاش کردن و رسوا ساختن دشمن و تربیت سیاسی توده ها ولی اگر بیش از این اصرار میکردیم ممکن بود که دچار شکست شویم و ضرباتی بخوریم و نیروهای خود را از دست بدهیم . از این جهت مبارزه را در آنجا قطع کردیم و پس از ده روز مبارزه دیگری را آغاز نمودیم . تغییر شکل مبارزه دارای اهمیت زیادی است . مثلا " تا قبل از سال ۱۹۳۳ همان شینه معمولی مبارزه از قبیل اعتصاب ، نمایش ، شعار نویسی ، پخش تراکت و غیره را بکار می بردیم ولی بعدا " متوجه شدیم که باید شیوه های دیگر و متنوع تر را نیز بکار برد .

۵ - جنبش دانشجویان

تجربه حزب نشان میدهد که در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال دانشجویان و روشنفکران نقش بسیار مهم را بازی میکنند . دانشجویان کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال اگر چه اکثرا " از طبقه مالک و بورژوا بیرون می آیند ، جدا دارای تمایلات ضد امپریالیستی و دموکراتیک میباشند . با وجود این در کشور ما دانشجویان و روشنفکران غالبا " در آغاز با کمونیزم موافقتی نداشتند ولی در خواستهای آنها با برنامه حداقلی حزب موافقت داشت و از این راه ممکن بود جوانان را کم کم براه سوسیالیسم آورد . انقلاب چین این امکان را تأیید کرد و نشان داد که نباید نقش دانشجویان را در

انقلاب کم بها داد. دانشجویان روابط اجتماعی و خانوادگی و خصوصی بغرنجی داشتند و غالباً "باطبقات بالای جامعه مربوط بودند. از این جهت وقتی که جنبش دانشجویان شروع میشد تاثیر و نفوذ پیرامونهای پیدا میکرد و دشمن جرات نداشت که در مورد دانشجویان مانند سایر طبقات مردم به سخت گیری زیاد دست بزند. او مجبور بود محتاطانه رفتار کند و این یک عامل مثبت در جنبش دانشجویان بود. حزب باید برای اینکه اکثریت جوانان و دانشجویان را تحت رهبری خود درآورد راههای مشخص و منجری پیدا کند. در قطعنامه کمیته مرکزی حزب ما مورخ ۱۹۴۵ راههای منجرمذکور بطریق ذیل شرح داده شده است:

۱- فاش کردن و رسوا ساختن عناصر آلوده و پلید اجتماع

۲- عرضه داشتن آثار سودمند ادبی و هنری بدانشجویان

۳- تامین روزنامه‌های مترقی برای دانشجویان

۴- ایجاد سازمانهای گوناگون برای مطالعات علمی و تفریحی و

سازمانهای مدافع حقوق جوانان دانشجو. حزب مادر عین حال عزب نفس و حفظ بهداشت و تندرستی را در دانشجویان پرورش میداد.

۶- جبهه واحد در جنبش جوانان:

موضوع تشکیل جبهه واحد در جنبش جوانان اهمیت بسیار داشت

در سابق در چین غیر از سازمانهای ما سازمانهای گوناگون دیگری برای

جوانان موجود بود. سازمانهای که با گروههای مذهبی و یا گروههای ارتجاعی

وابستگی داشتند. در ۱۹۴۰ کمیته مرکزی- حزب ما درباره جبهه واحد

جوانان رهنمودی داد که در جمله " جلب دوستان " خلاصه میشد و مفهومش

این بود که بین همه جوانان بر اساس حداقل شعارهای ما نزدیکی ایجاد

شود. در این دوران ما می‌کوشیدیم که حتی با مسئولین سازمان جوانان

کودین تانگ نزدیک شویم و دوستی برقرار کنیم همچنین به معلمین و

استادان نزدیک می‌شدیم و در اینکار دو هدف داشتیم: یکی اینکه در آنان

تأثیر کنیم و از این راه توانسیم در طی چند سال کار صبورانه افراد خیلی بدی را بدوستان انقلاب مبدل سازیم دیگر اینکه از راه دوستی به این افراد بهتر میتوانستیم خود را مخفی و حفظ کنیم . خلاصه اینکه شعارهای اساسی جوانان باید عبارت باشد از عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال ملی . شعارهای دیگر باعث جدائی جوانان از ما میشد .

*** نهضت زنان ***

*** چگونگی شرکت زنان در نهضت خلق چین ***

سابقاً " زنان چین را " پاکوچولو " و " گیسکوچولو " می خواندند .
چین پیش از انقلاب یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال بود و زنان چین
مانند همه مردم یوغ امپریالیزم و فئودالیزم و سرمایه داری بوروکراتیک را
برگردن داشتند . برای زنان مخصوصاً " یک سنت سه هزار ساله تحمل یوغ
فئودالی موجود بود . ایده نولوژی فئودالی برای مردان ارزشی بمراتب بیشتر
قائل بودتا برای زنان مثلاً " میگفتند : زنی که شوهر کرد مانند اسبی است
که خریداری شده . شوهر میتواند او را بزند فحش بدهد و هر چه که میخواهد
درباره او روا دارد . در زناشوئی کوچکترین آزادی انتخاب شوهر برای
دختران وجود نداشت . در صد سال اخیر فشار امپریالیزم در چین روزگار
زنان را باز هم تیره تر ساخت . در دوران جنگ ضد ژاپنی ها بیش از ده
میلیون نفر از مردم چین را کشتند که عده زیادی از آنان زنان و کودکان
بودند ، این سیه روزی زنان باعث شد که در بین آنها شور انقلابی بالا گرفت
حزب کمونیست چین از همان آغاز به این نتیجه رسید که جنبش زنان قسمت

تفکیک ناپذیری از جنبش انقلابی است و توجه زیاد به آزادی زنان معطوف داشت. حزب ما در هر مرحله از انقلاب با در نظر گرفتن شرایط مشخص و با توجه به سطح آگاهی زنان شعارهای مترقی برای جنبش آزادی زنان معین میکرد، تمام سازمانهای حزب زنان چین را تحت رهبری حزب برای مبارزات انقلابی تجهیز میکردند. حزب ما شرایط کار زنان و اطفال را مطالعه و از حقوق آنان دفاع میکرد. بهمین جهت جنبش زنان بوجه جدائی ناپذیر با جنبش انقلابی چین پیوستگی یافت و با آن به پیش رفت. شکل مبارزه زنان در دو قسمت مختلف چین یعنی در پایگاههای انقلابی و در نواحی کومین تانگ متفاوت بود و اینکه ما خصوصیات این هر دو شکل را ذیلاً توضیح میدهیم: در پایگاههای انقلابی جنبش زنان سه مرحله داشت. رفقا میدانند که کشور ما از طرف امپریالیسم مورد حمله مسلحانه واقع شد و از اینجهت زنان هم مجبور بودند مانند مردان اسلحه بدست گیرند و بر علیه دشمن بیکار کنند، پس وظیفه انقلابی بود شعار زنان در آن عبارت بود از: پشتیبانی از جبهه جنگ توسعه و تقویت پایگاههای انقلابی و تامین پیروزی. انقلاب زنان نمونه‌های درخشان شهامت انقلابی از خود نشان داد. در این مرحله از مبارزه توده‌ وسیعی از زنان، شوهران و پسران و برادران خود را تشویق میکردند که به ارتش انقلابی بپیوندند، از آنجا که ما در شرایط سختی بسر میبردیم زن‌ها در ارتش ذخیره در پشت جبهه فعالیت میکردند و بکارهایی از قبیل پرستاری، لباس‌دوزی، لباس‌شوئی و غیره می‌پرداختند. آنها خودشان را مادران سربازان میدانستند. عده زیادی از زنان در ارتش کار میکردند در ۱۹۴۹، هنگام آزادی باختر چین در عقب جبهه بیش از ۸۰٪ در خود جبهه بیش از ۳۰٪ از کادر پزشکی و پرستاری از زنان بودند. سینمای چین برای یاد کرد این خدمت درخشان زنان فیلمی به نام (مبارزان سفید پوش) تهیه کرده. در پشت جبهه عده زیادی از زنان در سازمان پلیس شرکت داشتند و برای مواظبت و

مراقبت زندانیان و دشمنان فعالیت میکردند باین جهت زنان در مبارزه انقلابی و سازمانهای انقلابی از حقوق زنان دفاع میکردند و حتی در شرایط بسیار دشوار یعنی در دهات نیز از طرف حزب از شعارتساوی حقوق زنان و مزدوران ، از شعار آزادی ازدواج زنان دفاع میشد . در نواحی آزاد شده حزب از رفرم ارضی دفاع میکرد و زنان در این مبارزه شرکت موثر داشتند در ۱۹۵۰ قانون رفرم ارضی منتشر شد و رفرم ارضی از زمستان ۱۹۵۲ در سراسر کشور با استثنای یک قسمت کوچک عملی گردید و مالکیت فئودالی بر چیده شد در این جنبش عظیم رفرم ارضی حزب دو شعار برای زنان داشت یکی تجهیز زنان و مردان برای انجام دادن رفرم ، دیگر دفاع از حقوق حقه و قانونی زنان یعنی برابری آنان در حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان رفیق لیوشائوچی در رفرم ارضی باین مسئله مخصوصاً توجه کرد که باید کوشید تا زنان به اتحادیه دهقانان جلب شوند و مخصوصاً فعالیت زنان برهبری اتحادیه ها ارتقاء یابند . رفیق لیوشائوچی اضافه کرد که اتحادیه دهقانان باید مخصوصاً از منافع و مطالعات زنان دهقان حمایت کند و باید جلسات خاصی برای بحث درباره مسائل مخصوص بزنان دهقان تشکیل دهد در دنبال این رهنمود سازمانهای دهقانی و سازمانهای حزب در نواحی دهقانی به مقیاس وسیعی زنان را برای شرکت در سازمانهای دهقانی تجهیز کردند . در اغلب جاها ۳۰٪ و در برخی جاها ۵۰٪ از افراد سازمان دهقانی زنان بودند . بیش از سی میلیون زن دهقان در جنبش رفرم ارضی شرکت کردند و اعضای اتحادیه دهقانان شدند . یکی از شکل های اقدام به رفرم ارضی ، سکز محاکمه علنی ملاکان و سرخ جنایات آنها بود زنان در شرح جنایات ملاکان نقش مهمی داشتند و به بیداری مردم کمک موثری میکردند زنان بیش از همه از انقلاب ارضی بهره بردند آنها بطور مساوی با مردان زمین دریافت کردند و این در چین هرگز سابقه نداشته است .

موقیت زنان در اجتماع بالا رفت . در گذشته در چین پسر را خیلی

بر دختر ترجیح میدادند ولی شست از رفرم ارضی چون دیگر دختر هم مانند پسر میتوانست سهم زمین داشته باشد ، این ترجیح از میان رفت . پس از انقلاب روابط اجتماعی در مورد زن بکلی دگرگون شد . سابقاً " بسیاری از خانواده ها دختر خود را از بچگی نامزد میکردند و او در خانه شوهر آینده خود تربیت میشد . این امر ناشی از فقر بود ، بعد از رفرم ارضی اکثراً " اینگونه نامزدان مجدداً " به خانواده های خویش باز گشتند و رسم سابق تقریباً " بر افتاد . پیش از انقلاب بسیاری از دهقانان ، زنان و دختران خود را میفروختند تا قروض خود را بدهند ، پس از رفرم ارضی اینگونه زنان و دختران با قطعه زمین به خانواده خویش برگشتند . در میان زنان روستائی مخصوصاً " بیوه زنان از همه بدبخت تر بودند و طبق رسم فئودالی حق دوباره شوهر کردن نداشتند ، رفرم ارضی این محرومیت را از بین برد رفرم ارضی نه فقط به دهقانان زمین داه بلکه بزنگی ده شادی و آسایش بخشید . جنبش زنان پس از رفرم ارضی بر اساس رفرم مذکور رشد عظیمی پیدا کرد . عده زیادی از زنان شهر و ده در جریان رفرم ارضی نقش فعالی داشتند و عده ای از همین فعالین به عنوان نمایندگان کنگره هشتم حزب کمونیست چین انتخاب شدند .

۲ - مسئله زناشوئی .

بر پایه رفرم ارضی و بر افتادن سیستم مالکیست فئودالی ، جنبش آزادی زناشوئی آغاز شد . هدف جنبش این بود که سیستم ازدواج اجباری که در جامعه فئودالی موجود بود بر افتد ، پیش از انقلاب قانون و اجرا میشد این قانون در سال ۱۹۵۰ به تصویب رسید . ایده اساسی قانون زناشوئی عبارتست از مبارزه با سیستم زناشوئی فئودالی بر قرار کردن آزادی زناشوئی و آزادی انتخاب شوهر و زن و حمایت از حقوق زنان و کودکان این قانون بوسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تهیه و طبق پیشنهاد او از طرف دولت پذیرفته و اجرا شد . این قانون در همان سال ۱۹۵۰ که انتشار یافت

تا حدودی در زندگی تاثیر داشت ولی نظریه اینکه هنوز سیستم کشور امکان پذیر نبود. بخصوص که سنت های فتووالی بیش از هر جا در امر زناشوئی ریشه داشت، طبق این سنتها برتری مرد بر زن در امور زناشوئی ریشه داشت. زناشوئی جوانان معمولاً "از طرف پدر و مادرشان معین میشد و چه بسا که پیش از تولد کودکان برای عروسی آنها قول و قرار میگذاشتند. نظر به اینکه در دهات چین خانواده های دهقانی خیلی تهیدست بودند بسیار اتفاق می افتاد که دهقان دختر خود را در مقابل یک گاو یا یک اسب و یا چند متر پارچه میفروخت نتیجه زناشوئی اجباری این بود که در درون خانواده غالباً "مشاجره و دعوا بر پامیشد و مهر و محبت وجود نداشت. باین مناسبت در ۸ مارس ۱۹۵۳ مبارزه وسیعی برای توضیح قانون ازدواج ترتیب داده شد (باستثنای نواحی اقلیت های مذهبی مسلمان) هدف این مبارزه عبارت بود از روشن کردن مردم با روح قانون جدید زناشوئی قانع کردن آنها به فواید این قانون. زیرا که آزادی زناشوئی امری است مربوط به خلق و مبارزه طبقاتی تلقی میشد و چون اکثریت مردم گرفتار شیوه های قدیم بودند لازم بود که در این کار با احتیاط زیاد قدم برداشته شود، در پارهای از موارد بر علیه زن پدری که دختران را به اجبار شوهر میدادند مبارزه خشنی صورت گرفت و اینکار صحیح نبود، حزب این اشتباه را متذکر شد و خاطر نشان ساخت که این امر مربوط به تربیت ایده تئولوژیک افراد است و حوصله زیاد و دوران طولانی برای اصلاح آن لازم است و هرگونه کار عجولانه در این زمینه زیان مند خواهد بود علاوه بر توضیح و تبلیغ قانون جدید شیوه دیگری نیز برای اغناء مردم پیدا کردیم. خانواده های خوشبخت را یافته ب مردم نشان میدادیم که علت خوشبختی آنان چیست و از این راه مردم را به پذیرش نظریات جدید تشویق میکردیم. در بعضی از نواحی کنفرانس زن و شوهرها و کنفرانس خانواده های خوشبخت و نمونه را تربیت میدادیم تا آنچه ما تبلیغ میکردیم در نظر مردم تجسم

پیدا کند ، فقط از این راه است که میتوان در زمینه زناشویی به ایده‌تولوزی فتودال ضربه شدید وارد ساخت ولی این کار تنها با یک دوره مبارزه انجام پذیر نیست . باید در این راه مبارزه طولانی با حوصله انجام گیرد ، طبق آماري که در سال ۱۹۵۵ از یازده شهر بزرگ و متوسط بدست آمده ۹۴ تا ۹۸ درصد از ازدواجها بر طبق تمایل آزاد عروس و داماد صورت گرفته است . این نسبت در نواحی دهقانی بین ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده است ، نظریه آثار عقب افتادگی اقتصادی و فرهنگی که از گذشته کشور ما به میراث مانده است ما مجبوریم راههای گوناگونی برای رسیدن به آزادی زناشویی جستجو کنیم . راههایی که بین زناشویی اجباری و زناشویی کاملاً آزاد قرار دارد ، مثلاً "اگر والدین از مداخله در امر زناشویی فرزندان خود صرف نظر نمیکنند باید کوشید که آنها فقط به تحلیل اراده خویش نپردازند بلکه به دختران خود در یافتن شوهر کمک کنند و در هر حال رضایت دختران را در این امر جلب نمایند . در نتیجه پیشرفت آزادی زناشویی خانواده در چین استحکام یافته است . کمی پس از اینکه قانون جدید زناشویی بمرحله اجرا در آید تعداد زیادی تقاضای طلاق داده شد و این طبیعی بود زیرا که در نتیجه سیستم سابق زناشویی ، تعداد زیادی خانواده های بدبخت بوجود آمده ولی ما نمیخواهیم که این خانواده ها از هم بپاشد ما میکوشیم به این خانواده ها کمک کنیم که خود را اصلاح کنند و خوشبخت شوند و فقط در مواردی که ادامه زندگی مشترک زن و شوهر غیر ممکن است دادگاه با طلاق موافقت میکند . اینک تعداد تقاضاهای طلاق خیلی کم شده است مثلاً "در ایالت شانگهای در سال ۱۹۵۵ تعداد تقاضاهای طلاق ۳۶٪ کمتر از سال ۱۹۵۳ بود در نواحی دیگر در سه ماهه اول سال ۱۹۵۵ تا ۴۵٪ کمتر از ۱۹۵۳ بود . هنوز آثار سیستم زناشویی اجباری بخصوص در ده وجود دارد و باید کار جدی و طولانی در این زمینه انجام گیرد .

۳- وضع زنان در دوران ساختمان سوسیالیسم زنان پشتیبان جدی انقلاب سوسیالیستی میباشند . در دوران اوج نهضت کثوپراتیفی بسیاری از زنان در آن شرکت جستند ، تا اول ماه مه ۱۹۵۶ بیش از ۱۱۰ میلیون نفر زن دهقان در کثوپراتوها شرکت داشتند ، حزب کمونیست چین اهمیت خاصی میدهد باینکه زنان در کثوپراتیوها و در رهبری آنها شرکت نمایند و توصیه میکند که رئیس ویا معاون کثوپراتیو زن باشد واین نکته جزء شرایط کثوپراتیوهای نمونه ذکر شده ایت . امروز خیلی از زنان بریاست ویا معاونت کثوپراتیوها رسیده اند ولی توصیه مذکور هنوز در همه کثوپراتیوها عمل نشده مثلا در ایالت کوانگ سی ، نزدیک کامتون مطابق آمار وسط سال ۱۹۵۶ در ۴۳ شهرستان ، ۵۶۶۸ کثوپراتیو تولیدی وجود دارد که رئیس یا معاون ۵۴۸۰ تای آنها زن است ، هم چنین در میان زنانیکه پیشه ور یا بازرگان ویا سرمایه دار صنعتی هستند عده زیادی در جریان تحولات سوسیالیستی شرکت موثر داشته اند . صنایع چین هنوز ضعیف است وازاین جهت تعداد زنان کارگر و کارمند در آنها کم است . در ۱۹۴۹ در چین ۵۰۰ هزار زن مزدور و کارگر و کارمند وجود داشت این تعداد تا سپتامبر ۱۹۵۵ به دو میلیون رسید در کارخانه زن کارگر کاملا برابریا مرد کارگراست و برای نیازمندیهای خاص زنان از قبیل بارداری و بچه داری ترتیبات لازم در حدود امکان داده شده است . اصل مزد : مساوی برای کار مساوی در تمام کارخانهها بکار می رود در کارخانه های مختلف دولتی و شخصی نیز این اصل بطور کلی اجرا شده ولی هنوز در بعضی از اینگونه بنگاهها اجرا نگردیده است ، طبق قواعد بیمه اجتماعی ، زنان کارگر بمناسبت زایمان ۵۶ روز مرخصی با استفاده از حقوق دارند به زن کارگر در موقع زایمان مبلغ مساوی با قیمت ۸۰ تخم مرغ یا بیش از سه متر پارچه پرداخته میشود هر کارخانه بر حسب امکانات خود باید یک شیرخوارگاه برای نگهداری کودکان ترتیب بدهد . تعداد شیرخوارگاهها با سرعت زیاد افزایش مییابد ولی معذالک هنوز نمیتواند احتیاجات روز افزون را برآورده سازد

(مثلا در شهر فوجی در سال ۱۹۵۰ فقط ۶ شیرخوارگاه وجود داشت و در ۱۹۵۵ این تعداد به ۱۳ رسید) معذالک حتی در بهترین نقاط فقط ۵۰٪ از کودکان را که پدر و مادرشان می‌خواهند به شیرخوارگاه بسپارند میتوان پذیرفت . هنوز کار زیادی در این زمینه لازم است . بیمه اجتماعی برای پیری هم در نظر گرفته شده است . زنانی که به سن ۵۵ رسیده و ۲۰ سال کار کرده‌اند باید مبلغی معادل ۵۰ تا ۷۰ درصد آخرین حقوق خود را به عنوان حقوق بازنشستگی دریافت کنند . سن تقاعد برای زن کارگر در کارهای سخت ۵۰ سال است یعنی ۵ سال کمتر از مردان در کنوپراتیوها روزگار زنان ۲۰ الی ۳۰ درصد تمام روز را تشکیل می‌دهند و ۶۰٪ از زنان در کار کنوپراتیو شرکت میکنند . در کنوپراتیوها شیرخوارگاههای ادواری برای دوران بحبوحه فعالیت در مرزها ترتیب داده میشود این امر کمک موثری کرده است به اینکه زنان شرکت بیشتری در کارها داشته باشند معذالک در دهات نیز مانند شهرها هنوز تعداد شیرخوارگاهها خیلی کم است ، در کنوپراتیوها به سرنوشت زنان پیر بدون خانواده و اطفال یتیم توجه شده ولی این توجهات هنوز خیلی غیر کافی است و هنوز نمونه‌های ناثر انگیزی دیده میشود که اطفال بی سرپرست غرق میشوند و زنان پیر به علت کار زیاد بیمار میگردند .

زنان در کشور چین آزادی زیادی بدست آورده‌اند ولی هنوز کار زیادی لازم است تا آزادی کامل برای آنها تامین شود هنوز تعداد زنان بیسواد خیلی زیاد است . تخصص زنان در کارها خیلی کم است هنوز سنگینی کار منزل بردوش زنان است و بقایای رجحان و برتری مرد بر زن در اجتماع ما دیده میشود هنوز در کار ما سوییژکتیویسم و بوروکراتیسم وجود دارد و بهمین جهت کارهای زیادی که انجام دادن آنها در شرایط کنونی امکان پذیر است انجام نمیکرد . ما مطمئن هستیم که با رهبران حزب در جریان تکامل ساختن سوسیالیسم خواهیم توانست نقصیه‌های کارمان را هر روز کمتر کنیم در دهات در هر کنوپراتیو سازمان زنان دموکراتیک وجود دارد و این سازمان نسبت به

سازمان کثوپراتیو تعداد بیشتری از زنان را دربرمیگیرد، در کشور ما هنوز سیصد میلیون نفر از کسانی که بیش از ۱۴ سال دارند بیسوادند، ۶۰٪ آنها زن هستند. در آخر سال ۱۹۵۵ بیش از ۵۰ میلیون بی‌سواد مشغول تحصیل بودند که ۴۰٪ آنها زنان تشکیل میدادند

* فحشا *

پس از تشکیل دولت جدید تصمیمات جدی برای از بین بردن فحشا و تجدید تربیت فاحشگان اتخاذ شد مثلاً در پکن در سال ۱۹۵۰ کوشش زیاد برای بستن فاحشه‌خانه‌ها بعمل آمد و بزنان فاحشه کک شده خود را معالجه کنند و کاری یاد بگیرند و ۸ کوچه که مرکز فاحشه‌خانه‌ها بود خراب شد و بجای آنها ساختمانهای جدید برپا گردید. پدیده فحشاء یک موضوع مهم اجتماعی است و نمیتوان بزودی آنرا از بین برد هنوز بعضی از شهرها رنایی وجود دارند که مخفیانه به فاحشگی پردازند.

* مسئله ملی *

پس از بررسی معلوم شد که در چین ۵۰ ملت و اقلیت ملی وجود دارد بعضی ها هم هنوز مشخص نشده اند . در چین هفت ملت تکامل یافته دیده میشوند که از اقوام کهنه سرچشمه میگیرند . بقیه هنوز بصورت قوم باقی هستند . اقلیت های ملی رویهمرفته ۳۵ میلیون نفر هستند که ۶٪ جمعیت چین را تشکیل میدهند و مساحت محل سکونت آنها ۶۰٪ مساحت تمام چین است ، در بین ملیت ها بعلت محرومیت های ملی ۴ فراماسیون وجود دارد که عبارتند از : ۱ . فراماسیون جامعد حابها ، یعنی بقایای فتودالیزم و پدیده های سرمایه داری در حال تکامل . ۲ . فراماسیون سرواژ . ۳ . فراماسیون بردگی . ۴ . فراماسیون کمون اولیه .

از این ۳۵ میلیون نفر ۳۰ میلیون دهقان هستند و بقیه صنعتگر ، بازرگان ، شکارچی ، حادرنشین میباشند . در گذشته به علت محرومیت های ملی ، اقلیت های ملی از لحاظ سیاسی ، اقتصادی فرهنگی و ادبی در وضع بسیار عقب مانده ای بسر میبردند . پس از پیروزی انقلاب برابری ملیت های

مختلف اعلام شد و برای هر ملیت اوتونومی (خود مختاری) ملی در نظر گرفته شد. ملیت‌ها صرف نظر از سطح تکامل و تعداد افرادشان با یکدیگر برابرند در چنین وضعی حزب کمونیست چین باید به ملت‌های عقب افتاده در زمینه‌های سیاست و فرهنگ و اقتصاد کمک کند و آنها را در راه سوسیالیسم با یکدیگر متحد سازد. سیاست ما در نواحی خودمختار تا کنون ۲۷ ملیت، واحدهای سیاسی خود را بوجود آورده‌اند. در چین دو ایالت خودمختار، ۲۹ ولایت خود مختار، ۴۴ بخش خود مختار و هزار کمون خودمختار وجود دارد. برای کمک به تکامل ملیت‌ها نواحی حاصلخیز و خوب در اختیار آنها گذاشته می‌شده و به آنها کمک می‌شده تا زندگی بهتر بدست آورند زیرا که بسیاری از این ملیت‌ها در شرایط محرومیت گذشته در وضع بسیار دشوار و عقب مانده‌ای بسر می‌بردند و در بعضی‌ها در غارها زندگی می‌کردند.

۱. امروز حق تشکیل نواحی و بخش‌های خود مختار در قانون اساسی چین تاکید شده است. خود مختاری شامل خصوصیات ذیل است:

اول اینکه اداره امور در دست کادرهای ملی باشد. دوم اینکه خط و زبان ملی مورد استفاده قرار گیرد اگر خط نداشته باشند باید به آنها کمک کرد تا بوجود آورند.

سوم اینکه تعیین شکل زندگی اجتماعی با خود ملت است یعنی در تعیین سرنوشت خود آزاد هستند.

۲. در سیاست ملی موضوع کادرهای ملی اهمیت بسیار دارد. در بعضی از نواحی خودمختار کادرهای لازم وجود نداشته‌اند و باین علت نمایندگان از مرکز فرستاده می‌شوند که در محل به تربیت کادرهای محلی بپردازند. هم چنین در پکن یک دانشکده برای تربیت کادرهای ملی تأسیس شد. بهترین عناصر ملیت‌ها در حزب کمونیست چین پذیرفته شدند تا در آنجا تکامل یابند. از انقلاب تا کنون ۲۱۰ هزار نفر کادر کمونیست و غیر کمونیست برای ملیت‌ها تربیت شده‌اند. از این ملیت‌ها بیش از سیصد هزار نفر عضو حزب می‌باشند.

درزمینه فنی و علمی هم فعالیت زیادی برای رشد این ملیت‌ها انجام می‌گیرد. در مورد اینکه آیا افراد مذهبی را میتوان در حزب کمونیست پذیرفت یا نه سیاست حزب ما اینست که آنها را بپذیریم و با حوصله و شکیبائی در طی زمان تربیت کنیم زیرا که آنها هم به کمونیست عقیده دارند و هم به عقاید مذهبی خود پای بندند و شرط پذیرش به حزب قبول برنامه و اساسنامه است و قیبر ایدئولوژی حزب از روز اول ضرورت ندارد.

۳. اصلاحات ارضی در نواحی ملیت‌ها قبل از هر چیز باید موافقت توده‌های وسیع و رهبران ملیت‌ها را به اصلاحات ارضی بدست آورد و برای این کار باید راه قانع کردن مردم و رهبران مذهبی و قومی را پیدا کرد و در هر حال باید از اعمال زور و توسل به شیوه‌های فرماندهی جدا " پرهیز نمود. برای تأمین این منظور کلیه اقدامات تربیتی انجام می‌گیرد، مدرسه باز میشود و غیره. سیاست ما اتحاد با رهبران این اقوام و تربیت توده‌هاست. به نوبه خود تربیت توده‌ها به جلب موافقت رهبران برای اصلاحات کمک میکند. ما از میان افراد و رهبران این اقوام هیئتهای نمایندگی ترتیب میدهیم و بنواحی جلو افتاده‌تر میفرستیم تا آنها با چشم خود قانع شوند و با رفرم ارضی مخالفت ننمایند. پرسیده میشود که ما چگونه عناصر حاکمه اقوام را بکنار بزنیم؟ این عناصر اجحافات زیادی بر مردم روا میدارند و فشار اقتصادی آنها کمتر از ملاکین نیست. از طرف دیگر آنها از نفوذ عمیقی بین مردم برخوردارند، آنها از اصلاحات ارضی ناراحت میشوند زیرا که میترسند موقعیت خود را از دست بدهند برای جلوگیری از ناراحتی آنها اولاً در مقامات محلی و نمایندگان آنها، موقعیتهای خوبی به آنها واگذار میشود، ثانیاً برای آنها زندگی مرفه تأمین میشود. ثالثاً برای اینکه از انتقام مردم نهرا ساند ما مردم را قانع میکنیم که آنها انتقام نگیرند. بطور کلی سیاست ما در نواحی ملیت‌ها غیر از سیاست ما در نواحی چین است. اصل این است که شکل فتودالی از بین برود و ما در این کار راه مسالمت آمیز را دنبال میکنیم.

تربیت اقوام مختلف مسلماً ضروری است و باید مبارزه جدی در این راه بعمل آید. در این راه جلب موافقت رهبران حائز اهمیت است و فشار توده‌ها که هرروز بیشتر تحت تأثیر تربیت قرار میگیرند در این کار تأثیر بسیار دارد. وقتیکه توده‌ها آزادی پیدا میکنند باید برای آنها مزایای محسوسی تأمین گردد تا سود آزادی را ببینند مثلاً باید پزشک برای آنها فرستاده اجناس لازم را حتی با قیمت خیلی ارزان در دسترس آنها گذاشت، برای آنها هدیه فرستاد، بذر داده مدرسه بنا کرد، راه‌وراه آهن ساخت، سطح زندگی مردم را بالا برد، جوانان را در حزب تربیت کرد تا توده‌ها به صحت سیاست حزب کمونیست قانع شوند و آنرا بسود خود بدانند، هسته اصلی سیاست حزب ما اتحاد کارگرو دهقان است. ملت چین به توده‌های دهقانی ملیت‌ها کمک میکند و این کمک شکلی از کمک دسته کارگرد دهقانان میباشد زیرا که ملت چین نماینده طبقه کارگراست که حکومت را در دست دارد و ملیت‌های عقب افتاده نماینده دهقانان هستند. ما علاوه بر این اقدامات میکوشیم که روابط و مناسبات را با یکدیگر بهبود بخشیم و اختلافات آنها را با ملت خانها که سابقاً آنها را تحت فشار قرار میداد رفع کنیم.

* مسئله مذهب *

درباره مذهب باید در نظر گرفت که مارکسیسم و بی مذهب هستیم ولی موقعیت ما نسبت به مذهب باید دیالکتیکی و مارکسیستی باشد. مذهب یک امر ایده ثلویژیکی است و محصول یک سلسله عوامل تاریخی و اقتصادی! هرگز نباید در این کار بازور مداخله کنیم. باید آزادی مذهب را محترم شمرد و کوشید که عوامل عینی رشد و استحکام عقاید مذهبی بتدریج با تکامل فرهنگ و اقتصاد از بین برود. ما آزادی مذهب و آزادی لامذهبی را محترم می‌شماریم.

در هریک از مذاهب فرقه‌های (سکت‌های) کوناگون وجود دارد. ما علاقه و وابستگی باین سکت‌ها را هم محترم می‌شماریم و از مبارزه بین سکت‌ها جلوگیری می‌کنیم، تبلیغات علنی بر علیه مذهب دست نمی‌زنیم ولی از راه‌های زیاد باعث نابودی مذهب می‌شویم.

۱. شرایط اقتصادی را تکامل می‌دهیم تا تاثیر طبیعت در زندگی مردم کاسته شود و مردم هرچه بیشتر بر طبیعت غالب آیند.

۲. طبقات را از بین می‌بریم تا فشارها و محرومیت‌های طبقاتی از بین

برود .

۳. سطح فرهنگ را بالا می‌آوریم تا مردم بقوانین طبیعت و تکامل اجتماع پی ببرند و از دست خرافات رهایی یابند از این راه مذهب نابود میشود ولی این راه فوق العاده طولانی است و ممکن است صدها سال طول بکشد . تنها در جامعه کمونیسم مذهب بکلی از بین خواهد رفت . در چین ۱۰ ملیت مذهب اسلام دارند و جمعا ۱۰ میلیون نفر هستند . پنج ملیت مذهب بودائی دارند و جمعا ۴ میلیون نفرند . ۳۰ میلیون نفر کاتولیک هستند و ۳۰۰ هزار نفر پروتستان . در ناحیه محل سکونت ۲۸۰ میلیون نفر از ۳۵ جمعیت ملیتهای مختلف ، کلخوز برقرار شده و صنعت و تجارت بصورت سوسیالیست درآمده است و میتوان گفت که این نواحی اکنون دارای خصوصیات جامعه سوسیالیستی هستند . هنوز بعضی نواحی با جمعیت هفت الی هشت میلیون وجود دارند که باید در آنها ۴ نوع رفرم انجام بگیرد .

۱. در نزد آنهائیکه چادر نشین هستند باید مالکیت فئودالی از بین برود ، این مردم سه میلیون نفرند .

۲. در نزد اقوامی که هنوز در سیستم کاست بسر میبرند بتدریج اختلافات طبقاتی حذف میشود تا کم کم بجامعه سوسیالیستی برسند . این مردم در حدود یک میلیون نفرند . بین آنها زمین متعلق با افراد ولی کوه و جنگل و چراگاهها در مالکیت عمومی است .

۳. بیش از یک میلیون نفر که در سیستم بردگی بسر میبردند مستقیما تحت تحولات سوسیالیستی قرار گرفته و سیستم کنوپراتیو در نزد آنها دایر میشود . در این نقاط بدون گذار بمرحله فئودالی به مرحله سرمایه داری جهش میشود .

۴. دو میلیون نفر در مرحله سرواژند . در بین آنها در یک قسمت رفرم انجام گرفته و در قسمت دیگر (در ترتب) هنوز رفرم عملی نشده و معلوم نیست چه وقت عملی بشود زیرا که هنوز شرایط آماده نیست .

۱۲. احزاب دموکراتیک موجود

۱. کمیته انقلابی کومین تانگ جناح چپ کمیته آن حزب میباشد و از آن جدا شده است. حزب کومین تانگ ۶ سال تاریخ داشت و دارای نفوذ عمیقی در کشور بود و تعداد اعضاء آن زمانی به چند میلیون میرسید کمیته انقلابی کومین تانگ فعالیت خود را بین اعضاء سابق حزب کومین تانگ بیش از پیش دنبال میکند. کار کمیته کومین تانگ جمع آوری کادرهای وسط و بالای کومین تانگ است. زیرا که توده های کومین تانگ غالبا انقلابی شده اند بطوریکه حاضر بشرکت در این حزب نیستند این حزب چند هزار نفر عضو دارد.

۲. اتحادیه دموکرات چین.

اعضاء این اتحادیه غالباً روشنفکران هستند بخصوص قشر بالای روشنفکران مانند استادان دانشگاه

۳. اتحادیه برای قانون اساسی دموکراتیک.

این اتحادیه نماینده منافع طبقه سرمایه داران ملی و بازرگانان است و رئیس آن معاون کمیته دائمی مجلس است. این سه حزب مهمترین احزاب دموکراتیک هستند و جمعا "هرکدام چند ده هزار نفر عضو دارند. این احزاب خیلی دیر تشکیل شده اند و حال آنکه حزب کمونیست چین خیلی قدیمی است و خیلی نفوذ دارد و توده ها خیلی از آن طرفداری میکنند از همین جهت توسعه تشکیلات احزاب دموکراتیک دیگر زمینه زیادی بین مردم ندارند.

۴. اتحادیه اعلام دموکراسی در چین.

این حزب در دوران جنگ ضد ژاپن تشکیل شد و در شانگهای و نواحی اطراف آن و در درجه اول در میان روزنامه نگاران و پزشکان و روشنفکران متوسط و درجه سوم نفوذ دارد.

۵. حزب دموکراتیک دهقانان و کارگران چین.

این حزب کارگر و دهقان نیستند، این حزب در سال ۱۹۲۷ از افرادی تشکیل شد که میخواستند بدنبال کومین تانگ بروند و نه بدنبال حزب کمونیست

اعضا این حزب اکثر از کارمندان پزشکی و کارمندان اداری می باشد .

۶ . اتحادیه آموزش چوسان .

این اتحادیه پس از جنگ ضد ژاپنی تشکیل شد تعداد اعضایش زیاد نیست ولی در کارکنان علمی و فنی نفوذ دارد .

۷ . حزب جی - کن

فعالیت این حزب در بین چینیهایی مقیم خارج بود ولی اخیرا تصمیم گرفتیم که به منظور همزیستی مسالمت آمیز فعالیت منظم بین چینی هارا حذف کنیم از این جهت فعالیت این حزب قطع شده است .

۸ . اتحادیه دموکراتیک خودمختاری تایوان .

این اتحادیه چون در خود تایوان بوسیله چیانگ کایچک از بین برده شد . اینک در داخل چین تشکیل شده و فعالیت خود ادامه میدهد . باید تذکر داد که کلیه احزاب چین در اعلام جمهوری دموکراتیک چین شرکت جسته اند .

*** گروه شخصیت‌های سیاسی بدون حزب ***

مانند کتوموزو و خانم سون یات سن . حزب کمونیست چین برای انتخابات بامشورت احزاب مذکور نیست مشترکی تنظیم میکند و تعداد زیادی جابه آنها مبدهدو در این کارگذشت مینماید . باین معنی که مقدار جاهائی که حزب کمونیست به این احزاب میدهد بیش از آنست که خود آنها به تنهائی میتوانند برای بدست آورند - از ۱۳۲۶ نماینده مجلس ملی ۶۶۸ نفر کمونیست و ۵۵۸ نفر غیر کمونیست هستند یعنی بیش از ۴۵% نمایندگان مجلس کمونیست نیستند - کمیته دائمی مجلس ۷۹ نفر عضودارد که از آنها ۴۰ نفر وزیر ۳۱ نفر کمونیست و ۱۶ نفر غیر کمونیست اند .

کنفرانسی بنام کنفرانس مشورتی خلق از نمایندگان خلق از نمایندگان احزاب دموکراتیک وجود دارد که مهمترین مسائل را مورد مشاوره قرار میدهد .

*** پایان ***

" پیروز باشید "